

ویژه نوروز ۱۴۰۳

شماره ۱۳۶۶

پیام هلال

نشریه داخلی چشمه هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

روایتی از خدمت و همراهی ۶ داوطلب برتر سال ۱۴۰۲

این پولدارهای مهربون!

روایت های امدادگران
سازمان جوانان و طنزهای
هلال احمری



گفت و گوی خودمانی و عیدانه با رؤسای هلال احمر

خسته و دلگیر هم شده ام اما هیچوقت کم نیاوردم

اگر تهران
زلزله بیاید؟!

موفقیت با چاشنی
دعای خیر مادر

تمام دوستان
هلال احمری من

همراه با گفت و گوی خودمانی و عیدانه با هنرمندان داوطلب

توصیه‌های ایمنی در سفرهای نوروزی



شایع‌ترین
علت تصادفات
خستگی و خواب
آلودگی است

شایع‌ترین علت
مرگ زیر ۴۰ سال
تصادفات است



شایع‌ترین علل
خستگی، علل جسمی
وروانی است

قانون مهم رانندگی یعنی
دو-پانزده یادمان باشد
هر ۲ ساعت رانندگی باید
۱۵ دقیقه استراحت کرد

شایع‌ترین ساعت
تصادفات بین ۱۲ شب تا
۶ صبح و همچنین ۲ تا ۴
بعد از ظهر است



از علل مهم
جسمی
خستگی، کم
خوابیدن روز
قبل، سفر
طولانی بالای
۲ ساعت، زمان
نامناسب برای
سفر است
مانند شب سفر
کردن

مهم‌ترین نشانه‌های
خستگی راننده:

خیره شدن به جاده،
تندتند پلک زدن، خمیازه
کشیدن، بد خلق شدن،
بی توجه شدن به نشانه
ها و علائم جاده، کم وزیاد
شدن سرعت و انحراف از
مسیر مستقیم است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران

تهیه شده
در اداره کل
روابط عمومی
جمعیت هلال
احمر جمهوری
اسلامی ایران



مجله خاص پیام هلال

این شماره پیام هلال با همه شماره‌های دیگر فرق دارد؛ باید جشن بگیریم، برای این که پیام هلال به شماره ۵۰۰ رسیده است. عمر چندین و چند ساله پیام هلال حالا این قدر قد داده است که شماره ۵۰۰ را هم ببینید؛ البته که این اتفاق با مدد و یاری خیلی از خبرنگاران و همکاران اتفاق افتاده است. همکاری که سنگ بنای مجله داخلی هلال احمر را بنا کردند و با قدرت هم شروع کردند. در این راه مجله با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است؛ در دوره‌ای پر قدرت، قدم برداشته و رشد کرده و در دوره‌ای هم آرام به راهش ادامه داده است؛ این راه اما ادامه داشته تا به امروز که مجله داخلی سن و سالی به هم زده است. تولد پانصدم مجله پیام هلال همراه شده است با مناسبت‌های فرخنده و خوش‌یمنی؛ با نوروز که جشن ملی ما ایرانی‌هاست و پر از سفر است. به خاطر همین است که گزارش‌ها داریم از پرگردشگرترین و پرخطرترین محورهای مواصلاتی تا در برنامه‌ریزی سفر نیم‌نگاهی هم داشته باشید به این مناطق. البته که مروری هم بر عملیات ویژه امدادی داشتیم و در بخش «ترین‌ها» روایت‌ها گفته‌ایم. برای ما هلال احمری‌ها اما نوروز مصادف است با کار و شیفت امدادی در پایگاه و برپا کردن پایگاه خدمت‌رسانی در طرح نوروزی. که البته اسامال نوروزمان ماه رمضان هم شده، به خاطر همین در این ویژه‌نامه پیشنهادهایی برای گذراندن یک روز شیفت کاری با زبان روزه داریم.

مصاحبه‌های ما در پیام هلال این شماره هم ویژه و خاص است، با دکتر کولیوند، رئیس جمعیت هلال احمر، یعقوب سلیمانی دبیرکل، راضیه عالیشوندی، رئیس حوزه ریاست و صادق محمودی، رئیس سازمان امداد و نجات مصاحبه کردیم و گفت‌وگوهای صمیمانه لا آن‌ها داشتیم. با هنرمندان داوطلب جمعیت هلال احمر هم مصاحبه‌هایی صمیمانه داریم از کار داوطلبانه و حس و حالشان برای داوطلبی. با فرهاد قائمیان، سفیر صلح جمعیت هلال احمر، سیدجواد هاشمی، سیدعلی صالحی، هومن جوادی و محمدجواد سلوکی، مصاحبه کردیم. در پیام هلال این شماره، اما بخشی ویژه هم داریم از سرگرمی‌ها و شوخی‌های هلال احمری تا نوروز شما، خاص و ویژه شود؛ در ادامه با دردل جوانانه در سفر به کربلا و روایت‌هایی از امدادگران در عملیات‌های امدادی نوروز را در کنار شما هستیم.



● همکاران این شماره: زهرا قاسمی، کامبیز قهرمانی، مرضیه باغستانی، سعید درویشی، نیما احمدی، عاطفه محمدی، فاطمه پاک‌سرشت، کوشا گلکار، سجاد صفری، زهرا توکلی ادیب، مانده شکیب و مرجان یعقوبیان.

● مدیر مسئول: سیداشکان موسوی
● سردبیر: زهرا جعفری
● دبیر تحریریه: لیلا شوقی
● مدیر هنری: مهرداد هاشمیان
● عکس: بابک جوادزاده، بهنام رضازاده

● نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به تقاطع نیایش، ساختمان مرکزی جمعیت هلال احمر، طبقه هشتم، اداره کل روابط عمومی و ارتباطات مردمی، نشریه پیام هلال

تلفن: ۰۲۱۸۸۲۰۱۱۹۳ | فکس: ۰۲۱۸۸۲۰۱۱۰۱ | شماره پیامک: ۳۰۰۰۲۷۰۰

پیام هلال

WWW.RCS.IR

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران



وقتی پیام هلال در تقدیرت باشد

لیلا شوقی | اولش قرار بود، خبرنگار پیام هلال شوم؛ سال ۹۶ زمانی که تازه از روزنامه‌ای که در آن کار می‌کردم آدمم بیرون؛ آقای روح‌الله رجایی (که خدایش بیامزد) معاون وقت روابط عمومی هلال احمر، پیام داد: «بیا و خبرنگار پیام هلال ما شو.» من آن زمان مسئول روابط عمومی موسسه خیریه‌ای بودم و کار موسسه زیاد بود. بعد از آن هم، چند ماه بعد، رفتم روزنامه جام جم و شدم خبرنگار اجتماعی، آقای رجایی پیگیر بود که «روزنامه را رها کن که پیام هلال راست کار تو است.» آقای رجایی را از نمایشگاه مطبوعات سال ۹۵ می‌شناختم. در خلال نمایشگاه، با پی شدم برای این که مصاحبه بگیرم با رئیس جمعیت هلال احمر وقت. رئیس جمعیت هلال احمر آن زمان مصاحبه نمی‌داد و من اصرار داشتم به مصاحبه گرفتن تا این که مصاحبه را با هزار اصرار و خواهش، ترفند و زور گرفتم و خوشحال از این پیروزی، رفتم پی کار خودم. آقای رجایی بعدا به من گفت که سال‌ها بوده خبرنگاری به این پیگیری و یکدندگی توی کار ندیده است... و همین شد که پیشنهاد داد به همکاری.

من اما حالا دیگر در روزنامه کار می‌کردم و نمی‌شد در پیام هلال هم باشم. هر شماره روزنامه پیام هلال می‌آمد دفتر روزنامه جام جم و من هم همیشه با شمعف زیادی می‌رفتم سراغش و می‌خواندم از امدادگران که قهرمانی‌های داشتند. حتی یک بار عکس و مصاحبه من هم توی نشریه منتشر شد؛ در دومین جشنواره مداد قرمز، (جشنواره‌ای که آن زمان روابط عمومی هلال احمر برگزار می‌کرد) یکی از گزارش‌های هلال احمری‌ام مقام نخست را آورده بود و بچه‌ها مصاحبه کرده بودند با من. گذشت و گذشت تا زمانی که ویروس کرونا خودش را انداخت توی روزمرگی‌هایمان و نشریه پیام هلال هم مثل خیلی از روزمرگی‌ها و دل‌خوشی‌هایمان فراموش شد و رفت؛ تا زمانی که من از روزنامه آدمم بیرون و شدم خبرنگار روابط عمومی جمعیت هلال احمر و از همان ابتدا که وارد روابط عمومی شدم، شوق داشتم برای نوشتن در پیام هلالی که روزی قرار بود خبرنگارش باشم. حالا پیام هلال خیلی تغییر کرده است، شاید مهم‌ترینش این باشد که آقای روح‌الله رجایی، امروز بین ما نیست؛ درست مانند بسیاری از همکارانی که روزی با این روزنامه همکاری داشتند و حالا دست روزگار، آن‌ها را در فضای دیگری، مشغول به کار و زندگی کرده است.

چاره کار پیام هلال در عصر حکمرانی شبکه‌های اجتماعی

سعید درویشی | پیام هلال از نشریات قدیمی کشور است و با آنکه نشریه داخلی و اصطلاحاً درون‌سازمانی به حساب می‌آید اما نوشته‌های نقش بسته بر صفحات آن اعتبارنامه بشردوستی یک جمعیت در امداد و نجات و فعالیت‌های داوطلبانه در دوره‌های مختلف بوده که موجب شده است این وارث نخستین نشریات چون گنجی تا امروز در سینه تاریخ مطبوعات ایران بدرخشد و حتی اگر در عصر حکمرانی شبکه‌های اجتماعی کسی از این پیر عرصه رسانه یادی نکند اما پیام هلال هنوز پیام هلال است زیرا ریشه‌ای به درازای حدودا یک قرن دارد که هر چه از کهنگی آن می‌گذرد بر تازگی ارزش آن افزوده می‌شود.

با وجود این، پیام هلال با داشتن گذشته‌ای درخشان، برای ادامه حیات در دنیای امروز چه راه حلی دارد؟ در دنیای امروز که شبکه‌های اجتماعی آن را به دهکده جهانی تبدیل کرده‌اند، اگر بخواهیم نسخه‌ای برای پیام هلال تجویز کنیم تا با طراوت و شادابی به زندگی خود ادامه دهد، چه باید کنیم؟

در دنیای تعاملی شبکه‌های اجتماعی که مخاطب سنتی بی‌معنا شده و به کاربر تبدیل شده است، چاره این است که مرز بین پیام هلال و مخاطبانش برداشته شود و خوانندگان پیام هلال به نویسندگان آن تغییر ماهیت دهند. پیام هلال باید مشغله دوم کارکنان هلال احمر سراسر ایران برای نگارش یک تاریخ مکتوب از حال برای آینده باشد. میوه‌های نوشتن از هلال احمر که متعلق به مردم است باید از دستان کارکنان، امدادگران و داوطلبان آن جوانه بزند. هر بخش از هلال احمر داستان جداگانه دارد که کارکنان آن باید راوی آن داستان باشند.

برای نوشتن در پیام هلال، روایتگر لحظاتی باشید که فراتر از معنای خبر و گزارش است؛ لحظاتی مانند ذات و اصل هلال احمر که مانند هیچ چیز و هیچ کسی نیست.



گفت و شنود صمیمانه

این گفت و گو ویژه است، هم عیدانه است و هم صمیمی. فرقی هم ندارد که پیر حسین کولیوند، رئیس جمعیت هلال احمر، راضیه عالیشوندی، رئیس حوزه ریاست و معاون امور بین المللی و حقوق بشر دوستانه جمعیت، یعقوب سلیمانی، دبیر کل جمعیت هلال احمر و یا صادق محمودی، رئیس سازمان امداد و نجات باشد؛ با آن ها نشستیم تا گفت و گویی صمیمانه داشته باشیم از جنس دوستی و مهربانی. در این گفت و گوها بازویه دید دیگری، به زندگی و مسئولیت مدیران عالی جمعیت هلال احمر نگاه شده است.



گفت و گوی خودمانی و عیدانه پیام هلال با رئیس جمعیت هلال احمر

خسته و دلگیر هم شده‌ام اما هیچوقت کم نیاوردم

زهره جعفری - لیلا شوقی

با رئیس جمعیت هلال احمر در دفتر کارش در طبقه دوازدهم ساختمان صلح و به دور از تشریفات اداری گفت و گو کردیم. او در طول مصاحبه، به تلفن‌های ضروری جواب می‌داد و پیگیر کارها هم بود اما با صبوری و آرامش همیشگی و خاصی که در کلام و حتی عمق نگاهش دارد و گاهی هم با تعجب، به سوالات ما که بعضاً مرزهای بین رئیس مجموعه و کارمندانش را زیر پا می‌گذاشت، پاسخ می‌گفت اما کم کم، گفت و گو حال و هوای صمیمانه‌تری گرفت تا جایی که در پایان مصاحبه، تصاویر گالری گوشی همراهش را یکی یکی نشان می‌داد و از دوران نوجوانی و جوانی، جبهه رفتنش و خاطرات تلخ و شیرین کاری و خستگی‌های گاه و بی‌گاهش می‌گفت. پیر حسین کولیوند، پیش از اینکه رئیس هلال احمر باشد، پدر خانواده بزرگ این جمعیت است. او در خلال گفت و گو، همانطور که از دغدغه‌های خانوادگی و پدری کردن برای ۵ فرزندش می‌گوید، به شدت برای معیشت و شرایط زندگی امدادگران و کارکنان این جمعیت و حتی مردم حادثه‌دیده نگرانی دارد و امیدوار است تلاش‌هایی که در این سال‌ها شده، به نفع کارکنان و امدادگران و مردم تمام شود.

■ سال گذشته اتفاقات مهمی در جمعیت افتاد، جذب امدادگران و بیمه شدن آن‌ها، یکی از مهمترین اتفاقات بود، چه طور محقق شد؟
ببینید، شما هر جایی که کار می‌کنید، یک سرمایه معنوی و یک سرمایه مالی دارید؛ اصلی‌ترین سرمایه، سرمایه انسانی است و در جمعیت هم ما یک سری کادر داریم که ثابت‌اند و در ستاد، شعبه‌ها و شهرستان‌ها کار می‌کنند؛ یک سرمایه دیگر هم امدادگران‌اند که در پایگاه‌ها کار می‌کنند و یک سرمایه هم داوطلبان هستند و ما نباید از آن‌ها غافل شویم. آن زمانی که من برای ورود به هلال احمر برنامه نوشتم، ۴ محور امداد و نجات، اصل بیانیه گام دوم، محور بین‌الملل و مباحث اقتصادی جمعیت را در نظر گرفتم. بنابراین یکی از محورهای اصلی معیشت کارکنان بود که معیشت امدادگران در اولویت قرار داشت. شما این را در نظر بگیرید، امدادگران، در پایگاه ۲۴۰ ساعت کار می‌کردند و حدوداً یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حق‌الزحمه شیف‌ت، دریافت می‌کردند، این

که در ابتدا با کار امدادی وارد شدم و بعد از آن هم که به جبهه می‌رفتم، به شکل دیگری خدمت کردم اما بعد از دفاع مقدس، هر بحرانی که اتفاق می‌افتاد من حاضر بودم، مثلاً در سال ۶۸، دانشجوی سال اول بودم و در زلزله قزوین، منجیل و رودبار، به عنوان اولین گروهی که در منطقه حاضر بود، به مناطق رفتم؛ یا بعد از آن در بم، من بودم، یا دوباره در زلزله رزن در قزوین، من حاضر شدم. بعد هم که در دوره ریاست آقای فرهنگی در جمعیت هلال احمر در سال ۹۱، رئیس سازمان امداد و نجات شدم.

■ پس قالب ذهنی شما با کارهای امدادی گره خورده است...

بله و به خاطر همین خداوند را شاکرم. کار پشت میزی، من را راضی نمی‌کند. در بیمارستان، در اورژانس که رئیس اورژانس بودم، این‌ها من را اقناع می‌کند. من می‌توانستم کارمند بانک شوم و یا رئیس جای دیگری اما کار خدماتی بیشتر رضایتم را جلب می‌کند.

■ آقای کولیوند! شما از آغاز به کار در دوران جوانی، وارد حوزه مدیریت بحران شدید. چرا؟
من از اول در دانشگاه، هوش‌بری خواندم، کار بیمارستانی با کارهای امدادی خیلی در ارتباط است. اما بعد از آن وارد رشته مدیریت شدم و تا دکترا ادامه دادم. رشته هوش‌بری و مدیریت، تلفیقی از کار در حوزه درمان و مدیریت بود و از طرفی کار در بیمارستان هم در راستای همین هدف کاهش آلام بشری است. به خاطر همین هم، در اتفاقات و حوادث شرکت می‌کردم، مثلاً اولین باری که جبهه رفتم ۱۳ ساله و امدادگر بودم.

■ الان چند ساله هستید دکتر؟

من تقریباً برای زمان انقلاب هستم، سال ۵۰ به دنیا آمدم. دوره‌های امدادی را در مدرسه گذراندم و با مباحث آن آشنا شده بودم.

■ اولین باری که فضای کار هلال احمر را دیدید، ذهنیت شما درباره امدادگران چه بود؟

من از قبل، هلال احمر را می‌شناختم. گفتم که در مدرسه با اصول امدادی آشنا شده بودم. در جبهه



اتفاق برای بهمن ۱۴۰۰ است. یک زمانی همه فرار می‌کردند از پایگاه، اما بعد، در نوروز ۱۴۰۱، حق‌الزحمه ۲٫۵ برابر افزایش پیدا کرد و به رقم ۵ میلیون تومان رسید. بعد هم که بیمه امدادگران اتفاق افتاد و سعی کردیم یک رضایت‌مندی در امدادگران ایجاد کنیم تا زمانی که پایگاه‌ها دوباره پر شد. ما در هر مناسبتی، آنچه را که به کارمندان هدیه می‌دهیم تلاش می‌کنیم که حداقل نیمی از آن را هم به امدادگران دهیم؛ ما یک خانواده‌ایم. خیلی وقت‌ها خزانه‌دار می‌گوید که پول نداریم و نمی‌شود، اما خدا می‌رساند و همیشه هم رسانده است. زمانی که می‌خواستیم بیایم هلال‌احمر، استخاره کردم و این آیه آمد: «و ما توفیقی الا بالله» همیشه هم خدا کمک کرده است. تا به حال هم هیچ وقت نماندیم و همین که توانستیم، مطالبات همه بازنشستگان را همه ۶۰۰، ۷۰۰ نفر را پرداخت کنیم و این رضایت‌مندی برای ما ارزشمند است و شاید همین‌ها باعث شده که در ۲ سال گذشته از ۵۰۰ هزار داوطلب به ۳ میلیون داوطلب رسیدیم.

پس یعنی این اتفاق هلال‌احمر را به حرکت بیشتر واداشته؟

من برادران و خواهرانم را می‌بینم، امدادگران و داوطلبانی را که در هر سفر و مأموریت به جای این که من از آن‌ها تقدیر کنم، آن‌ها از من تقدیر می‌کنند و به من لوح تقدیر می‌دهند؛ این سرمایه‌گذاری ماست. همین که فردی، ۲۲ مغازه خود را وقف می‌کند و یا این که مردم شرایط اقتصادی بدی دارند، ۱۰ تریلی، اقلام و کالا به غزه کمک می‌کنند، همه این‌ها نشانه کار گروهی و

دسته‌جمعی است. همه با هم این کار را انجام دادیم نه تنها یک نفر، مثلاً رئیس جمعیت که همه اعضا، کارمندان و مدیران کار کردند.

هیچ وقت پیش آمده که از کار کردن و این همه تلاش، خسته و دلگیر شوید؟

خیلی وقت‌ها. من نه از بچه‌های هلال‌احمر که از ناهماهنگی‌های بیرون دستگاه، خسته می‌شوم. به خاطر همین هم تلاش می‌کنم همه کارهایم را در طول یک روز انجام دهم و کاری برای فردا نماند. همین حالا اگر به من بگویند که برو، آماده رفتن از هلال‌احمرم. هیچ وسیله اضافه و هیچ کار عقب افتاده‌ای در هلال‌احمر ندارم، کارتابلم صفر است و میز کارم هم مرتب و منظم است و هیچ پرونده امضا نشده‌ای هم در روز نمی‌ماند.

تنوع کارها در جمعیت زیاد نیست؟ مردم هلال‌احمر را به خدمات امدادی و دارویی می‌شناسند ولی ما در حوزه‌های دیگری هم فعالیت می‌کنیم و این می‌تواند تمرکز جمعیت را برهم بزند.

وظایف اصلی ما چیست؟ اولاً این که ظرفیت ما خیلی بالاست و ما می‌توانیم کم کاری دیگران را هم جبران کنیم. الان مثلاً درختکاری به ما چه؟ اما ما این کار را انجام می‌دهیم. در ۲۰ دقیقه ۱۰۰ هزار نهال می‌کاریم. امسال هم برنامه دیگری را انجام می‌دهیم. این اتفاق در حوزه اجتماعی به جمعیت هلال‌احمر مربوط است، مسئله تغییرات اقلیمی و اثرات مربوط به آن، طوفان، سیل، آتش‌سوزی و ... و این اقدامات می‌تواند در حوزه پیشگیری که اتفاقاً جزو وظایف ماست، انجام شود؛ یا مثلاً برای تامین

دارو، ما در بزرگراه‌های اجتماعی و ملی از خارج از کشور، تجهیزات پزشکی و دارو و واکسن و ... تامین می‌کنیم. این توان جمعیت هلال‌احمر را می‌رساند. این که توان دارد، همه تلاشش را به کار می‌گیرد و بدون این که تفکر سیاسی بر فعالیت‌هایمان قالب شود، خدمات اجتماعی را انجام می‌دهیم.

مهم‌ترین دستاورد هلال‌احمر در سال ۱۴۰۲ چه بوده است؟

مهم‌ترین اتفاق این است که قلب هم‌وطنان همراه ماست و این از همه مهم‌تر است، سرمایه اجتماعی که ایجاد شده. نمونه دیگر آن انتقال ۱۰ هزار تن کمک به غزه است. ترخیص ۹۰۰ خودروی امدادی که سال‌ها بود اتفاق نمی‌افتاد و امسال محقق شد. این که حالا ۳ میلیون نفر داوطلب جمعیت هلال‌احمر هستند. نقش و حضور بانوان امدادگر، در ویتنام که با حضور خانم دکتر عالیشوندی اتفاق افتاد و یا باشگاه باور که در اردن معرفی شد. موضوع خانه‌های هلال و کانون‌های دانش‌آموزی که از ۸ هزار کانون به ۶۸ هزار کانون افزایش پیدا کرده است. آموزش سربازان که در پل‌های علمی و پژوهشی نیروهای مسلح، جز پل برتر شناخته شده است و یا در زلزله ترکیه که از ۱۰۰ کشوری که در امدادسانی حاضر بودند، مدال فداکار خدمت به ما تعلق گرفت و یا در صلیب سرخ که بین ۱۹۹ کشور، هلال‌احمر ما جزو ۵ کشور برتر است، این‌ها همه دستاورد است و یا این که عزت جمعیت در خارج از کشور این قدر بالاست که وزیر کشور عراق ما را در خانه‌اش می‌بیند، عرب‌ها هر کسی را به خانه‌شان راه نمی‌دهند و یا اردویی که جوانان به کربلا رفتند، من



کوزه گری کرده ام

پیر حسین کولیوند مرد خانواده است، خودش ۳ دختر و ۲ پسر دارد و زمان زیادی از روز را در محل کارش می‌گذراند و مسئول فرماندهی جمعیت هلال احمر در بحران است که به نظرش اگر صبر و پشتیبانی اعضای خانواده نبود، اتفاق نمی‌افتاد.

او در سال ۵۰، در روستای گل زرد شهرستان تویسرکان شهر همدان و در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمد، مقطع ابتدایی را در روستا گذراند و برای ادامه تحصیل به شهر رفت. جایی که به قول خودش بزرگ شده، در نوجوانی و دقیق‌تر در ۱۳ سالگی به خاطر شرایط اجتماعی و وقوع جنگ تحمیلی، به عنوان امدادگر در جبهه حاضر شد.



خودمانی و صمیمانه

آقای دکتر! در دوران تحصیل دانش آموز درس خوانی بودید؟

خیلی زیاد، من هم کار می‌کردم و هم درس می‌خواندم. در دوره‌های آجرپزی کار کردم، کاشی کاری و حتی یک زمانی جوشکاری هم می‌کردم. وقت شیطنت هم داشتید؟

نه واقعا... باید درس می‌خواندم بعد هم که جنگ شروع شد و فرصت شیطنت وجود نداشت؛ حالا هم فرصت شیطنت نیست.

از فرزندان، کسی داوطلب هم است؟
دو تا از فرزندانم پزشک هستند. یکی‌شان که تازه فارغ التحصیل شده است و یکی دیگر هم سال دیگر فارغ التحصیل می‌شود. یکی از دختران هم امسال کنکور دارد. دو تای دیگر هم کوچک‌اند، کلاس نهم و پنجم هستند.

دختر به امدادگر می‌دهید؟
مگر دست من است؟ خودش باید انتخاب کند، من زورش نمی‌کنم اما چه عیبی دارد؟
خانواده ناراحت نمی‌شوند که شما کم پیششان هستید؟

عادت کرده‌اند. بیشتر وقت‌ها برای سرکار می‌گذارم و کمتر با خانواده‌ام. بیشتر بار اصلی روی دوش همسرم است.

اگر همسران بخواهد شما بازنشسته شوید، قبول می‌کنید؟

نمی‌خواهد، خیلی سختی تحمل می‌کند. همه کارهای بچه‌ها را او انجام می‌دهد، من حتی بچه‌هایم را یک مسافرت نبرده‌ام یا حتی نتوانسته‌ام به خاطر شرایط کار، آن‌ها را یک رستوران ببرم. این‌ها مسئولیت‌های سختی است که ایشان قبول کرده و برایم ارزشمند است.

با ۱۰ نفر از خانم‌های دکترا و کارشناسی ارشد همین ساختمان تماس گرفتم و به خانم‌هایی که رزومه‌شان را داشتم زنگ زدم، هیچ کدامشان قبول نکردند. یک نفر فقط گفت که پست را می‌خواهم، برای من که نزدیک به بازنشستگی‌ام حقوقش خوب است اما مسئولیت را نه. ما خانم توانا کم نداریم، هرچند که باید تربیت هم کنیم. ما تیم تکاور خانم‌ها را داریم که اسکی می‌کنند و صخره نوردی و ...

■ می‌توانیم امیدوار باشیم رئیس بعدی جمعیت خانم باشد؟

نمی‌دانم، دست من نیست. در همین فدارسیون ما یک خانم داریم. خانم‌ها چه چیزی کم دارند؟ منعی هم نداریم، اتفاقا هلال احمر با روحیه خانم‌ها هم هم‌خوانی دارد. البته که باید از زندگی خانواده‌گی‌اش خداحافظی کند؛ ما می‌توانیم رئیس سازمان داوطلبان و جوانان داشته باشیم. باید خانم توانا تربیت کنیم، در این شرایط هم ممکن است که رئیس بعدی جمعیت خانم باشد.

■ عیدی شما به خانواده هلال احمر چه است؟

عیدی من؛ دعا و آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه همکارانم و اعضای خانواده‌ام در جمعیت است. نه تنها سلامت جسمی که سلامت معنوی را هم برایشان آرزو می‌کنم؛ انشالله که در ماه رمضان، روزی و برکت خانواده هزاران برابر شود.

هنوز پیام‌های تشکر آن‌ها را دریافت می‌کنم و یا این که در برنامه توسعه هفتم، ما چند حکم خوب گرفتیم، پیش از این این طور نبود ما اصلا حکمی نداشتیم. همکاری و هماهنگی ما با نیروهای مسلح هم یکی دیگر از موارد است. هر زمان که می‌خواهیم برای امدادرسانی به مردم حادثه‌دیده هواپیما در اختیارمان قرار می‌دهند و این‌ها خیلی ارزشمند است.

■ برنامه سال آینده شما چیست؟

از برنامه ۴ ساله‌ای که برای هلال احمر نوشتیم، جلوتر هستیم و این برایم جالب است. سال آینده حتما مرکز رصد و هوشمندسازی ما فعال خواهد شد و تمام فعالیت‌های جمعیت هلال احمر رصد و پایش می‌شود. اقداماتی که در مراکز درمانی خارج و داخل کشور اتفاق می‌افتد و یا لجستیک ما، تجهیزات سبک و سنگین، همه مشارکت‌های عمومی و مردمی، همه در این سامانه هوشمند و مرکز در اختیارند؛ با کمک که از دیپاسنتر و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری اتفاق افتاده است.

■ با وجود اتفاقات خوشی که امسال افتاده

و برنامه‌های سال بعد، اما در هلال احمر با این گستردگی، تعداد مدیران خانم انگشت شمار است...

تعداد مدیران خوب زیاد است، من می‌توانم چند نفر را نام ببرم، خانم دکتر عالیشوندی، خانم دکتر عابدی و چند نفر از مدیران خانم دیگر. اتفاقا در دوره ما حضور خانم‌ها پررنگ‌تر هم شد. یک بار من برای یک پست مدیریتی،



گفت و گوی صمیمانه پیام هلال
با دبیرکل جمعیت هلال احمر

تمام دوستان هلال احمری من

زهرا جعفری - لیلا شوقی

کمتر کسی است که بداند دست راست رئیس جمعیت هلال احمر در امور اجرایی، دبیر کل این جمعیت است. یعقوب سلیمانی در سمت دبیر کلی جمعیت هلال احمر، بسیاری از قوانینی که در شورای عالی تنظیم و به تصویب می‌رسد و بسیاری از برنامه‌هایی که در جمعیت هلال احمر باید اجرا شود، در حوزه دبیر کل باید انجام شود. در جایی که بخش موقوفات، مولدسازی، خانه‌های هلال و تجهیزات و امکانات پایگاه‌های امدادی قرار دارند تا اقدامات توسط دبیر کل جمعیت به سرانجام برسد. سلیمانی رابطه مستقیمی با پایگاه‌ها و امدادگران دارد، زمانی که او دست به اجرا می‌زند و بسیاری از اقدامات را عملی می‌کند.

مثلاً، مردم خیلی کمک کردند، ۱۳۰ میلیارد تومان فقط کمک غیرنقدی به جمعیت هلال احمر داشتند. این‌ها من را به یاد دوران دفاع مقدس می‌اندازد؛ آن زمان خانواده‌هایی بودند که شاید سبد غذایی ماه‌شان هم تامین نمی‌شد و با حداقلی‌های زندگی‌شان تامین می‌شد اما کمک می‌کرد به جبهه‌ها و امروز هم شرایط به این شکل است. مشکلات اقتصادی مردم وجود دارد اما باز هم با نگاه بشردوستانه کمک می‌کنند.

■ **امسال اتفاق مهم دیگری هم افتاد، خودروهای امدادی که به تازگی ترخیص شدند، سوال اما این است که با وجود این اتفاق ما باز کمبود خودرو و آمبولانس داریم؟**

بله... برای پایگاه‌ها و شعب کل کشور ۵ هزار دستگاه خودرو مورد نیاز است. ما حالا حدود ۱۵۰۰ خودروی نجات و آمبولانس داریم و در حال حاضر ۶۱۰ پایگاه امداد و نجات پایگاه‌های جاده‌ای، کوهستانی و ساحلی در سراسر کشور، فعالیت می‌کنند. تعداد پایگاه متعاقباً در سال آینده افزایش پیدا می‌کند و به عدد ۳ هزار پایگاه می‌رسد. برای همه این پایگاه‌ها نیاز به تجهیز امکانات، زیرساخت، خودرو و آمبولانس داریم؛ پس بله، با وجود تامین خودروهای نجات و آمبولانس، برای این که هلال احمر بتواند به مردم خدمات ارزنده، آن طور که در شان و جایگاه مردم است، بدهد، نیاز است که تجهیزات درخور هم داشته باشند و باید تجهیزات بیشتری را تامین کنیم. برای رسیدن به موقع به مردم، به فردی که در جاده آسیب دیده است، باید تجهیزات و امکانات داشته باشیم؛ با وجود کمبود امکانات، امدادگران ما در ۸ دقیقه به صحنه حادثه می‌رسند و به مصدوم کمک می‌کنند، این‌ها همه

عادت کرده‌اند. هم‌سرم بازنشسته هستند و پیش از این هم کار می‌کردند، از قبل از آن هم درک داشتند و همراهی می‌کردند.

■ **از زمان ورود شما به جمعیت، در این ۲ سال، چه چیزی تغییر کرده است؟**

باید منطقی و معقول بررسی کنیم این موضوع را، تقریباً هر روز از روز قبل اتفاقاتی افتاده و تعالی جمعیت را هم به دنبال داشته است. در یک مقطعی در زلزله سرپل ذهاب، جمعیت هلال احمر، اقبال چندانی برای دریافت کمک‌های بشردوستانه از طرف مردم نداشت. بعد از آن رفته‌رفته اتفاقات خوبی افتاد و جمعیت هلال احمر توانست به تناسب وظایف خود اتفاقات خوش‌آیندی را انجام دهد؛ در حوزه‌های مختلف، چه در بحث امدادگران و پایگاه، امکانات و تجهیزات و تعاملات برون سازمانی که داریم و در حوزه برون‌مرزی اتفاقات خوبی افتاد. حوادثی که داریم، در سیل و زلزله عملیات‌های مهمی انجام دادیم. امدادگران ما گوش به فرمان هستند و آن زمان که لازم باشد، با علاقه، انگیزه و عشق کارهای خود را انجام می‌دهند و برای کاهش آلام انسانی و کاهش رنج‌ها و نجات جان فعالیت می‌کنند. من در سیل و زلزله‌های اخیر دیدم، در خوی و هرمزگان و قطاری که از ریل خارج شد در طیس که امدادگران ما با اخلاص کار کردند و این خیلی مهم است. امدادگران ما الگو هستند و هر جا وحدت و هم‌دلی بوده است و هر جا یگانگی بوده است، به دنبال آن موفقیت هم داشتیم و نتیجه مثبت بوده است. شما رصد کنید، در سال گذشته، ریاست جمعیت، مدیران عامل و مهم‌تر از آن امدادگران در صحنه بودند و جاده‌ها، در بخش‌های متنوع هم‌دلاانه تلاش کردند. در غزه

■ **جناب سلیمانی! زمانی که وارد جمع هلال احمر شدید چه ذهنیتی درباره این جمعیت داشتید؟**
من این را بارها گفتم، نوع کارم قبل از این که وارد هلال شوم تشابهات زیادی با جمعیت داشت. تا پیش از این، من در حوزه خدمت اجتماعی و کارهای فرهنگی، برنامه‌های گوناگون و متنوع کار می‌کردم. این کار خیلی به مشاغل قبلی من نزدیک است. حالا هم که حدود ۲ سال از ورودم به هلال احمر می‌گذرد و کاور مقدس سرخ و سفید تن ماست و تعصبش را هم داریم.

■ **چند دوست هلال حمری دارید؟**
دوستانمان بی‌نهایت هستند. اصول و اهداف جمعیت هلال احمر به شکلی است که همه با هم به زود دوست می‌شود. ما هم در هر پایگاه که می‌رویم، در هر استانی، همه همکاران ما هستند و احساس دوستی داریم؛ نگاهمان به همه این است و عدد و آمار نمی‌شود داد، اما تعداد دوستانمان بی‌نهایت است. ذات کار این است، نکاتی در جمعیت هلال احمر وجود دارد که باید به آن توجه داشته باشیم و این که خدمات اجتماعی و نوع نگاه همه و منشأ همه این طور است که خود به خود دوستی‌آور است و همه به هم نزدیک می‌شوند؛ لذا نمی‌شود گفت که چه تعداد دوست پیدا کردم...

■ **روزانه چند ساعت در هلال احمر حضور دارید؟**
نوع کار ما، خوشبختانه در نظام جمهوری اسلامی به شکلی است که در این ۴۲ سالی که خدمت کردیم، نیاز به حضور فیزیکی زیادی دارد، باید ماموریت رفت و بازرسی کرد. در جمعیت هم همین طور است؛ باید مدت زمان زیادی را به صورت فیزیکی اینجا باشیم.

■ **خانواده ناراحت نمی‌شوند که زمان کمی در کنارشان هستید؟**



بیمارستانی و درمانی هستند که صاحبین آن وصیت کردند تا جمعیت هلال احمر برای مردم خدمت کند و خدمات درمانی و بیمارستانی در اختیار مردم قرار دهد.

■ **اگر بخواهید به خانواده هلال احمر عیدی دهید؟**
در حوزه مسکن کارکنان و امدادگران در سال آینده اتفاقاتی می افتد. از قبل هم بحث هایی در این باره شده بود و در ملاقاتی که ما سه شنبه ها داریم، با کارمندان و امدادگران داریم، یکی از نگرانی های هلال احمری ها همین مسئله است که پیش از این توجه نشده است و آن بحث مسکن است. اتفاقات خوبی در زمینه امنیت شغلی امدادگران و در حوزه بیمه انجام شد و در حوزه مسکن هم که یکی از ضروریات های مهم زندگی کارمندان و امدادگران است، اتفاقاتی رقم می خورد.

مالی را کم کرد.

■ **الان موقوفات جمعیت هلال احمر چه تعداد است؟**

در زمینه موقوفات اتفاقات خوبی در جمعیت افتاده است. تا به حال و از قبل از انقلاب اسلامی تا به کنون، ۷۱۴ موقوفات در جمعیت ثبت شده و این نشان از همدلی و اعتماد مردمی با جمعیت است. این که مردم اعتقاد دارند، خدماتی که در جمعیت ارائه می شود درست و برای مردم است.

■ **کدام استان در موقوفات پیشتاز است؟**

در کرمان ما ۱۷ سند وقف نامه داریم که بیش از ۵۰۰ هکتار باغ را به جمعیت وقف کردند؛ در تهران ۱۵ سند وقف نامه و در مازندران هم ۱۱ سند وقف نامه داریم. ۱۶ مورد از موقوفات جمعیت هلال احمر، مراکز

دستورد است که البته امیدواریم با افزایش ناوگان خودرویی امدادی، این رقم کمتر هم بشود و خدمات بهتری را ارائه دهیم.

■ **استاندارد تعداد خودروی نجات و آمبولانس برای هر پایگاه چه قدر است؟**

طبق استانداردهای تعریف شده، باید برای هر پایگاه امدادی، ۲ خودرو نجات و ۲ خودروی آمبولانس داشته باشد و بسته به پایگاه هایی هم که به تازگی به بهره برداری و تاسیس می شود، باید خودروهای بیشتری را تامین کنیم.

■ **در این شرایط و با توجه به وظایفی که داریم، اعتبارات ما کافی است؟**

خیر. البته با همت رئیس جمعیت و توجه مجلس شورای اسلامی، در ۲ سال گذشته، بودجه و اعتبارات جمعیت افزایش پیدا کرده است اما این رقم هم بسته به وظایفی که داریم، گستردگی که وجود دارد، جنس فعالیت ها و بخش های متنوعی که است، کفاف نیازهای ما را نمی دهد.

■ **ما در دریافت بودجه نسبت به دوره های قبلی ضعیف تر عمل کردیم؟**

خیر... اتفاقا ما در ۲ سال گذشته، بودجه بیشتری نسبت به سال ها قبل دریافت کردیم. ما تحت فشار تحریم هستیم و این بار مالی و فشاری زیادی را بر مردم و جمعیت وارد کرده است، با همه این ها دولت و مجلس همراهی خوب و جامعی را با جمعیت داشتند.

■ **هلال احمر اخیرا سرمایه گذاری هایی هم دارد، چه لزومی دارد که هلال وارد این حوزه شود؟**

خب این که ما مستقل شویم، بد است؟ جمعیت با سرمایه گذاری می تواند منابع مالی را به دست بیاورد و همین را در جایی که لازم است، در حوادث و سوانح، در کمک به مردم و تسکین آلام بشری استفاده کند. این به نفع دولت و مردم است که نهادی مانند جمعیت هلال احمر مستقل شود و از بودجه دولتی کمتر استفاده کند. بودجه هم در جایی خرج شود که نیاز بیشتری در آنجا احساس می شود و برای مردم خرج شود. سود سرمایه گذاری که در جمعیت هلال احمر برای مردم می شود هم برای مردم خرج می شود؛ این طور نیست که سود سرمایه گذاری به جیب کسی برود؛ ما اینجا می بینیم که مردم خدمت کنیم و اگر کاری انجام می دهیم در راستای خدمت به مردم است.

■ **اما خیلی از منتقدان معتقدند که هلال احمر نباید وارد بخش سرمایه گذاری شود.**

این تفکر غلط و اشتباه است. هلال احمر یک مرکز عملیاتی است و به صورت شبانه روزی و بدون وقفه به مردم امداد رسانی می کند و خدمات ارائه می دهد. امدادگران همیشه در حالت آماده باش هستند و گروه های مختلف، پرسنل رسمی، امدادگران و داوطلبان به صورت کاملا داوطلبانه در حوادث حضور دارند، برای تامین بخشی از نیازهای افراد داوطلب که خارج از ساختار اداری کار می کنند، از طریق سرمایه گذاری و منابع اختصاصی می شود کمی از بار



همه اعضای خانواده داوطلب اند

یعقوب سلیمانی، سال ۱۳۴۰ به دنیا آمده است و سابقه حضور در دفاع مقدس را دارد. او ۲ فرزند دارد که هر ۲ هم داوطلب جمعیت اند. همسرش اما ید طولانی در کارهای داوطلبانه داشته است و قبل از این که او وارد جمعیت شود و به عنوان دبیر کلی فعالیت کند، بی نام و نشان، کار خیر انجام می داده است؛ سلیمانی می گوید: «ایشان خیلی دل رحم هستند و خیلی چیزها را از ایشان یاد گرفتم؛ خیلی از مواقع به خانه که می رفتم، می دیدم، یکی از وسایل ما نیست و بعد که جویا می شدم، متوجه می شدم که ایشان وسیله را به نیازمندی بخشیده است.»

این حس دوستانه خانواده دبیر کل، اما در خانواده دیگر او، در جمعیت هم وجود دارد؛ زمانی که سلیمانی اولین برخوردی که با امدادگران داشته است، هنوز به یاد دارد و این طور از آن به نیکی یاد می کند: «اولین سفری که رفتم، به استان مازندران و برای افتتاحیه طرح های نوروزی بود؛ در زمان برگشت در یک پایگاه امدادی به صورت سرزده مراجعه کردم؛ مدیرعامل مازندران تدارک دیده بودند که ما شام را در رستوران بخوریم اما من از همان ابتدا تمایلی نداشتم که این اتفاق بیفتد و به پایگاه که وارد شدیم، فضای خوبی بود و حس دوستانه و صمیمی در آنجا حاکم بود. زمان نماز مغرب و عشا، به پایگاه دیگری وارد شدیم و نماز را آنجا خواندیم، بعد امدادگران برای ما شام، از آن چیزی که خودشان قرار بود بخورند، آوردند. غذایشان کنسرو بود و ما هم در کنارشان کنسرو خوردیم. آنجا در کنار امدادگران احساس کردم که وارد یک پایگاه مردمی شدیم و این که در روزهای ابتدایی ورودم، این قدر به آن ها نزدیک شدم و این وجاهت مشترک وجود دارد، احساس خوبی داشتم. این که امدادگران این قدر خودمانی هستند و در فاصله کوتاهی که بودم، مرا در خود مانند یک خانواده پذیرفتند، حس اخوت و نزدیکی زیادی داشتم.»



و دانشگاه علوم پزشکی قبول شدم. باز هم به دلیل مشغله‌های بچه‌داری، روند استخدام را هر روز به تعویق می‌انداختم تا اینکه در وقت اضافه و زمانی که پسرم ایلیا ۱۰ ماهه بود مشغول به کار در دانشگاه علوم پزشکی شیراز شدم. در واقع تیرماه ۱۳۸۴ آغاز به کار کردم و بعد از مدت کوتاهی، به عنوان رئیس اداره مشغول شدم. البته جایگزین یک فرد با ۲۴ سال سابقه کاری شدم.

■ **اینکه جایگزین یک نفر با این سابقه شدید، مشکلی در روند کار ایجاد نکرد؟**

اتفاقاً روزهای اول با مشکل مواجه شدیم. این خانم از جابجایی خود ناراحت شده بود و چون آن زمان نامه‌ها و مکاتبات دستی و روی برگه انجام می‌شد تمام نامه‌ها و مکاتبات را جمع کرد و با خودش برد و دست من را که مدیر تازه کاری بودم خالی گذاشت. البته که رفاقت و صمیمیت زنانه کار خودش را کرد و بعد از دو ماه ارتباط شکرآب شده به یک ارتباط دوستانه تبدیل شد. اتفاقاً این رفاقت هنوز بعد از ۲۰ سال ادامه پیدا کرده است.

■ **شما در شیراز ساکن و مشغول به کار بودید چطور شد که به تهران آمدید؟**

همسرم سال ۸۶ به تهران منتقل شد و بالتبع من هم درخواست انتقال به وزارت بهداشت در تهران را دادم و لسی به دلیل محدودیت‌هایی که در آن زمان برای انتقال به تهران وجود داشت انتقال من ۲۹ فروردین ماه ۸۷ عملیاتی شد. در آن بازه زمانی، لنکرانی وزیر بهداشت بود که زاده شیراز بود و مسئول معاونت منابع انسانی هم که حوزه کاری من می‌شد، یک شیرازی بود. این مسائل دست به دست هم داد تا برای جلوگیری از شائبه «همشهری بازی» بعد از انتقال به تهران به عنوان کارشناس مشغول به کار شدم و به مرور زمان، کارشناس مسئول، رئیس اداره و معاون مدیرکل منابع انسانی شدم.

■ **خب چه شد که وارد هلال احمر شدید؟**

تا سال ۹۹ در وزارت بهداشت به عنوان معاون مدیرکل منابع انسانی مشغول به کار بودم. تا اینکه سال ۹۹ به همراه دکتر همتی مامور به خدمت در هلال احمر و مسئول حوزه ریاست شدم. هر چند آن زمان همه فکر می‌کردند که من همشهری دکتر همتی و از قومیت لر و اهل ایلام هستم. در صورتی که نه لر و نه ایلامی هستم بلکه به واسطه شناختی که دکتر همتی در انجام کارهای اداری دانشگاه علوم پزشکی از من داشت، به هلال احمر دعوت و رئیس حوزه ریاست شدم.

■ **و چطور بعد از دکتر همتی و با روی کار آمدن دکتر کولیوند شما در پست خود ابقا شدید؟**

۱۰ روز بعد از انتصاب دکتر کولیوند به عنوان رئیس جمعیت، درخواست بازگشت به وزارت بهداشت را داشتم ولی با این درخواست موافقت نشد و به عنوان رئیس حوزه ریاست ابقا شدم. خردادماه ۱۴۰۲ نیز با اعتمادی که دکتر کولیوند داشت، معاونت امور بین‌الملل به بنده سپرده شد.



گفت‌وگوی صمیمانه
با یکی از توانمندترین
مدیران زن در هلال احمر؛

موفقیت با چاشنی دعای خیر مادر

زهرا قاسمی

از عهد باستان و حتی قبل‌تر از آن؛ یک ستون تفکر مردان نویسنده قصه‌ها، داستان‌ها و حتی مجلد تاریخ، مربوط به ناتوانی و ضعف زنان در اداره امور بوده است اما در عصر حاضر با رشد تکنولوژی و ارتباطات، شرایط تغییر کرده. گونه‌ای متفاوت که شاید پدرانمان هیچ‌گاه در مخیله‌شان هم نمی‌گنجید روزگاری فرا برسد که زنانی توانمند، سکان‌دار سخت‌ترین امور اداری و اجرایی شوند. امروز پای صحبت یکی از مدیران زن در هلال احمر نشسته‌ایم تا از ۲۰ سال، کار سخت و شبانه‌روزی و وظایف همسری، مادری و مدیریتی‌اش بگویند. راضیه عالیشوندی از سال ۹۹ در مسند رئیس حوزه ریاست هلال احمر تا امروز که همزمان در پست معاون امور بین‌الملل هلال احمر مشغول به خدمت است، همزمان، به مدیریت امور خانه و زندگی‌اش پرداخته و فرزندانش؛ ایلیا و ملیکا که حالا ۲۰ و ۱۰ ساله هستند را بزرگ و تربیت کرده تا در کنار مادری بایستند که با وجود مشغله بسیار، برایشان وقت می‌گذارد و مادری می‌کند. گفت‌وگو و تجربه صمیمانه و غیرکاری پیام هلال با بانوی توانمند و موفق هلال احمر را از دست ندهید:

■ **خانم عالیشوندی! از خودتان بگویید؟ چه زمانی و در کدام شهر به دنیا آمدید و تحصیل کردید؟**

۲۸ دی ماه ۱۳۵۶ در شهرستان فراشبند از توابع استان فارس متولد شدم. دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در این شهرستان مشغول تحصیل بودم و سال ۷۵ در رشته مدیریت دولتی قبول و وارد دانشگاه شدم.

■ **کی ازدواج کردید؟ فرزندی هم دارید؟**

سال سوم دانشگاه (۱۳۷۸) یکی از همشهریان به خواستگاری‌ام آمد و بعد از رضایت خانواده، قرار ازدواج گذاشتیم اما بعد از ۲ هفته پدرم را از دست دادم و به همین دلیل بعد از یک سال و پایان تحصیل در دانشگاه، ازدواج کردیم. سال ۸۳ پسرم ایلیا به دنیا آمد و همان سال هم در آزمون استخدامی استانداری



■ خانم عالیشوندی! شما خودتان را فرد موفق می‌دانید؟

بله خودم را خانم موفق می‌دانم. با وجود ۲ فرزند، همه کارهای خانه و آشپزی و ... را خودم انجام می‌دهم. در اداره هم پرانگیزه و پرانرژی کار می‌کنم و تمام تلاشم این است که مشغله‌های کاری و مدیریتی، خللی در وظیفه مادری ام ایجاد نکند. در واقع هیچ وقت این تصور را نداشتم که چون خانم هستم، کمتر از آقایان می‌توانم کار کنم.

■ اما صرفاً، زیاد کار کردن به موفقیت زنان و قرار گرفتن آنها در سطوح مدیریتی منجر نمی‌شود، موانعی هم هست...

بله درست است. خیلی وقت‌ها در ادارات چه در ایران و چه حتی کشورهای غربی، تلاش می‌شود که بگویند خانم‌ها کم‌توان‌تر از آقایان هستند و حتی وقتی که خانمی عهده‌دار مسئولیتی می‌شود بعضاً حسادت‌هایی هم از سوی برخی آقایان می‌شود ولی ما خانم‌ها در عملکردمان ثابت کرده‌ایم که می‌توانیم از عهده سخت‌ترین کارها هم بر بیاییم. البته در تمام جوامع، موانعی بر سر راه مدیریت زنان وجود دارد؛ همین اعتماد به نفسی که برخی از خانم‌ها ندارند، مانع اصلی رشد آنهاست. بعضی مسائل اجتماعی و فرهنگ قدیمی مردسالاری و برخی مسائل اداری مثل مرخصی ۹ ماهه زایمان و دور بودن از محیط کار هم باعث شده که موانعی بر سر راه حضور زنان در سطوح مدیریتی به وجود بیاید اما صبور بودن و دوری از حواشی، عامل مهمی در موفقیت من بوده است، چون می‌دانم که این حساسیت‌ها نسبت به عملکرد بانوان وجود دارد و طبیعی هم است. برخی آقایان، تنها خودشان را محق پست‌های مدیریتی می‌دانند ولی من از کنار هر حاشیه اینچنینی عبور می‌کنم. در واقع کار در جمعیت هلال احمر به حدی پر حجم

است و اندازه ۵ وزارتخانه کار دارد که در مواقعی، حتی رئیس جمعیت هم برخی کارهای کارشناسی را پیگیری می‌کند. این میزان از تعهد کاری، پیگیر بودن و به فکر مجموعه بودن، به ما هم انگیزه بیشتری برای کار کردن می‌دهد.

■ گفتید هلال احمر به اندازه ۵ وزارتخانه کار دارد، شما چطور از پس این همه کار برآمدید؟ مدیریت حوزه ریاست، حوزه بین الملل و کارهای خانه و فرزندداری و ...

اگر بخواهم بگویم که مدیریت تمام این کارها با هم سخت نیست، دروغ گفته‌ام اما واقعیت این است که داشتن مسئولیت همسری، مادری و مدیریت، نیاز به برنامه‌ریزی دارد. اگر برنامه‌ریزی کنیم و در کارها نظم داشته باشیم قطعاً موفق می‌شویم. البته همسرم همراهی خوبی با من داشت. پسر هم از ابتدای تولد با یک مادر کارمند روبه‌رو بوده ولی با برنامه‌ریزی که داشته‌ام، توانستم به همه کارهایم برسم. بعضی‌ها فکر می‌کنند بچه‌های من پرستار دارند، در صورتی که تمام کارهای مربوط به بچه‌ها، آشپزی و تمیزکاری خانه و ... را خودم انجام می‌دهم. این را هم بگویم که دعای خیر مادرم همیشه پشت سرم بوده است.

■ کار در هلال احمر جذاب‌تر است یا علوم پزشکی؟

نمی‌توانم بگویم کار در کدامیک از این دو بهتر است ولی چون جنس کار هلال احمر، خدمت به مردم است و تنوع کارش هم بیشتر است، با انگیزه بیشتری کار می‌کنم. همانطور که گفتم هلال احمر به اندازه پنج وزارتخانه، وظیفه و کار اجرایی دارد. هم، کار بهداشت و درمان در خارج از کشور را انجام می‌دهد، هم مراودات بین‌المللی دارد و هم کار درمانی حج را برعهده دارد و... در واقع تنوع و حجم کاری در

هلال احمر خیلی زیاد است.

■ در این چند سال حضور در هلال احمر تلاشی هم برای کمک به بانوان مجموعه داشته‌اید؟

کارهای زیادی شده اما در حوزه‌ای که من هستم، برای افزایش تعداد مدیران زن هم صحبت شده. بنا بر این بوده که یک بانک اطلاعاتی ایجاد شود و خانم‌هایی که می‌توانند امور مدیریتی را برعهده بگیرند، در این بانک اطلاعاتی رزومه خود را بارگذاری و اعلام کنند. قرار این است که کمیته‌ای این توانمندی‌ها را پالایش کند. در واقع همه باید کمک کنیم که خانم‌ها که از جنس خودمان هستند، موفق‌تر ظاهر شوند.

■ سخت‌ترین و شیرین‌ترین روزهایی که در هلال احمر داشته‌اید؟

سخت‌ترین روزهای ما از زمانی بوده که بحران غزه آغاز شده است و از آن زمان، حجم کار ما خیلی بیشتر شده. روز خوب هم روزی بود که برقراری حقوق و بیمه امدادگران مصوب شد. جذب نیروهای ایثار و امداد هم از جمله تلاش‌هایی بوده که با پیگیری‌های دکتر کولیوند، میزان مجوزهای جذب از ۵۰۰ نیروی ایثار در دوره مدیریت قبل به ۸ هزار مورد در دوره فعلی افزایش یافت؛ این اتفاق هم از شیرین‌ترین اتفاقات در هلال احمر و در دوره مدیریتی جدید بوده است.

■ پیام شما به خانواده هلال احمر در سال جدید چیست؟

آرزوی سالی پر بار و پر برکت برای امدادگران هلال احمر و در کنار خانواده هایشان دارم. امدادگران، نجاتگران، داوطلبان، جوانان و کارمندان هلال احمر تحکیم بنیان خانواده را سرلوحه کار خود قرار دهند. زیرا آرامشی که من امروز در کارم دارم نتیجه تحکیم بنیان خانواده است و آرامشی که در خانه و خانواده حکمفرما بوده، باعث موفقیت من در کارم شده است.





گفت‌وگویی متفاوت با رئیس سازمان امداد و نجات اگر تهران زلزله بیاید؟!

زهرا جعفری - لیلا شوقی

بیش از یک سال است که صادق محمودی، بر کرسی مدیریت سازمان امداد و نجات تکیه زده است. او سابقه طولانی دارد در امدادرسانی؛ ۳۹ سال در عملیات‌های مختلف امدادی، در حوادث متنوع، در زلزله‌های منجیل و بم تا حادثه سقوط هواپیما در کوه دنا حاضر بوده است. در ۸ سال جنگ تحمیلی فرماندهی کرده و حالا هم در سازمان امداد و نجات، به شکل دیگری، حاضر و آماده است. درست است که از خارج از هلال احمر وارد جمعیت شده اما از کودکی، عضو این جمعیت بوده است. محمودی بسته به همه تجربیات و همه آنچه که از هلال احمر می‌داند، معتقد است که هلال احمر یکی از آماده‌ترین ارگان‌های امدادی است.

■ شما سال‌ها در حوزه‌های دیگری غیر از هلال احمر فعالیت کردید، کار در هلال احمر چه تفاوتی با دیگر ارگان‌ها دارد؟

عملیات‌هایی که من حضور داشتم، خیلی تخصصی بوده اما حجم عملیات امداد و نجات گسترده‌تر است. جمعیت در عرصه بسیار بزرگی فعالیت می‌کند اما عرصه‌های نظامی فنی‌تر است و تجهیزات پیچیده‌تری با گذراندن دوره‌های تخصصی‌تر را لازم دارد. فاکتورهای مقابله هم متفاوت است، در نظامی، با دشمن، تانک و اسلحه سروکار داریم و در هلال احمر با خانواده‌ها، کودکان و زنانی که مصدوم شده‌اند.

■ جمعیت را از کجا و چه زمانی شناختید؟

من در کودکی، فراز و نشیب‌های زیادی داشتم. پدرم به خاطر شرایط سیاسی کشور با رژیم طاغوت به مشکل خورده بود و به همین دلیل به تربت حیدریه، تبعید شد. پس از آن، چند سالی را در ملایر زندگی کردیم تا زمانی که دوباره به زادگاهم، کرمانشاه برگشتیم. من سوم ابتدایی بودم که عضو شیر و خورشید شدم. آن زمان به ما لباس‌های سرمه‌ای زیبایی می‌دادند که کلاه کج و دستمال گردن هم داشت. این لباس‌ها نماد خوبی بود. ما در دوره‌هایی که آموزش دیدیم، روش درست آتل بستن و پانسمان را یاد گرفتیم. در اردوهای یک روزه و نیم روزه هم شرکت می‌کردیم؛ در کل خاطرات جذابی از آن روزها دارم.

■ هلال احمر پیش از انقلاب و بعد از انقلاب، چه قدر متفاوت شده است؟

خیلی تغییر کرده است. بعد از انقلاب شکل هلال احمر به کلی تغییر کرد. بلافاصله جنگ شروع شد و عمده فعالیت‌های هلال احمر هم به سمت خدمات‌رسانی در جنگ، کمک به مجروحان و شناسایی اسرا رفت. من آن زمان، را به خاطر دارم، در جبهه بودم و امدادگران را می‌دیدم که اقلام را توزیع و به مجروحان رسیدگی می‌کنند.

■ قبل از این پیش آمده بود که با لباس هلال احمر در عملیاتی حاضر باشید؟

اولین حضور من به عنوان امدادگر، در سال ۶۹ در زلزله رودبار و منجیل اتفاق افتاد، آن زمان نه با امداد و نجات که با ارگان دیگری، در زلزله حاضر شدم و جزو اولین گروه‌هایی بودم که در زلزله حاضر بود. یادم است، راه بسته شده بود و ما با موتور کراس، خود را به سختی، به منطقه رساندیم. هنوز این صحنه در ذهن من است، خامی نشسته بود، کنار خانه‌ای که ستون‌های آن ریخته و سقفش سالم بود. ۳ فرزند او زیر آوار بودند و صدای ظریفی هم از زیر آوار می‌آمد. ما تجهیزاتی نداشتیم و تا به دنبال بیل و کلنگ برگردیم برای نجات بچه‌ها، مدت زمان زیادی سپری شد. بعد که دوباره برگشتیم، دیدیم آن خانم، ساکت، نشسته روی زمین و دستش زیر چانه‌اش است و به

ما گفت که دیگر دیر شد بچه‌هایم جان دادند. این تلخ‌ترین صحنه‌ای است که در عملیات‌های امدادی به یادم مانده؛ بعد از آن هم هر اتفاقی افتاد، ما حاضر و آماده امدادرسانی بودیم تا به امروز که ۳۹ سال، در حوزه امدادی فعالیت کرده‌ام.

■ از تجربیات گذشته، آنچه که شما به دست آوردید، به سازمان امداد و نجات انتقال دادید؟

بله، در این یک سال و چند ماه، همیشه این کار را انجام دادم؛ مثلاً در برف کوهرنگ، ما موتور مناسب تردد در برف را نداشتیم، از ظرفیت‌های ارگان‌های دیگر استفاده کردیم و یا در عملیات کوهستان، ما باید از اسکی روی برف مخصوص استفاده کنیم که خریداری کردیم.

■ شما در دوره مدیریت خودتان در سازمان، تصمیم‌های مهمی گرفتید. از خریدهایی که داشتید تا عزل و نصب‌ها که بعضاً با واکنش‌هایی مواجه شد. این قضا یا چطور مدیریت شد؟

این طور نیست که با رفتن کسی قرار است که سیستم از کار بیفتد و با رفتنش هم اتفاقی دیگر. همه افراد تأثیرات خود را دارند، اما هیچ کاری به تنهایی با یک نفر انجام نمی‌شود. نتیجه هر اقدامی در یک سازمان، نشأت گرفته از کار جمعی و گروهی است. دکتر کولیوند خط شکنی می‌کنند و برای امدادگران تلاش می‌کنند، مدیران باید این خط را نگه دارند و از آن



■ اما ترکیه با ایران خیلی فرق دارد.

نه شما فقط نباید ساخت و ساز را ببینید، نوع لرزش، نوع گسل و همه این‌ها در درگیری و شدت حادثه موثر است. ما امکانات خیلی خوبی داریم و آماده ارائه خدمات هم هستیم. به عنوان نمونه، ما بزرگترین مرکز هلی‌کوپتری غرب آسیا را داریم و می‌توانیم از این امکانات استفاده کنیم.

اتفاقات قابل پیش‌بینی نیست، اما ما آماده‌ایم. در ترکیه مثلاً شیشه‌های ساختمانی که فاصله ۲۰۰ متری از مرکز گسل داشت، حتی ترک هم نخورده بود، در مقابل ساختمان‌هایی بودند که فاصله زیادی با مرکز زمین‌لرزه داشتند و به هم گره خورده بودند. فکر کنم که ترک‌ها حتی تا به امروز هم نتوانسته‌اند بقایا را پاکسازی کنند.

طرف هم دولت و مجلس باید همراه ما باشند. ولی نعمتان ما امدادگران و افرادی هستند که در جاده‌ها به مردم خدمت می‌کنند و نماینده هلال‌احمرند، من مدیر هم اینجا هستم تا برای بهتر شدن کار او تلاش کنم.

■ امدادگران شما برای ارائه خدمات، تا چه قدر آماده هستند، مثلاً اگر در تهران زلزله بیاید، تا چه قدر آماده خدمات‌رسانی‌اند؟

ما امکانات خوبی داریم، گذشتگان تلاش‌ها زیادی انجام داده‌اند. شاید اتفاقاتی افتاده باشد و مدیریت سینوسی هم داشته باشند، با این حال امکانات ما در دنیا کم‌نظیر است. ما طرح‌های خوبی هم داریم و اگر روزی زلزله در پایتخت اتفاق بیفتد یا یکی از گسل‌ها فعال شود، ۵ کیلومتر و یا ۲۰ کیلومتر را درگیر خودش کند، ما می‌دانیم که جمعیت آن منطقه چند نفر است و چه تعداد امکانات، چادر، تجهیزات لجستیک و حتی سگ زنده‌یاب نیاز دارد.

■ اگر همه تهران درگیر زلزله شود و چندین گسل فعال شود چه؟

امکان ندارد که کل تهران درگیر زلزله شود، بمب‌اتم که منفجر نمی‌شود. مناطقی در تهران، درگیر می‌شود و اگر هم زلزله خیلی شدید باشد، ما سناریوهای خوبی داریم، تهران را منطقه‌بندی کردیم. مسئول خدمات‌رسانی به هر منطقه هم یک استان در نظر گرفته شده است و همه کشور به کمک می‌آیند. این برنامه نه تنها برای تهران که برای همه شهرهای کشور، وجود دارد. همه استان‌ها هم می‌دانند در زمان بروز مشکل باید چه کار کنند، همین حالا که با شما صحبت می‌کنم، از استان‌هایی در تهران حضور دارند و در حال بررسی منطقه خود هستند، هر هفته این اتفاق به صورت مداوم تکرار می‌شود.

■ با این تفاسیر، چند درصد آماده‌اید؟

به طور قطع نمی‌توانم نمره‌ای به شما بدهم؛ چون

آشپز قابلی هستم

محمودی متولد ۲۰ بهمن ۱۳۴۶ است و به نقل از مادرش می‌گوید که در روز تولد امام رضا (ع) به دنیا آمده است. او سال ۷۲ ازدواج کرده و حاصل ازدواجش، ۳ دختر است که ۲ دخترش، ازدواج کرده‌اند.

■ چه قدر برای خانواده وقت می‌گذرانید؟

من اگر خانه باشم، زیاد؛ مثلاً برای یک خرید، شاید ۵ تا ۶ ساعت وقت بگذارم. خیلی وقت‌ها، بچه‌ها را خسته می‌کنم از خرید؛ مثلاً اگر چیزی را که می‌خواهند در تجریش پیدا نکنند، می‌برمشان، هفت تیر، آنجا پیدا نکردند، می‌برمشان امام‌زاده حسن (ع) این قدر که خودشان خسته می‌شوند. اگر هم خانه باشم، تمیزکاری آشپزخانه با من است. آشپزی هم می‌کنم.

■ چه غذایی را خوب درست می‌کنید؟

غذاهای معمول نمی‌پزم، غذاهای خاص خودم را می‌پزم، خیلی هم خوب آشپزی می‌کنم و بچه‌ها دست‌پختم را دوست دارند.

■ اگر همسر تان بخواهد، از شغل تان استعفا دهید، قبول می‌کنید؟

نمی‌خواهد، او شرایط من را پذیرفته است. در حدود ۳۰ سال ازدواجم، حدود ۱۷ سال او و دخترانم را تنها گذاشتم و در ماموریت بودم، همسرم با این که فوق لیسانس دارد، در خانه مانده و در خانه، همه کارها را انجام می‌دهد. مهم‌ترین کار این است که نقش مادری را انجام داده و در جایگاه بارز مادری قرار دارد. تربیت یک مادر، می‌تواند فرزند مدیری باشد که جامعه‌ای را آباد و یا ویران می‌کند؛ فردی را به عرش می‌برد و انسان والایی را تحویل جامعه می‌دهد؛ با همه پستی و بلندی‌هایی که در زندگی داشتیم، از صبر و وفاداری همسرم تشکر می‌کنم.

■ از اعضای خانواده کسی امدادگر است؟

دوره‌ها را گذرانده‌اند اما امدادگر نیستند. علاقه‌شان به کارهای فنی و مهندسی است و کمتر به کارهای پزشکی علاقه دارند؛ اما اگر مشکلی پیش بیاید، می‌توانند کسی را نجات دهند.



مردم پاران

این بخش برای شماست، برای شما
امدادگران، داوطلبان و اعضای سازمان
جوانان. هم روایت‌هایی از جنس ایثار
و مهربانی از هر ۳ گروه داریم و هم
داوطلبان برتر را معرفی کردیم؛ از همه
مهم‌تر، برای ماه رمضان شما امدادگران
در روزهای کشیک، زمانی که روزه دارید،
پیشنهاداتی داریم که خواندنش خالی
از لطف نیست.



امدادگران از خاطرات خوش در عملیات‌های امدادی می‌گویند

به عشق کمک نوع دوستانه

هر کسی داستانی دارد، درست مانند امدادگران جمعیت هلال احمر که دست‌روزرگار یا بعضاً، عشق و علاقه‌شان آن‌ها را هم‌قدم و همراه کرده است با جمعیت هلال احمر. یک نفر از مدرسه و فرد دیگری بعد از وقوع یک بحران، رفته است زیر پرچم هلال سرخ در خشان تا همراه با هم، دردی را درمان شوند برای فردی که حالا دست‌سرنوشت، او را نیازمند به دریافت کمک کرده است. داستان هر امدادگری، قهرمانانه است و درست از آن نقطه شروع می‌شود. از نقطه‌ای که نیت می‌کند، برای کاهش آلام بشری، در سخت‌ترین شرایط باز هم درخت نوع دوستی و مهربانی بکارد.

وقتی هلال احمر کنارت است

زهره دهقان قلعه‌چیه - خراسان رضوی

آمدند. حال من و اعضای خانواده خیلی بد بود و توان میزبانی را نداشتیم. مسئول جوانان وقت هم همراه مهمانان جمعیت هلال احمر بودند و شرایط ما را که دیدند، شروع کردند به صحبت کردن و حمایت روانی. حمایت‌های روانی اعضا در روزهای بد هم ادامه پیدا کرد. این اتفاق باعث شد تا ما راحت‌تر بتوانیم با این غم بزرگ کنار بیاییم و چون اعضای جمعیت، در سخت‌ترین بحران زندگی‌ام کنار من و اعضای خانواده‌ام بودند، من ترغیب شدم به همراهی و همکاری با جمعیت که این همکاری مستمر است و تا به امروز هم ادامه دارد.

داستان من با یک واقعه تلخ شروع شد. در فروردین‌ماه ۱۳۹۱ برای ثبت‌نام در دوره‌های آموزشی هلال احمر به یکی از شعب جمعیت، مراجعه کردم. قصدم از ثبت‌نام در کلاس‌های آموزش کلاس‌های کمک‌های اولیه بود؛ در خانه و بیرون از آن، ممکن بود، کسی به کمک من نیاز داشته باشد. در شهریورماه همان سال اما اتفاق ناگواری افتاد. برادرم در خدمت سربازی فوت شد. این اتفاق ضربه روحی خیلی بدی به من و اعضای خانواده وارد کرد. یک روز، پرسنل جمعیت هلال احمر شهرستان به همراه برخی از اعضای داوطلب برای مراسم تسلیت به منزلمان

نوزاد عجول

انور دشتی - کردستان

برای به دنیا آمدن عجله داشت و من بعد از ۲۵ دقیقه در شرایط کاملاً استرس‌زا و همراهی و همکاری ۲ همکار دیگر، نوزاد عجول را به دنیا آوردم، بعد از این که کارهای اولیه را برای هر ۲ نفر (مادر و نوزاد) انجام دادم، صدای آرام بخش اذان روستای نزدیک جاده از مناره‌های مسجد بلند شد. همان زمان بود که نوزاد شروع به گریه کرد و من آرامش خاص و وصف‌نشدنی گرفتم، بعد از نیم ساعت، وقتی که اورژانس به ما رسید، گفتم: «چرا مسیر ۱۰ دقیقه‌ای را این قدر دیر آمدید؟» گفتند: «آمبولانس اول که آمده بود در خروجی شهر پنجر شد و ما آمبولانس دوم هستیم که آمدیم.» به نوزاد که نگاه کردم، خنده‌ام گرفت که این قدر برای آمدن به این دنیا، عجله داشت.

یکی از روزهای نوروزی، جلوی در پایگاه در حال پیاده‌روی بودم که ناگهان یک دستگاه مینی‌بوس از سمت جاده روستایی در شهر سقز به سرعت به سمت پایگاه آمد، راننده با عجله پیاده شد و گفت: «کمکم کنید.» رفتم جلو و گفتم: «چه شده؟» گفت: «خانمم باردار است...» رفتم بیمار را از نزدیک دیدم، بیمار شرایط حادی داشت، اول به همکارانم خبر دادم و بعد درخواست تلفنی از اورژانس کردم و شرایط را توضیح دادم، آنها هم گفتند یک آمبولانس را به سمت پایگاه شما می‌فرستیم ولی شما با آمبولانس خودتان بیمار را بیاورید تا وقت تلف نشود. با هماهنگی با EOC، بیمار را سوار آمبولانس هلال احمر کردیم و روانه شهر شدیم، ولی ۵ کیلومتر از پایگاه دور شده بودیم که مادر باردار، نوزاد را به دنیا آورد؛ نوزاد



برفین

امین عسگری - آذربایجان غربی

هایلوکس بستیم تا آن را بکشیم بیرون؛ آمبولانس سنگین و جاده هم یخ زده بود. آمبولانس کشیده شد در دره و خودروی ما را هم با خود برد در دره. خدا دلش به رحم آمد، چون بچه‌ها آسیبی ندیدند. پای پیاده برگشتیم سمت جاده اصلی، بی سیم زدیم آرگو (ماشین نجات) درخواست کردیم، تا برسیم به جاده. لودر راهداری آمد و ما با آرگو افتادیم جلو، لودر هم پشت سر ما حرکت کرد. سوز شدیدی بود، همه جا یخ زده بود، سوسوی نور زیر برف‌های جاده دیده می‌شد. دیدیم، ماشین زیر برف کاملاً مدفون شده است.

لودر، برف را پارو کرد، در را به زور باز کردیم، چند نفر در خودرو گیر کرده بودند، اما مادر و بچه را بین خودشان گرم نگه داشته بودند، یک خودروی دیگر، پشت‌شان زیر برف بود. ۱۵، ۱۰ نفری می‌شدند. بچه را از مادرش گرفتم و پیچیدم در پتو. ۱۰ قدم ماشین‌شان تا آرگو و فاصله داشت. از خدا خواستم فقط بچه یخ نزند، سوارش کردم در آرگو، آرام پتو را کنار زدم، دیدم در حال خندیدن است. جان گرفتم، رفتم مادر و پدرش را هم با هم آوردند در خودرو. چند نفری مانده بودند، به راننده لودر گفتم که بیل را بیاورد و همگی سوار بیل لودر شدیم و برگشتیم کنار جاده اصلی، بچه تازه متولد شده را تحویل آمبولانس دادیم. دیگر ندیدمشان، دلم آرام بود و وجدانم راحت. ۲ هفته بعد خبر آمد که مادرش اسم بچه را گذشته است: «برفین»

چند روزی بود زمستان در ارومیه خودی نشان می‌داد، سیزدهم بهمن چند سال پیش بود اینجا در آذربایجان وقتی برف می‌آید به معنای واقعی زمستان شروع می‌شود، کولاک و بوران می‌شود و همه جا یخ می‌زند. بهمن می‌آید، جاده‌ها بسته می‌شود و هیاوهی خدمت در بین فرشته‌های هلال احمر است که همیشه با شور، شوق و پر انرژی می‌روند سراغ کمک به هم‌نوع‌شان. جاده مرزی ارومیه به ترکیه (سرو) بسته شده بود، ۲۰۰ تا ۳۰۰ تا ماشین گیر کرده بودند در جاده، با نجاتگران هلال احمر از صبح در مسیر بودیم و به مردم کمک می‌کردیم. عصر ساعت ۶، جاده را با کمک راهداری باز کردیم و در حال برگشت به سمت شعبه ارومیه هلال احمر بودیم که بین راه بی سیم زدند و گفتند که وضعیت گردنه قوشچی (محور ارومیه به سلماس) بحرانی است. همه جا یخ زده و در یک روستایی به اسم «بهله» هم یک خانم باردار وضع حمل کرده است و با همسرش در جاده خاکی و فرعی روستا در کولاک گیر افتاده‌اند.

چهار چرخ هایلوکس را زنجیر زدیم و رفتیم به سمت روستا؛ برف پاکن خودرو یخ زده بود. ما ۲ متری خودمان را هم نمی‌دیدیم. پیاده شدیم تا ماشین پشت سر ما بباید؛ استرس همه جانمان را گرفته بود. گفتم که نکند به مادر باردار نرسیم. اکیپ پایگاه قوشچی با آمبولانس رفته بود در دره و چون دید نداشت آن را به



نجات از بهمن

میثم صادقی - ارومیه

توسط تیم ما و مردم محلی، هر ۴ نفر از زیر بهمن بیرون آورده شدند؛ اما متأسفانه ۳ نفر از افراد جان خود را از دست دادند و در این بین، یک خانم میانسال تقریباً ۵۵ ساله که دچار هیپوترمی شدید شده بود، نجات پیدا کرد. خانم دچار سرمازدگی شده بود و حال خوشی نداشت و هر لحظه ممکن بود، او هم جان دهد، اما من، کاور و کاپشنم را درآوردم و تن مصدوم کردم تا حداقل او نجات پیدا کند. هوا خیلی سرد بود اما زمانی که او را به مرکز درمانی رساندیم، پزشک گفت که اگر، تن او لباس گرم نمی‌کردیم، حتماً جانش را از دست داده بود.

در یک روز زمستانی که بنده در پایگاه امداد کوهستان سیلوانا شیفت بودم حوالی ساعت ۱۷ یک مورد عملیات به تیم ما گزارش شد که سریعاً جهت انتقال فرد مصدوم به محل حادثه اعزام شدیم. در بین مسیر با تماس تلفنی که از ستاد داشتیم، یک مورد عملیات سقوط بهمن در روستای برده سور ارومیه هم اعلام شد که تیم ما مصدوم قبلی را در بین راه به عوامل ۱۱۵ (اورژانس) تحویل دادند و سریع به روستای برده سور اعزام شدیم. حادثه سقوط بهمن و برخورد با یک باب منزل مسکونی بود و متأسفانه ۴ نفر زیر بهمن دفن شده بودند. بعد از جست‌وجو و نجات

چه قدر خوب است هلال احمری‌ام

یوسف ندیمی - کرمانشاه

داشتم، سریع بر بالین مردسالخورده‌ای که آخرین نفس‌های زندگی‌اش را می‌کشید، حاضر شدم. سریع بعد از ارزیابی اولیه مصدوم که هیچ نبض و تنفسی نداشت، عملیات احیای قلبی و ریوی را شروع کردم. بعد از انجام ۳ سیکل احیا، پیرمردی که چند دقیقه‌ای دچار ایست قلبی-ریوی شده بود، شروع کرد به نفس کشیدن. آن لحظه به این فکر کردم که چه قدر خوب است، هلال احمری‌ام.

در تاریخ اول، خرداد ۱۳۹۷، ساعت ۱۵ و ۳۰ درحین بازگشت از کلاس مقدماتی ویژه سربازان و پرسنل ارتش بودم که در محور کرمانشاه به بیستون یک خودرو PK در اثر خواب آلودگی دقیقاً با فاصله ۶۰۰ تا ۷۰۰ متری خودرو بنده، دچار واژگونی شده بود. من که شاهد این صحنه بودم، بلافاصله بعد از تماس با ۱۱۵ و ۱۱۲ خودرو خود را در منتهی‌الیه سمت راست جاده پارک کردم و با لباس امدادی که بر تن



عیدی هلال احمری‌ها به ۷ نوجوان

عظیم مختاری - فارس

یکی از خطرناک‌ترین و پرریسک‌ترین عملیات‌ها در طی ۱۱ سال فعالیت در عملیات‌های امداد کوهستان مربوط به ۷ فروردین سال ۱۳۹۷ است که پس از ۲۲ ساعت فعالیت سخت و سنگین طاقت فرسا منجر به تلاش و فعالیت سخت برای نجات جان ۷ نوجوان ورزشکار دختر در دیواره‌های صعب‌العبور تپه‌های قبطرقلو به طول انجامید. داستان از این ماجرا بود که این ۷ ورزشکار نوجوان پس از فعالیت ورزشی سنگین در مسیر بازگشت از کوه و گم کردن مسیر برگشت در این دیواره‌ها گرفتار شده بودند. راس ساعت ۱۷ عصر، پس از دریافت گزارش حادثه مبنی بر گرفتار شدن ورزشکاران جوان تیم امداد و نجات کوهستان تخت جمشید مروحیت به فرماندهی اینجانب به محل حادثه اعزام شد.

پس از بررسی و جست و جوی اولیه محل دقیق حادثه دیدگان مشخص شد. پس از ایجاد کارگاه‌های فنی تخصصی امداد و نجات به حادثه دیدگان دستیابی پیدا کردیم. این عملیات در ساعت ۲ بامداد ۸ فروردین ۱۳۹۷ به دلیل تاریکی مطلق هوا و مشخص نبودن مسیر به حالت تعلیق درآمد و پس از ۳ ساعت استراحت و استیبل کردن (ثابت کردن) حادثه دیدگان راس ساعت ۵ صبح ادامه روند عملیات برای انتقال مصدومین به دامنه کوه استارت خورد. حادثه دیدگان به دلیل تعداد زیاد آنها در شرایط سخت و طاقت فرسا دارای ریسک بالا پس از فرودهای بلند فنی راس ساعت ۱۳ ظهر ۸ فروردین ماه در صحت سلامت کامل در دامنه کوه انتقال و به آغوش گرم خانواده‌های خود بازگشتند.

آخرین روز مدرسه

نیما احمدی - تهران

هفته آخر اسفندماه ۱۳۹۹، نزدیک عید بود؛ مثل همیشه روزهای آخر اسفندماه به تمیز کردن پایگاه تعلق داشت و در حال گردگیری و تمیز کاری پایگاه بودیم. هوا عالی بود، شب قبلش، باران زده و هوای عید را تکمیل کرده بود. به رسم همیشه منتظر حضور غیاب ستاد بودیم که اعلام حادثه شد. در محور فرعی به جاده اصلی تیم به منطقه اعزام شد. هر چه جلوتر می‌رفتیم، مه غلیظ‌تر می‌شد؛ در حدی که واقعا ۱۰۰ متری خودمان را نمی‌دیدیم؛ ولی مردم درخواست کمک داشتند. یک دستگاه مینی‌بوس با مسافران دانش‌آموز با تریلی برخورد کرده بود. تصادف خیلی وحشتناکی بود؛ ۲ نفر در دم فوت شده و ۱۷ نفر دیگر از دانش‌آموزان زخمی بودند که ۳ نفر از آنها وضعیت خوبی نداشتند. ما اولین تیم امدادی بودیم که به محل حادثه می‌رسید. تعداد مصدومین زیاد

بود و واقعا نمی‌دانستیم که باید چه کار کنیم؟ چه کسی را ببریم؟ پدر و مادر دانش‌آموزان خود را به محل حادثه رسانده بودند و به هر مصدومی که دست می‌زدیم، با ما برخورد بد می‌کردند که چرا به بچه او نمی‌رسیم. هر کسی بچه خودش را در بغل گرفته بود و می‌خواست سوار ماشین کند. روز آخر مدرسه بچه‌ها بود؛ خیلی وضعیت بدی ایجاد شده بود. همه مصدومان را تریاژ کردیم و امداد رسانی کامل انجام شد. تیم‌های اورژانس که به محل حادثه رسیدند، ۲ خانواده، بچه‌هایشان را با خودروی شخصی، برده بودند. تریاژبندی دانش‌آموزان را انجام دادیم تا اورژانس، آنها را به مرکز درمانی انتقال دهد. خیلی حادثه سنگین و ناراحت‌کننده‌ای بود؛ آخرین روز مدرسه بود...

عملیات نجات در آمبولانس

محمد ململی - قزوین

ساعت ۱۱:۵۰ دقیقه در پایگاه امداد و نجات نرجه همراه سایر نجاتگران نشسته بودیم که به یکباره درب پایگاه کوبیده شد. زنی متشنج و ناراحت، به در پایگاه می‌کوبید. او خواهر بیمارش را آورده بود و به ما گفت که خواهرش حالش بد است، لطفا کمک کنید. به سرعت ۲ نفر از نجاتگران بر بالین بیمار حاضر شدند. بیمار دختر ۳۱ ساله‌ای بود که همراه پدر و خواهرش و داماد خانواده به پایگاه مراجعه کرده بودند. علائم حیاتی بیمار چک شد و متوجه شدیم که بیمار نبض کاروتید ندارد و معیار GCS (علائم حیاتی) بیمار عدد ۳ بود و هیچگونه پاسخی از بیمار وجود نداشت. با دیدن این وضعیت خواهر و پدر بیمار نگران و مضطرب شدند. پدر بیمار گفت که دختر من زنده است. یکی از نجاتگران بلافاصله عملیات احیای قلبی ریوی را آغاز کرد و بعد بلافاصله مصدوم را پشت آمبولانس منتقل کردیم. راننده شیفت ۲ نفر از نجاتگران (یک پرستار و یک نجاتگر) برای اعزام مصدوم به بیمارستان

اقدام کردند. در پشت آمبولانس عملیات احیای قلبی و ریوی ادامه داشت. این در حالی بود که با توجه به محدود بودن فضای پشت آمبولانس بسیار کار سختی بود. راننده شیفت بلافاصله با مرکز عملیات استان قزوین (۷۲۰) هماهنگی‌های لازم را انجام داد که به بیمارستان اطلاع دهند ما بیمار بی‌هوشی را همراهی خود داریم و مقدمات احیای بیمار را انجام دادیم. احیای قلبی و ریوی در پشت آمبولانس تا بیمارستان انجام شد و در مدت ۵ دقیقه ما به بیمارستان رسیدیم. پرستاران بیمارستان شقای تاکستان به صورت آماده باش بودند و به محض ورود به بیمارستان پرستاران بیمار را تحویل گرفتند و بلافاصله عملیات احیای قلبی ریوی را ادامه دادند. بیمار اینتوبه (عملیات لوله‌گذاری) شد و بعد از گذشت ۱۰ دقیقه و مانیتور کردن بیمار توسط پرسنل بیمارستان، ریتم قلب بیمار در مانیتور قلبی مشاهده شد و در واقع بیمار به حیات دوباره بازگشت.

تولدی سخت و شیرین

محمد ململی - قزوین

یک روز زمستانی راس ساعت ۵ صبح تماس تلفنی مرکز کنترل استان مبنی بر شرایط وخیم مادر بارداری در روستای اورنه از بخش ضیاءآباد شهرستان تاکستان استان قزوین اعلام شد. بلافاصله اکیب پایگاه نرجه شهرستان تاکستان با هماهنگی اورژانس ضیاءآباد به همراه خانم ماما، خانم دکتر پزشک عمومی و تکنسین اورژانس، با خودروی آمبولانس پایگاه نرجه، اعزام شدیم. بعد از چند ساعت تردد با خودروی آمبولانس و چند کیلومتر پیاده‌روی به روستا رسیدیم و بعد از اقدامات اولیه توسط ماما و پزشک عمومی مادر باردار را به آمبولانس انتقال

دادیم و بلافاصله به شهرستان تاکستان، بیمارستان شفا انتقال دادیم. واقعا حس خیلی خوبی داشت، که در این لباس مقدس توانستیم کاری انجام دهیم. بیمار را که به بیمارستان انتقال دادیم، بچه به دنیا آمد. دختر هم بود. آن لحظه را نمی‌توانستیم با چیزی عوض کنیم. این عملیات سختی زیادی داشت. که با به دنیا آمدن بچه واقعا احساس خوشحالی و غرور به ما دست داد. چند جا خودرو در برف گیر کرد ولی با کمک مردم و همکاران تمام تلاشمان را کردیم تا به روستا برسیم و مادر باردار را به بیمارستان منتقل کنیم.



توصیه‌هایی برای ماه رمضان و نوروز در شیفتهای امدادی امدادگران

بهار در بهار می‌آید

سمیرا صیدی

امسال حال هوای نوروز خاص‌تر از سال‌های پیشین است؛ زیرا که فصل بهار همراه با بهار ماه مبارک رمضان تلاقی پیدا کرده است و این دو بهار زیبا با یکدیگر مهمان دل و خانه ایرانی‌ها می‌شود. خانواده بزرگ هلال احمر هر سال از اواسط اسفندماه، ۱۵ اسفند، خود را برای میزبانی از مسافران نوروزی، در طرح نوروزی، آماده می‌کنند تا بتوانند بهترین میزبان باشد و بهترین خدمات را به گردشگران ارائه دهد؛ اما امسال به صورت ویژه و خاص تری آداب میزبانی را به جامی آورد؛ هم فصل نو می‌شود و هم ماهی پربرکت است، به نام ماه رمضان. در سال‌های گذشته همه امدادگران، نجاتگران، داوطلبان و... وظایف خود را برای چگونگی ارائه خدمات بهتر می‌دانستند و در هر سال تنها تغییرات کوچکی در برنامه‌ها ایجاد می‌شد؛ اما امسال بحث ارائه خدمات به گونه‌ای دیگر است؛ برخی از امدادگران روزه‌دار هستند و باید انرژی مضاعفی داشته باشند برای ارائه خدمات و میزبانی از مسافران.

خدمات رسانی یا تغذیه سالم

نیروهای جمعیت هلال احمر در همه ایام سال مسئولیت بسیار سنگینی بر عهده دارند؛ حفظ جان مسافران در جاده‌های پرپیچ و خم و یا نه نجات در کوهستان، به عهده آن‌هاست. این مسئولیت در ایام نوروز قطعاً سنگین‌تر است و شما که امدادگرید باید در ارائه خدمات به گردشگران، مسافران، گرفتار شدگان و در راه ماندگان از تمام توان خود مایه بگذارید. امسال اما شرایط به شکل دیگری است، شما روزه‌دارید و قطعاً از توان جسمی، صبر، حوصله و انرژی کمتری در ماه رمضان برخوردار خواهید بود، به همین دلیل است که باید برای بالابردن انرژی خود در شیفتهای نوروزی، فکر بکری شود. تغذیه مناسب و سالم یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که شما که

افطار رنگین‌کمانی

ما منکر سفره رنگین افطار و دورهمی آن که از آیین زیبای مسلمان‌ها به خصوص ایرانیان است، نیستیم؛ اما برخی از این سنت‌ها در گذشته به دلیل عدم آگاهی افراد بوده و اکنون علم تغذیه مصرف مواد غذایی دیگری را توصیه می‌کند. بهتر است شما در ماه رمضان به جای استفاده از قندهای مصنوعی که به محض خوردن آن شما را دچار سیری کاذب می‌کند و به یک باره قند بسیار زیادی را وارد بدنتان می‌کند و در نهایت مضرات زیادی دارد، کنار بگذارید و به توصیه متخصصان تغذیه در این ایام توجه کنید. شما وظایف سخت و سنگین بدنی باید انجام دهید و بهتر است از مواد غذایی پر انرژی و سبک که قند و چربی کمتری دارند، استفاده کنید. توصیه می‌شود سفره‌های

امدادگر و نجاتگرید، باید در ماه رمضان مد نظر قرار دهید. باید بدانید که تغذیه تاثیر مستقیمی در کیفیت ارائه خدمات امدادی به گردشگران دارد و نباید ساده از کنار آن گذر کنید. اگر از افرادی هستید که تغذیه مناسبی در ماه مبارک رمضان ندارید و از شیرینی‌جات مختلف مانند زولبیا و بامیه استفاده می‌کنید، باید بدانید که شیرینی‌ها و کیک‌های مختلف قند بسیار بالایی دارند. قند بالای شیرینی‌جات عوارض زیادی دارد و باعث می‌شود تا شما با خوردن این قندهای مصنوعی و پس از حدود دوازده ساعت و یا حتی بیشتر در لحظه افطار بیشترین ضربه را به بدن خود وارد کنید. با مصرف قند مصنوعی، شما دچار افت قند خون می‌شوید و در طول روز، از کارایی‌تان برای ارائه خدمات امدادی کم می‌شود.



افراد توضیح دهد. خواندن معنی قرآن هم می‌تواند در ماه رمضان مفید باشد. خواندن دعای مجیر که در طول سال، کمتر خوانده می‌شود، می‌تواند حال روحی‌تان را دگرگون کند.

ورزش و سلامتی

شما که امدادگرید، نسبت به دیگر اعضای خانواده هلال احمر وظایف سخت‌تری به عهده دارید، به همین دلیل است که باید مراقب سلامتی خودتان باشید. شما در شیفت‌های کاری در ایام ماه رمضان و نوروز، باید شب‌ها بیدار و حالت آماده‌باش باشید؛ همین ممکن است، انرژی شما در طی روز تحلیل برود و بیشتر دچار خستگی و خواب‌آلودگی شوید. ورزش بهترین راه‌حل برای از بین بردن خستگی و خواب‌آلودگی شماست. شما با ورزش، می‌توانید سرحال باشید و انرژی تحلیل رفته خود را مجدد به دست بیاورید. قطعا در زمینه ورزش سوالات و اعتراض‌های زیادی پیش می‌آید که ما این همه انرژی از دست داده‌ایم و حتی توان نشستن نداریم؛ حالا چطور ورزش کنیم. پاسخ کارشناسان ورزش در خصوص این اعتراض‌ها این است که در ماه مبارک رمضان ورزش‌های سنگین بدنی را انجام ندهید؛ بلکه پیاده‌روی در مسافت کوتاه، نرمش‌های سبک، دوچرخه‌سواری در فضای باز که اکسیژن تازه وارد ریه‌هایتان می‌کند، شما را کاملا سرحال خواهد کرد. اتفاقا نشستن و یا دراز کشیدن بعد از صرف افطار شما را سنگین، کلافه، بی‌حوصله و کمرخت می‌کند و شما دیگر توان لازم را برای ادامه فعالیت‌های شیفت‌های شبانه خود نخواهید داشت. بهتر است که فعالیت بدنی را در ساعاتی که به افطار نزدیک می‌شوید، قرار دهید، یک ساعت و یا ۲ ساعتی که زمان اذات مغرب است و شما می‌توانید با نوشیدن آب و مقدار لازم افطاری، انرژی از دست رفته را دوباره به دست بیاورید. اگر شب زنده دارید، ورزش قبل از اذان صبح و زمان سحری هم می‌تواند مناسب باشد، به شرطی که در زمان سحری، سبک سحری مصرف کنید و بیش از اندازه برای انرژی که از دست داده‌اید، غذا مصرف نکنید.

خسوخسو (بازی شبیه به فوتبال) و یا نه تیت (بازی شبیه به کبده) بازی کنید و یا شما که مازندران‌ی هستید، آغوزکا (گردوبازی) و یا چلیک مارکا (بازی با چوب) بازی کنید. برگزاری مسابقات فوتبال، والیبال، یا حتی شاید شطرنج و یا گنجاندن بازی‌های کودکی مثل منچ و مار و پله خنده را بر روی لب شما می‌آورد، دلتان را به هم‌شیفتی‌تان نزدیک می‌کند و البته که ورزش هم به حساب می‌آید.

تماشای برخی از سریال‌های نمایش خانگی و سریال‌های تلویزیونی که در سال‌های گذشته پخش می‌شد؛ سریال‌هایی مانند قرارگاه مسکونی، پایتخت، نون خ، شب‌های بربره و... که حال و هوایی طنز دارند، می‌تواند خاطرات خوشی را برای شما به ارمغان بیاورد.

حس زیبای عبادت

شما در ایام نوروز علاوه بر توجه به خوراک و زمان فراغت، باید زمانی را هم برای عبادت و مناجات با خداوند اختصاص دهید. مسلما، شما تمام لحظات شیفتتان را امدادسانی نمی‌کنید؛ شما حتما زمانی را در طول روز خواهید داشت که به راز و نیاز با خداوند صرف کنید. راه‌های زیادی وجود دارد تا شما و وقتتان را تنظیم کنید تا خللی در امدادسانی شما به وجود نیاید. بهتر است با هم‌شیفت‌های خود قرار بگذارید و هر نفر مسئول یک کار شود. یک نفر دعا‌های مخصوص هر روز را پیدا کند و بخواند و بقیه گوش کنند؛ یک نفر از چند صفحه از قرآن را بلند تلاوت کند تا بقیه هم از این ثواب بهره‌مند شود؛ یک نفر دیگر مناجات حضرت امیر (ع) را دانلود کند و در گوشه‌ای یا سیستم ذخیره داشته باشد و هر روز، بخشی از آن را پخش کند و همه با هم گوش کنند. وظایف محول شده به خود را به شکلی برنامه‌ریزی کنید که بتوانید، نماز را به جماعت برگزار کنید. ماه رمضان بهترین فرصت برای انجام شناخت دین است؛ مثلا می‌توانید زندگی‌نامه ائمه (ع) که بهترین منبع آن کتاب تاریخ الانبیاء است، بخوانید. شما می‌توانید همه بخش‌های کتاب را بین هم تقسیم کنید و هر بخش را یک نفر بخواند و به صورت خلاصه برای دیگر

افطار بسیار ساده‌تر پهن شود تا شما بتوانید شام مقوی‌تان را میل کنید. خوردن چند خرما به همراه آبجوش و چای و یا شیر بدون شکر بهترین گزینه برای افطاری است. بهتر است که شما یک فاصله زمانی بین صرف افطار و شام در نظر بگیرید تا دچار عوارض ناشی از دردهای معده، روده و... نشوید. بهتر است شما در وعده شام بیشتر از پروتئین‌ها که به صورت بخارپز هم طبخ شده است، به همراه مقداری سالاد بدون سس، استفاده کنید؛ همچنین در وعده سحر از غذاهای سبک و بدون چربی مانند انواع آش‌ها که در شهر شما و خاص خودتان طبخ می‌شود، استفاده کنید.

در فاصله افطار تا سحر هم از مغزیجات، میوه‌ها و حداقل ۶ تا ۸ لیوان آب استفاده کنید. اگر برنامه درستی در رژیم غذایی خود داشته باشید؛ می‌توانید در طول روز انرژی خود را حفظ نمایید و در زمان ارائه خدمات امدادی، توان و انرژی لازم را داشته باشید.

سفری مهیج

شما امدادگر و یا نجاتگر هلال احمرید و در ایام نوروز در پایگاه‌های جاده‌ای شهری، کوهستانی، ورودی شهرها و... مشغول ارائه خدمات به مسافران نوروزی هستید و شاید در ایام نوروز، خود به سفر نروید و شما در پایگاه امدادی که از خانه هم دور است، شیفت نوروزی می‌گذرانید، پس می‌توان گفت که محل خدمتتان، حکم سفر و افراد هم شیفتتان هم حکم همسفران شما را دارند؛ بنابراین، برای این که سفری به یاد ماندنی رقم بزنید، برنامه‌ریزی دقیق و مهیجی هم داشته باشید تا بتوانید هم ساعت‌های ارائه خدمات را با یکدیگر هماهنگ کنید و هم اینکه حوصله‌تان در ساعت‌های استراحت و فراغت سر نرود. بهتر است تا قبل از شروع طرح نوروزی شما و هم‌شیفتانتان، لیست برخی از سریال‌های طنز، بازی‌های گروهی و مهیج را که دوست دارید، بنویسید و در زمان فراغت با هم بازی کنید و یا نه، فیلم ببینید. شاید بهتر باشد که برای سرگرمی و فعالیت بدنی، به سراغ بازی‌های محلی مهیجی که دارید، بروید؛ مثلا شما که اهل استان سیستان و بلوچستان هستید،





روایتی از خدمت و همراهی ۶ داوطلب برتر سال ۱۴۰۲

این پولدارهای مهربون!

کامبیز قهرمانی | مرضیه باغستانی

اجازه دهید از اینجا شروع کنیم. سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر، مأمونی است برای همه، فقیر و غنی؛ وکیل و وزیر؛ پزشک و معمار و هر کسی که دوست دارد «قهرمان» زندگی خود باشد. غنی می آید تا دستی بگیرد و حال دل خود را خوب کند و فقیر می آید تا دستش را بگیرند، بدون هیچ چشم داشت، مزد و منتی. وزیر، وکیل، پزشک، معمار و تعمیرکار هر که، هر حرفه به یاد دارد و یا مدیرعامل مجموعه و سازمانی است، پای در عرصه داوطلبی می نهد تا حال دلش را خوب کند و مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهد. می آیند، در طرحی مشارکت می کنند، حتی طرحی نو در میان می گذارند و یا اجرا می کنند و این می شود شروع یک دوستی دیرینه و چندین ساله. حال داوطلبی همین است. می آبی و سال ها بدون چشم داشت خدمت می کنی و گاهی نیز خسته می شوی اما هیچ وقت جانمی زنی. می مانی و روزهای بیشتری این حال خوب خدمت را روانه قلب دریا پی خویش می کنی و این گزیده ای از خدمات خانواده چند میلیونی داوطلبان جمعیت هلال احمر است.

خیرآب

مهندس سید عباس حسینی - مدیرعامل شرکت فولاد کاوه جنوب کیش



هدف گذاری شده در ۲ منطقه بحرانی مرکز و غرب این جزیره آبرسانی صورت پذیرفت.

به وسیله تانکر به صورت خانه آبرسانی شود. با تامین، ارسال و تحویل این مخازن و با ذخیره آب مورد نیاز مردم، علاوه بر ارائه خدمات آبرسانی مطلوب تر به ساکنین این ۲ روستای کمتر برخوردار جزیره قشم، به فرایند مدیریت بحران کم آبی و کاهش تنش آبی روستاهای این جزیره نیز کمک می شود. مسئولیت شرکت فولاد کاوه جنوب کیش در این فرآیند، تامین مالی، تهیه و تجهیز ملزومات مربوط به فرایند تامین منابع، تولید و توزیع آب شرب برای روستاهای محروم و کمتر برخوردار جزیره قشم بوده است؛ که در نخستین اقدام جهادی، به منازل مسکونی روستای محروم

لیتری از جنس پلی اتیلن از طرف شرکت فولاد کاوه جنوب کیش برای ۲ روستای کمتر برخوردار «باغ بالا» و «کنار سیاه» جزیره قشم نیز در همین راستا صورت گرفته است. هدف از اجرای این طرح ابتکاری از محل منابع مالی بخش رسالت های اجتماعی این شرکت، مشارکت در کاهش تنش آبی روستاهای کمتر برخوردار جزیره قشم و به ویژه منطقه بحران غرب جزیره در ذیل هدف اصلی «کاهش اثرات منفی ناشی از تغییرات اقلیمی» بوده است. این مخازن ۲ مترمکعبی به شرکت آب، برق و تاسیسات قشم تحویل داده شد تا به خانواده های نیازمند و کم بضاعت ساکن ۲ روستای محروم،

امسال در قالب طرح ملی «نذر خدمت» سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر و به اهتمام شرکت فولاد کاوه جنوب کیش، ۲۰۵ مخزن ۲ هزار لیتری تامین شد و با همکاری شرکت آب، برق و تاسیسات قشم در اختیار خانواده های نیازمند ۲ روستای محروم جزیره قشم قرار گرفت. مهندس سیدعباس حسینی، مدیرعامل شرکت فولاد کاوه جنوب کیش، می گوید: مسئولیت های اجتماعی جزو افتخارات ماست و اقدامات بسیار موثری را در این بخش انجام داده ایم که طرح داوطلبی خیرات آب با نام اختصاری «خیرآب» در چارچوب طرح ملی «نذر خدمت» و خریداری ۲۰۵ مخزن ۲ هزار

بستری ایمن برای داوطلبی

اکبر قهری - مدیرعامل شرکت سامانتل



سازمان داوطلبان است. قهری در این باره می گوید: «سال ها قبل از حضورم در سامانتل نیز هلال احمر را می شناختم و می دانم که کمک ها از این مجرا، به نیازمند واقعی می رسد؛ برای همین هم در راستای تحقق مسئولیت اجتماعی سامانتل، باز هم سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر را انتخاب کردم تا داوطلبی را ادامه دهم.»

می داند و علت اصلی اعتمادش به این نهاد بین المللی، کمک بی قید و شرط به همه نیازمندان و با هر رنگ و نژاد می خواند. راه اندازی سرشماره ۱۱۲، کمک در سیل و زلزله، تخصیص بخشی از سود خود به طرح ملی نذر آب و تهیه تانکر برای مناطق کم برخوردار سیستان و بلوچستان بخشی از اقدامات او در راستای طرح های بشردوستانه

اکبر قهری، مدیرعامل شرکت سامانتل است و به عنوان یک مجموعه بشردوست، امسال به عنوان حامی منتخب ملی از طرف سازمان داوطلبان تجلیل شد. او که طرح های مختلفی در حوزه فعالیت خود را به صورت داوطلبانه در جمعیت هلال احمر اجرا کرده است، سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر را ساختار مطمئن و امنی برای انجام مسئولیت اجتماعی خود



بشر دوستی با حکم قضایی

احمد قاسمی - قاضی



این نهاد مردمی، احکام زیادی برای تامین تجهیزات نظیر ویلچر و... بانک امانات تجهیزات پزشکی تمام شهرستان های استان را تجهیز کرده است. قاضی روایت ما می گوید: «علاوه بر استقبال مجرمین از صدور این احکام، اطرافیان آنها نیز به این امور تشویق شدند و کار عام المنفعه، جایگاه مناسبی در سطح استان پیدا کرده است.»

مراکز توانبخشی و نهادهای خیریه همچون هلال احمر حکم صادر کند. قاضی قاسمی می گوید: «زندان ممکن است زندگی برخی مجرمین را از هم بپاشد و با این احکام، کمک عام المنفعه را در میان مردم ترویج دادیم و حالا دیگر قضات استان نیز از این دست احکام صادر می کنند.» او که حالا داوطلب جمعیت هلال احمر است با کمک و مشورت

بر مسند قضا که تکیه می زند مواظب است تا قلمش به ناحق بر کاغذ نچرخد و با صدور حکمی، معضلات اجتماعی جدیدی ایجاد نشود. احمد قاسمی، قاضی با سابقه و با اخلاق شهرستان بیرجند و داوطلب منتخب سال سازمان داوطلبان است که زلزله بیرجند او را به این فکر واداشت تا حکم حبس مجرمانی را که سابقه کیفری نداشتند، تعلیق کند و به نفع

دعای خیر مردمان نالوس

سلیمان آذرنگ - معلم



آذرنگ که مرکز نیکوکاری خیرین نالوس را در منطقه تاسیس کرده است، کمک می کند تا کمک ها به صورت بهتر و متناسب با مشکلات هر خانواده، به دست آنها برسد. حالا دیگر، دعای خیر مردم روستا، بدرقه راه این معلم سخت کوش است.

رنگ و بوی تازه ای به خود گرفته است و جان دار تر از قبل تهیه و توزیع می شود. این معلم دغدغه مند می گوید: «همیشه دغدغه کمک به دانش آموزانم را داشتم و عضویت در هلال احمر نیز برای من افتخاری است تا بتوانم بهتر به آنها در زمینه معیشت، دارو و درمان ... کمک

سلیمان آذرنگ معلم منطقه نالوس در شهرستان اشنویه استان آذربایجان غربی است. اکثر مردمان این منطقه مرزی، نیازمند یاری خیرین و نیکوکارانی هستند تا بتوانند نیازهای اولیه خود را تامین کنند. با حضور خانه هلال در این منطقه و تلاش های این معلم داوطلب، کمک های مردمی

خیر ماندگار پدر

زهرا زمانی - واقف



و روند پیشرفت این پایگاه امدادی بود. «دنیای بی وفا اما مجال افتتاح پایگاه را به این پدر مهربان نداد. او تا روزهای پایانی زندگی نیز که در بستر بیماری بود و دست بیماری، او را ناتوان و زمین گیر کرده بود، از طریق دخترش اخبار ساخت پایگاه را پیگیری می کرد اما متأسفانه نتوانست افتتاح آن را ببیند.

قبل بر می گردد که پدر، به پیشنهاد جمعیت هلال احمر پیگیر ساخت پایگاه امدادی در نزدیکی جاده پرحادثه و دوطرفه داراب - شیراز بود. دخترش می گوید: «پدرم همیشه در کار خیر پیش قدم بود. از کمک های معیشتی تا کمک به ساخت مدرسه ... را با اشتیاق انجام می داد و از زمان اهدای این زمین نیز، پیگیر ساخت

زهرا زمانی، فرزند مرحوم حسن زمانی، واقف منتخب داوطلب سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر از شهرستان داراب استان فارس است و حالا که چند ماه از فوت پدرش می گذرد، همه جای شهر، اثرات ماندگار کارهای خیر پدر را می بیند. ماجرای وقف زمین ۱۵۰۰ متری، ورودی شهر داراب نیز به ۶ سال

مرگ پایان کبوترها نیست

برارجان محمدنژاد - واقف



شهر روز برای من غم بزرگی بود. من نمی خواهم این اتفاق دردناک برای دیگر اهالی روستا تکرار شود، به همین دلیل زمین را اهدا کردم تا زودتر این خطرات کم شود و نیروهای امدادی زودتر برسند. حالا که هلال احمر بودجه ساخت ندارد و مردم روستا از این وقف من مطلع شدند، حاضرند در ساخت پایگاه مشارکت کنند.»

دیگر اهالی روستا و جلوگیری کند از داغدار شدن خانواده دیگری. او یک کارگر ساختمانی است، به هلال احمر رودبار مراجعه کرد و زمین بر جاده خود را که با ارزش ترین دارایی اش هم بود به هلال احمر بخشید تا پایگاه امداد و نجات جاده ای در آن تاسیس شود. محمدنژاد حالا پیگیر ساخت پایگاه امدادی است. او می گوید: «مرگ

همه چیز از مرگ شهر روز شروع شد؛ پسر ۳۰ ساله برارجان محمدنژاد که در روستای اصطلاح جان رودبار استان گیلان زندگی می کند. پسرش در جاده روستایی تصادف کرد و تا قبل از رسیدن نیروهای امدادی جان خود را از دست داد. این اتفاق تلخ و سهمگین پدر را شدیداً تحت تأثیر قرار داد تا فکری به حال



روایت‌هایی از شور و عشق جوانانه در سفر اعضای جوانان جمعیت هلال احمر به کربلای معلی

تجربه ناب جوانی

امسال سال عجیبی بود برای اعضای سازمان جوانان، به رسم همیشه هر ساله، در طرح همسفران خورشید در حرم امام رضا (ع) حاضر شدند تا به زائرانی که در مراسم شهادت امام هشتم (ع) شرکت کردند بودند، خدمات رسانی کنند، در روز اختتامیه اما عجز خدماتشان را گرفتند و دکتر کولیوند رئیس جمعیت هلال احمر، قول سفر کربلا را به آن‌ها داد. نکته جالب اما این است که ۸۰۰ نفر از جوانانی که به کربلا اعزام شدند، اهل تسنن هستند و خودشان مشتاق اعزام به صحن امام حسین (ع) بودند. در ادامه روایتی از این سفرها داریم.



رسیدن به آرزوی قلبی

میثا رضائی نیارکی - تهران

شکستگی‌هایم تسکین پیدا کرده بود، سرشار از حال خوب بودم و آرامش عجیبی داشتم. شنیده بودم عرب‌ها یک رسمی دارند، هر کس که به حاجت قلبی خودش می‌رسد، در حرم شکلات می‌پاچند؛ تصمیم گرفتم حالا که به خواسته قلبی‌ام که از امام رضا (ع) خواسته بودم، رسیدم در ایوان طلای نجف شکلات بریزم. آنقدر حس خوبی داشتم که قابل گفتن نیست. از همه زیباتر نگاه و لبخند مردم بود که به دستان من نگاه می‌کردند تا شکلات جمع کنند. ما هلال احمری‌ها با دیدن حال خوب مردم و خوشی آن‌هاست که حالمان خوب است، در این سفر اما حال دل همه‌مان خوب خوب شد.

حالا پیش خودش هستی از او بخواد که خودش همه چیز را درست می‌کند. از اعماق وجودم خواستم که امام رضا (ع) اجازه سفر به کربلا را امضا کند. روز آخری که در مشهد مقدس بودیم؛ من از زبان رئیس جمعیت هلال احمر دکتر پیرحسین کولیوند قولی شنیدم، این که شب گذشته‌اش از امام رضا (ع) خواسته بودم، این که همه ما به کربلا می‌رویم. از شدت خوشحالی روی پا بند نبودم. مدتی از برگشتن ما به تهران گذشته بود که خبر رسید پاسپورت‌های خود را آماده کنیم. به زودی زود راهی سفر عتبات عالیات می‌شدیم. به بین‌الحرمین که رسیدیم، انگار تمام دل

امسال ۲۸ صفر لطف امام رضا (ع) و سعادت نصیب این بنده شد و به عنوان خادم این امام (ع) بزرگوار راهی مشهد مقدس شدم. جدا از اینکه خدمت‌رسانی به زائران دعا‌های خیری برای حال و آخرت جمع‌آوری می‌کرد، به یاد دارم شبی روبه‌روی گنبد طلایی رنگ امام رضا (ع) نشسته بودم و در همان بازه زمانی یکی از دوستانم که به کربلا رفته بود با من تماس گرفت؛ به یکباره صدای شکسته شدن دلم را به وضوح شنیدم، با چشمانی پر از اشک گفتم: «یا امام حسین (ع) همیشه آرزوی آمدن به درگاهت را دارم... آقا جان به طلب که آرزو به دل نمانم.» دوستم گفت: «من امضای آمدنم به کربلا را از امام رضا (ع) گرفته‌ام...»

حس خوش ارادت به امام (ع)

زهرا فرید - گیلان

کردم که در حضور امام حسین (ع)، هیچ چیز نیست جز اراده و خواست او. این تجربه معنوی برایم بسیار ارزشمند بود و همیشه در یاد و خاطره‌ام خواهد ماند.

حسین (ع) نزدیکتر می‌کرد، احساسی که تاکنون تجربه نکرده بودم. این حس از تواضع و ارادت عمیقی بود که در قلبم نسبت به امام (ع)، جا گرفته بود و احساس

زمان ورود به حرم مطهر امام حسین (ع)، احساسی عجیب و غریبی درونم پدید آمده بود. حسی که با وجود هزاران زائر دیگر، من را به تنهایی و انفرادیت به امام



سفر بهشتی کربلا

الهام گزمه - مازندران

یکی از بهترین خاطرات این سفر اولی این بود بعد از پایان روز سوومی که کربلا بودیم با هم سفران خود به سمت بازار راه افتادیم و اتفاقی به زیارت حضرت علی اکبر (ع) رسیدیم. فروشنده‌ای که آنجا مغازه داشت، از ما استقبال کرد و از کرامات این معصوم بزرگوار گفت و به ما خاک کربلا و مهر هدیه داد و نخی به دستمان داد و گفت: «آقا حاجت روا می‌کنه.» همان جا نخ را به دستم بستم

و زمانی که به هتل برگشتم، در دستم بود، بعد اما زمانی که استراحت کرده بودم، در خواب از دستم باز شده بود و دیگر آن نخ را ندیدم. به خاطر همین بود که در بازار، به نیست آن نخ، یک گردنبند به نام مقدس اما علی (ع) خریدم و به گردنم انداختم. یادم است زمانی که گردنبند را انداختم، اشک شوق ریختم که امام علی (ع) به من نگاهی انداختند.

نکته جالب سفرم این است که من با کفش مخصوصی که به پا داشتم، در داخل بین الحرمین قدم زدم و زمانی که سفر به پایان رسید و در داخل اتوبوس خواستم دوباره آن را بیوشم زمانی که از داخل کیفم، کفش را بیرون آوردم، بوی عطری تمام اتوبوس را پر کرد. بعد از سفر کربلا، خیلی سبک حال بودم، احساس می‌کردم که روحم از بدنم جدا شده است و به سفر بهشتی رفتم.

بهترین خاطره امسال

منصوره صفای - هرمزگان

روز وفات پیامبر، در مشهد بودیم و مشغول خدمت به زائرنی که برای زیارت در این روز، به مشهد مقدس آمده بودند. بچه‌ها به زائران خدمت می‌کردند، یک نفر با ویلچر به افراد سالمند خدمات می‌دادند، نفر دیگری، به دست زائران آب می‌رساند و دیگری مراقبت سلامت زائران بودند. ما در این روز، در مشهد بودیم و آن زمان

که یک چشم‌مان به گنبد طلایی امام هشتم (ع) بود و یک چشم‌مان به خدمات‌رسانی بود، حتی فکرش را هم نمی‌کردیم که در روز بعثت پیامبر (ص)، در مشهد دیگری، در حرم امام حسین (ع) حضور داشتند باشیم. عنایت اهل بیت (ع) به ما زیاد بود و در روز بعثت، در یکی از بهترین مکان‌ها در کمره زمین بودیم، در حرم

امام علی (ع). ما مراسم عید مبعث پیامبر اکرم (ص) را در نجف اشرف و در حرم امام علی (ع) برگزار کردیم. حتی حالا هم زمان از آن روزها می‌گذرد، باورمان نمی‌شود که این عید سعید را در آنجا بودیم. این بهترین خاطره امسال همه ماست.

بهترین هدیه تولد

پریسا اله نظری - لرستان

من باید خیلی خوش‌شانس باشم، چون امسال یکی از بهترین سال‌های عمرم بود؛ شاید این ارتباط نزدیکی با اتفاقات سال ۱۴۰۲ داشته باشد، زمانی که بیشترین سفرهای زیارتی را امسال تجربه کردم. سفر به مشهد، قم و مهم‌ترین آن سفر به کربلا. سفر به کربلا بهترین

خاطره امسال است، مخصوصاً این که با روز مهمی هم مصادف شد. اول از همه برنامه‌ریزی شده بود که ما روز ۲۸م به کربلا اعزام شویم، اما اتفاقاتی افتاد و برنامه‌ریزی برای سفر تغییر کرد. تقدیر به طوری رقم خورد که من درست در روز تولدم، در شهر کربلا بودم. این بهترین

تولد عمرم بود. در یکی از بهترین مکان‌های دنیا، در آرامش‌بخش‌ترین. هنوز زمانی که یاد گنبد طلایی امام حسین (ع) می‌افتم، قلبم پر از آرامش می‌شود، هدیه تولد بهتری از این سراغ دارید؟ این که کسی در روز تولدش پر از آرامش و صلح باشد؟

سفرهای برای پیامبر

شیرین کریمیان - هرمزگان

زمانی که ما در حرم امام حسین (ع) بودیم مصادف با میلاد پیامبر (ص) بود. قرار بر این شده بود که سفره بیندازیم و جشن بگیریم. همه در فکر بودند که چه طور سفره را در این شرایط مهیا کنند. بدون اینکه به این موضوع فکر کنم، به مسئول کاروان گفتم: «حاج آقا آماده کردن سفره با من.» آن شب با تمام خوشحالی و شوقی که داشتم، رفتم دم در اتاق بچه‌ها تا از آن‌ها کمک بگیرم. من به عنوان سرپرست بچه‌های هرمزگان بودم و رفتم در اتاق تک تک بچه‌ها را زدم و گفتم که برای آماده کردن سفره نیاز به همکاری آن‌ها دارم.

بچه‌ها هم کمک کردند و همه میوه‌ها و شیرینی‌هایی که در یخچال داشتند، به من دادند. به کمک هم اتاقی خودم شیرینی‌آرایی و میوه‌آرایی کردیم و سفره جالبی ساختیم متشکل از ۲۰ بشقاب بزرگ که پر از شیرینی و شکلات بود. هیچ کدام از بچه‌ها باور نمی‌کردند که سفره‌ای به این زیبایی، رنگارنگی و تنوع درست کنیم. سینی‌ها را روی دست گرفتیم و با سلام و صلوات از کوچه‌ها و خیابان‌ها رد شدیم. همه اهالی و مردم نجف تجمع کرده بودند و با اشتیاق و وجد ما را نگاه می‌کردند و با زبان عربی به ما «آفرین» می‌گفتند. ما

به حرم رسیدیم و سفره زیبا را پهن کردیم. مراسم با تلاوت قرآن کریم شروع شد؛ همه سفره ما خوششان آمده بود، ما با شیرینی و شکلات از آن‌ها استقبال کردیم. در اولین سفرم به نجف و کربلا، حس عجیبی از آرامش و صلح درونی در قلبم حاکم شد. وقتی که وارد حرم مطهر امام علی (ع) در نجف شدم، احساس کردم که اینجا جایی است که قلب من به آرامش و ایمان پر می‌شود. حضور در مقبره مطهر امام علی (ع) و احساس نزدیکی به او، احساسی بی‌نظیر و معنوی برایم به ارمغان آورد.

دیدم کربلا بارون اومده...

امیرحسین رضوانی - مرکزی

دم دمای غروب، هوا هم گرفته و ابری بود. در اتاق هتل تنها نشسته بودم، حوصله‌ام سررفته بود؛ منتظر بودم با بچه‌ها جمع بشویم و برویم بیرون. داشتم در فضای مجازی چرخ می‌زدم که یک پست توجه من را به خود جلب کرد، یک تکه از نوحه‌ای پخش شد: «من قلبم برا بارون لک زده/ دیدم کربلا بارون اومده ...» دلم لرزید،

رفتم کامنت‌های پست را بخوانم. دیدم یک نفر نوشته است: «یعنی می‌شه، یه شب جمعه، کربلا باشم و بارون بیاد؟» یک لحظه به خودم آمدم. از روی تخت بلند شدم و رفتم دم پنجره، پرده را زدم کنار و پنجره را باز کردم. دیدم دارد نم نم بارون می‌زند. باورم نمی‌شد. با خودم گفتم: «خدایا بهترین لحظاتی را که آرزوی خیلی‌هاست،

من حالا دارم تجربه می‌کنم.» سریع وضو گرفتم و راهی شدم. از هتل تا گنبد نورانی باب الحوائج قمر منیر بنی هاشم (ع) فاصله‌ای نبود، چشم‌هایم پر اشک شده بود. یا خدا مگر می‌شود؟ شب جمعه؟ باران کربلا؟ و من جلوی این همه زیبایی؟ فقط تو راه می‌خواندم: «من قلبم برا بارون لک زده/ دیدم کربلا بارون اومده ...»

یک اتاق فکر شدیم و نشستهایم دور هم، تمام عملیات‌های امدادی را بررسی کردیم تا خفن‌ترین، شیرین‌ترین، دورترین، مشهورترین و چندتا «ترین» دیگر را پیدا کنیم و دوباره رفته‌ایم سراغشان و با امدادگران صحبت کردیم تا روایتی دیگر، با جزئیات برایتان تعریف کنیم. البته که از پرگردشگرترین شهرها، حادثه‌خیزترین جاده‌ها و گمنام‌ترین مناطق تفریحی تهران هم گفته‌ایم تا هم امدادگران و هم کارمندان با خواندن «ترین»‌ها لذت ببرند.



حادثه انفجار تروریستی در مراسم سالگرد شهادت سردار سلیمانی، منجر به شهادت ۱۲ امدادگر شد

عمود ۱۳ گلزار شهدای کرمان

فاطمه پاک سرشت

دی ماه در کرمان به معنی از دست دادن است، دی ماه ۱۳۸۲ فاجعه زلزله بم رخ داد و بیش از ۳۵ هزار نفر از مردم در زیر آوار جان خود را از دست دادند؛ هنوز عزادار بم بودیم که فاجعه زلزله زرنده باز هم کرمان را سیاه پوش کرد و جان ۶۵۷ نفر از عزیزانمان را گرفت و در دی ماه ۱۳۹۸ با فاجعه از دست دادن سردار سرافرازمان حاج قاسم سلیمانی و هم چنین شهدای تشییع سردار دل‌ها، کرمان بار دیگر غرق در غزا و ماتم شد و اما امسال به شکل دیگری، در حادثه‌ای تروریستی، چشم و دلمان لرزید و پرغم شد. تقریباً ۶۰ روز از حمله تروریستی در مراسم سالگرد شهادت سردار سلیمانی گذشته اما همچنان داغ حوادثی که در آن روز اتفاق افتاد در قلب ما تازه است. انفجار تروریستی در گلزار شهدای کرمان همزمان با چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی با شهادت ۹۴ نفر از زائران و مجروح شدن ۲۸۴ نفر بار دیگر دی ماه تلخی را برای کرمانی‌ها ثبت کرد.



درد امسال بسیار سنگین تر و غیر قابل توصیف است، چون بودند کسانی که برای میزبانی از میهمانان موکبی برپا کردند اما خود یا خانواده‌شان غرق در خون شدند؛ پدری که پیکر فرزندش را در بین اجساد پیدا کرده اما نمی‌خواهد بپذیرد که این پیکر غرق به خون فرزندش است.

چشمان نگران و پر از امید پدری که به امید زنده بودن دخترش در میان مجروحان می‌گردد اما با صدای فریادهای دختر دیگرش امیدش ناامید می‌شود. مادرانی که خود ترکش خورده‌اند اما به دنبال فرزندان‌شان می‌گردند، فرزندی که مادر یا پدرش در جلوی چشمانشان غرق به خون شدند... و چه داستان غم‌انگیزی در دی ماه ۱۴۰۲ در کرمان رقم خورد.

از جان گذشتگی امدادی

جمعیت هلال احمر استان کرمان طبق سنوات گذشته پوشش امدادی چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی را بر عهده داشت و تیم‌های امدادونجات و اکیپ‌های سحاب در مسیر گلزار شهدا به قبر مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی مستقر شده بودند تا خدمت‌رسانی کنند به عاشقان حرمش.

ظهر ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ چند دقیقه پیش از وقوع حادثه به امدادگران هلال احمر اعلام کردند که برای صرف ناهار به محل دیگری مراجعه کنند اما آن‌ها تجمع و حضور مردم را که دیده بودند از خوردن ناهار صرف نظر کردند تا به افراد بیشتری امداد رسانی کنند. بی‌خبر از اینکه لحظاتی دیگر قرار است بمبی در نزدیکی آن‌ها منفجر شود. بچه‌های هلال احمر قدم به قدم در طول مسیر پیاده‌روی ایستاده بودند تا به مردم خدمت کنند.

در ساعت ۱۴:۵۰ درست روبه‌روی مسجد فروزی واقع در عمود شماره ۱۳ مسیر گلزار شهدای کرمان، یک انفجار رخ داد؛ برای چند ثانیه همه چی متوقف شد و بلافاصله صدای جیغ و شیون از داخل اجتماع عظیمی از زائران مزار حاج قاسم به پا خاست. نیروهای هلال احمر بلافاصله و در کمتر از ۵ دقیقه در بالای سر مجروحین از جمله شهیده مکرمه حسینی

شهدا و مجروحان مشغول امداد رسانی بودند و تلاش می‌کردند تا به حادثه‌دیدگان کمک کنند، همچنین نیروهای هلال احمر تلاش می‌کردند تا با متفرق کردن مردم به مسیر جنگل، مانع از ازدحام در محل حادثه شوند که ناگهان انفجار دوم در ورودی غربی گلزار شهدا (فاصله ۳ کیلومتری) رخ داد و عده‌ای که در حال خروج از سمت غرب گلزار بودند، مورد اصابت قرار گرفتند.

تعداد پیکرهای متلاشی شده در انفجار دوم بسیار بیشتر از انفجار اول بود، بسیاری از چهره‌های شهدا قابل شناسایی نبود؛ به طور مثال کودک خردسال «ریحانه سلطانی نژاد» که در انفجار دوم به شهادت رسید به دلیل شدت انفجار نتوانستند او را از چهره شناسایی کنند.

در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان مسئولان زیادی از جمعیت هلال احمر و صلیب سرخ کشورهای مختلف به جمعیت هلال احمر جمهوری ایران تسلیت گفتند که حسام الشراقوی رئیس دفتر منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) یکی از این پیام‌دهندگان بود.

و علیرضا سعادت ماهانی حضور یافتند، اما متأسفانه این عزیزان در همان لحظه اول جان خود را از دست داده بودند.

آن روز خانم حسینی به همراه خواهرش ملیکا که او هم عضو هلال احمر است، برای خدمت به مردم به مراسم آمده بودند. روز حادثه «ملیکا» جلوتر از «مکرمه» بود. وقتی انفجار اول اتفاق افتاد، «مکرمه» در نزدیکی محل حادثه بود و «ملیکا» به محض اطلاع از حادثه خودش را به آنجا رساند. بقیه امدادگران زمانی که بالای سر «مکرمه» رسیدند که هم همکاران امدادگر و هم یکی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمان در حال احیای او بودند. دختر جوان به شدت مجروح شده بود و وضعیت خوبی نداشت. برای همین او با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد اما متأسفانه به خاطر شدت جراحات به شهادت رسید. مکرمه اما تنها شهید امدادگر نبود، علیرضا سعادت ماهانی هم دیگر امدادگری بود که جان عزیزش را در راه خدمات‌رسانی از دست داد.

دقیقاً زمانی که خون و آتش همه جا را فراگرفته بود؛ گروه‌های امدادی هلال احمر در میان پیکرهای



عملیات نجات کودکان بازیگوش
از کوه‌های مسجد صاحب‌الزمان

نجات در مسجد صاحب‌الزمان



عاطفه محمدی

مسجد صاحب‌الزمان کرمان که در جوارش گلزار شهید اقرار دارد، سال‌هاست که مامن و پناهگاهی برای مردم کرمان شده است. کوه‌های اطراف این مسجد که به کوه‌های صاحب‌الزمان نیز مشهورند در روزهای پایانی هفته و مراسم دینی و مذهبی شاهد حضور گسترده جوانانی است که با پای برهنه به سمت مسجد در حرکت هستند؛ این کوه‌ها اما همین امسال، شاهد یک اتفاق بود، اتفاقی که منجر به عملیات امدادی در آن شد. مردم خارج از دغدغه‌های روزمره و اجتماعی و به دور از گرایش‌های مختلف دنیایی و تنها به عشق امام‌زمان (عج) در آنجا، در کوه‌های مسجد صاحب‌الزمان، حضور پیدا می‌کنند. با شهادت حاج قاسم سلیمانی، سردار دل‌ها حضور مردم از اقصای نقاط کشور به این مکان بیشتر و بیشتر هم شده است.

جمعیت هلال احمر امداد رسانی و کمک به حادثه دیدگان را جزو مأموریت‌های اساسی خود می‌داند و با توجه به حادثه خیز بودن، کوه‌های مسجد صاحب‌الزمان و حجم زیادی از ورود زائرین، کوهنوردان و گردشگران در روزهای پایانی هفته جمعیت همیشه در آماده باش کامل قرار می‌گیرد از قضا پنجشنبه ۲۵ آبان ماه، حادثه‌ای از جنس شور و نشاط کودکی در این منطقه رقم خورد.

شیطنت کودکانه

بهر روز فرامرزپور، امدادگر کشیک حاضر جزئیاتی بیشتر از نجات جان ۳ کودک گرفتار در کوه‌های مسجد صاحب‌الزمان را این گونه شرح می‌دهد: «حوالی ساعت ۱۴ روز ۲۵ آبان ماه امسال، در حالی که نیروهای عملیاتی پایگاه امداد و نجات کوهستان صاحب‌الزمان (عج) در حالت آماده باش به سر می‌برد از سوی مرکز کنترل و هماهنگی عملیات هلال احمر استان کرمان از حادثه‌ای مبنی بر گرفتار شدن چند نفر در کوه‌های سرآسیاب فرسنگی (ضلع جنوبی کوه‌های صاحب‌الزمان عج) خبردار شدند.

بلافاصله پس از دریافت اطلاعات اولیه، با توجه به شناختی که از محل تقریبی حادثه داشتیم، سریعاً به همراه یک تیم

عملیاتی فنی به منطقه اعزام شدیم.

از پایگاه تا محل حادثه تقریباً ۵ کیلومتر فاصله بود که در طول مسیر تقسیم وظایف و برنامه‌ریزی‌ها توسط اعضای تیم انجام دادیم.

پس از رسیدن به محل حادثه با استفاده از دوربین چشمی نقطه دقیق افراد گرفتار در دیواره را شناسایی کنیم، برای این اساس ۳ نفر در دیواره‌ای با ارتفاع تقریبی ۳۵۰ متر از محیط پیرامون نیاز به رهاسازی با استفاده از تجهیزات فنی داشتند.

در محل حادثه، پدران و مادرانی بودند که خیلی نگران بودند، با توجه به استعلام خانواده و شاهدین، متوجه شدیم که افراد گرفتار در ارتفاعات، ۳ کودک ۵ تا ۷ ساله از بومیان منطقه هستند که از روی کنج‌کاوی مسیر دیوار را به پیش گرفته بودند.

بچه‌های شیطان، پس از پیمایش متوجه بُعد مسیر شده بودند، احساس خطر کرده و قصد پایین آمدن از کوه را داشتند که به دلیل مواجه شدن با صخره‌ها و پرتگاه‌های بزرگ راهی برای بازگشت پیدا نمی‌کنند و مجدداً تصمیم به بالا رفتن و پیش روی می‌کنند؛ تا جایی که دیگر هیچ چاره‌ای برای رهایی از موقعیت پیدا نمی‌کنند و با داد و فریاد اطرافیان را متوجه مشکل کنند. نهایتاً رهگذری

متوجه وقوع حادثه شده و سریعاً طی تماس با ۱۱۲ درخواست کمک می‌کند.

صعود به دیواره و نجات

تیم اعزامی با توجه به اطلاعات به دست آمده، شناسایی مسیر و حساسیت موجود از جمله درجه سختی مسیر صعود، سن بچه‌های گرفتار، حضور زیاد افراد بیننده و از همه مهم‌تر استرس شدید و ترس بچه‌ها، با ایجاد چندین کارگاه اقدام به ثابت‌گذاری و ایمن کردن مسیر در سریع‌ترین زمان ممکن کردند تا دسترسی به ۳ کودک گرفتار و دست‌یابی به دیواره و صعود برای نجات راحت‌تر باشد.

با رسیدن به بچه‌ها و اطمینان از سلامتی آنها قدری خیالمان راحت شد. در ادامه بعد از تثبیت منطقه و جلب اطمینان بچه‌ها که ما برای کمک آمده‌ایم؛ طرح‌ریزی ادامه مسیر انجام شد. بر این اساس تصمیم نهایی تیم نجات این شد که با روش ثابت‌گذاری و ایجاد کارگاه نجات، بر روی طناب، صعود کنیم که با عنایت خداوند و یاری حضرت صاحب‌الزمان (عج)، عملیات نفس‌گیر و حساس انجام شد. یادم است که این ۳ کودک خود را به ما چسبانده بودند تا آن‌ها را به پایین برسانیم که الحمدلله این عملیات با موفقیت به پایان رسید و بچه‌های شیطان به آغوش خانواده‌های خود بازگشتند.



گرفتار شدن ۴۶ دانش‌آموز دبستانی روستای گرمه خوش، واقعه‌ای که با خوشی به پایان رسید

درس فداکاری مدرسه گرمه خوش

مرجان یعقوبیان

گرمه خوش، روستایی است که با داشتن اثر فرهنگی - تاریخی در فهرست آثار ملی ایران هم به ثبت رسیده و از توابع اسفراین خراسان شمالی است. شهرستان ۱۲۰ هزار نفری اسفراین که در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی بجنورد واقع است و دارای ۱۱۵۶ اثر تاریخی، مذهبی و طبیعی ثبت شده در فهرست آثار ملی است و زیبایی آن زبانزد است و به همین دلیل هم هر سال، گردشگران زیادی را به خود جذب می‌کند. درست است که سال‌هاست بارندگی‌ها نسبت به قبل کمتر شده و کشاورزان در فصل کشاورزی، دعای باران زمزمه می‌کنند؛ اما برای اهالی گرمه خوش، بارش‌ها زیاد خوشایند نیست؛ سهم آنان از نعمت الهی خیابان‌هایی آب گرفته با در دسر تردد است. این قصه سال‌هاست که تکرار می‌شود و انگار تدابیر نیز برای امداد رسانی‌های پس از باران اندیشیده می‌شود، گرچه امدادگران همیشه پای خدمت ایستاده‌اند و راه خدمتشان همواره ادامه دارد و داستان این عملیات هم به پرجمعیت‌ترین عملیات نجات خلاصه شده است، به نجات ۴۶ دانش‌آموز دبستانی که با فداکاری و کمک نجاتگران جمعیت هلال احمر تبدیل به درسی عملی برای آن‌ها شد.

و آب‌گرفتگی نجات دادند.

از زاویه‌ای دیگر

درست است که دانش‌آموزان مدرسه ابتدایی روستای گرمه خوش، دل کوچکشان لرزید، گریه کردند و استرس به جان نازکشان افتاد و ترسیدند، پایان این عملیات خوش بود. آن‌ها در درسی که عملی شاهدش بودند، ایثار، مهربانی و کار داوطلبانه یاد گرفتند؛ یاد گرفتند که بسته به هر دلیلی، طبیعی و یا غیرطبیعی، ممکن است، فردی نیاز به کمک داشته باشد، اما در بحران‌ها می‌توان تصمیم گرفت، مهربان بود و دست کمک و مهربانی دراز کرد و یا این که نه، بی تفاوت گذشت. در ذهن و دل این ۴۶ دانش‌آموز درس فداکاری آن روز نقش خواهد بست، درس مهربانی و کار عام‌المنفعه؛ شاید آن‌ها خودشان هم داوطلب شدند برای کمک، برای این که روزی، زمانی که نیاز به کمکشان بود، برای کمک به دیگران قدم بردارند؛ درس عملی که یاد گرفتند، حتما روزی به دادشان می‌رسد و روزی، حتما عملی هم انجام خواهند داد.

راه فراری هم از کلاس‌ها وجود نداشت. گزارش گرفتار شدن ۴۶ دانش‌آموز در مدرسه‌ای در روستای گرمه خوش به مرکز هماهنگی و اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر استان خراسان شمالی، اعلام شد.

نیم ساعت بعد، اتفاق دیگری افتاد، ۲۵ نیروی امدادی در حیاط پر از آب مدرسه حاضر شده بودند. یکی از امدادگران می‌گوید که آب محوطه مدرسه را گرفته بود، به طوری که آب در بعضی از قسمت‌های حیاط مدرسه، تا گردن دانش‌آموزان کوچک هم می‌رسید. امدادگران، خیلی زود دست به کار شدند، چکمه به پا کردند و دستگاه‌های پمپ آب را برای تخلیه آب مدرسه، راه انداختند. البته که خودروهای آمبولانس و خودروهای امدادی به همراه پدر و مادری که نگران حال فرزندانشان بودند، هم به کمک آمدند تا نجات‌بخش دانش‌آموزان باشند. ۳ ساعت بعد، آب که با دستگاه پمپ آب کمی تخلیه شد و می‌شد که با چکمه وارد محیط دبستان شد، همه برای کمک شتافتند؛ یک دانش‌آموز کوچک دبستانی را به بغل گرفتند و از مهلکه نجات سیل

اواخر مهرماه، ۲۵ دی ماه امسال، بارش‌های پاییزی، درست مانند همیشه، در استان خراسان شمالی از عصر شروع شد. باران آن قدر باریده بود که نیمی از خیابان‌ها در همان ابتدای فعال شدن سامانه بارشی پر از آب شده بود، مانند حوضی را که پر می‌کند. باران، همراه با وزش باد لحظه‌ای شدید و رعدوبرق بود و البته در پی آن حادثه. روستای گرمه خوش و دانش‌آموزان دبستانی‌اش هم از این قافله بی‌نصیب نماندند و گرفتار شدند؛ به دلیل پایین بودن سطح حیاط مدرسه نسبت به مناطق دیگر روستا و بارش‌های پیاپی در پی آب‌گرفتگی وسیعی در مدرسه به وجود آمده بود؛ سهمی که متوجه دانش‌آموزان دبستانی از این نعمت الهی شد.

وقتی حادثه خبر کرد

ساعتی که به دیوار کلاس دانش‌آموزان آویخته شده بود، ساعت ۹ صبح را نشان می‌داد، روز سه شنبه ۲۵ مهرماه بود و احتمالا، دانش‌آموزان می‌خواستند به خاطر زنگ تفریح به حیاط مدرسه بروند که یک حوضچه بزرگ را جلوی خود دیدند، حیاط مدرسه پر از آب بود و البته که





نجات پیرمرد ۸۳ ساله مبتلا به بیماری آلزایمر از قله های طالقان

بازگشت شکوهمند گنجعلی

اهالی روستای کش بالای طالقان احتمالاً هر زمانی که رنگ سرخ و قرمز را می بینند، یاد جمعیت هلال احمر می افتند، یاد شب عملیات ۵ ساعته ای که امدادگران جمعیت هلال احمر، در میان مه غلیظ و تاریکی شب، به دنبال یکی از اهالی روستا می گشتند، زمانی که گنجعلی گرشاسپی گم شده بود و به یاری سرخ و سفید پوشان، دوباره به آغوش گرم خانواده و اهالی روستا برگشت.

می کند که به سختی از کوه بالا رفتند، راه را پیمودند تا جایی که در مسیری که دیگر، راهی برای عبور وجود نداشت و سنگ بزرگی بود، گنج از شمشندشان را، گنجعلی را پیدا کردند. پیرمرد، با ذهنی متشنج، در حالی که از ترس، پشت سنگ پنهان شده بود، نه راه پیش داشت و نه راه پس. او اما تا امدادگران را دید که برای کمکش آمده بودند، خوشحال شد. گنجعلی حتی توان صحبت و فریاد هم نداشت و به نظر عباس و دوستانش، خدا یارشان بود که او را در دل شب، در حالی که مه همه جا را گرفته بود، پیدا کردند. عباس و دوستانش، پیرمرد را به کول گرفتند و مسیر سنگلاخی را پیمودند. عملیات به سختی ادامه پیدا کرد و در هر نوبت، هر کدام از امدادگران، جا عوض می کردند و پیرمرد را کول می گرفتند تا زمانی که امدادگران به پای کوه رسیدند؛ به جایی که اهالی ده و اعضای خانواده، منتظر بودند تا خبر خوشی از حال و روز پیرمرد بشنوند. گنجعلی، گنج روستا و خانواده، سرمایه انسانی و تاریخی روستا و پدر خانواده، با آغوش گرم، به جمع دوستان و خانواده اش برگشت. عباس، هنوز آن لحظه ای را که همه پیرمرد را در آغوش گرفتند، به یاد دارد، زمانی که ترس و نگرانی، جای خودش را به خوشحالی و مهربانی داد.

آن مسیر، به دنبال او می گشتند؛ این بار اما، در مسیر همیشگی، هیچ اثری از گنجعلی نبود. عباس تعریف می کند که در شرایطی که مه غلیظ همه فضا را پر کرده بود و نمی شد، جلوی پای را دید، با گروهی از اهالی روستا، راهی شدند تا مسیرهای همیشگی را بگردند. عباس، امدادگران و اهالی محلی روستا که بسیج شده بودند برای همکاری، به سختی و در مسیری که حتی نمی توانستند جلوی پیشان را ببینند، راهی شدند تا شاید اثری از پیرمرد پیدا کنند. عباس می گوید که یکی از مسیرها، به کوه ختم می شد اما گروه محلی که آشنا به محیط بودند، می گفتند هرگز امکان ندارد که پیرمردی که توان راه رفتن زیاد هم ندارد، از کوه بتواند بالا برود، چرا که این مسیر حتی برای جوانان و افراد ورزشکار هم سخت و صعب العبور است. همین شد که همه مسیرهای منتهی به روستا را گشتند اما اثری از گنجعلی نبود.

نجات ارزشمند

عباس می گوید که تاریکی شب و مه غلیظ، جست و جو را کند کرده بود اما آن ها به جست و جو ادامه دادند تا این که گنجعلی پیدا نشد. وقتی همه مسیرها به بن بست خورد و اثری از پیرمرد نبود، امدادگر روایت ما اصرار کرد به جست و جو در مسیر صعب العبور. جعفریان تعریف

هنوز هم در ذهن عباس جعفریان آن روز نقش بسته است، روز سی ام اردیبهشت ماه امسال که تلفن موبایلش زنگ خورد و مرکز هماهنگی و پشتیبانی استان البرز، به او خبر داد که پیرمردی ۸۳ ساله در روستای کش بالای طالقان گم شده است. عباس و دوستانش، سریع بار و بینه جمع کردند و خود را به روستا رساندند تا عملیات نجات را مثل همیشه به سرانجام برسانند.

به جنگ آب و هوا

درست است که اردیبهشت ماه بود و هوا خوش؛ اما مه غلیظی تمام فضا را پر کرده بود. ساعت ۲۲ و ۱۰ شب، تیم امدادی، به روستا رسیدند و همه اهالی روستا، ناراحت و متشنج از این اتفاق بودند. گنجعلی گرشاسپی را دیگر همه اهالی می شناختند، پیرمردی که ۸۳ سال سن داشت و مبتلا به بیماری آلزایمر بود. به گفته اهالی، همه ده، بسیج بودند برای این که مراقبت کنند از گنجعلی گرشاسپی؛ او اغلب اوقات از خانه به بیرون می آمد و مسیر پیاده روی را طی می کرد. همه اما از حال و روز گنجعلی خبر داشتند و همیشه مراقب از این که اتفاقی برای پیرمرد نیفتاد و بیشتر مواقع هم او را به خانه برمی گردانند. گنجعلی همیشه، یک مسیر همیشگی داشت و همه اهالی و اعضای خانواده هم همیشه، در



نجات راننده‌ای که به دره سقوط کرده بود نجات در قلب یخ‌بندان

سجاد صفری

این رسم امدادگران است که در هر شرایطی تلاششان را به کار بگیرند تا جانی را نجات دهند. درست مانند حادثه عجیبی که در شهرستان ساوجبلاغ اتفاق افتاد. خودرویی در ته دره سقوط کرد و جوانی که دیگر امیدی به نجاتش نبود، با دست‌های پر توان امدادگران نجات پیدا کرد. داستان این عملیات نجات، عجیب و جالب است و به خاطر همین هم جز خفن‌ترین عملیات نجات امسال قرار گرفته است



راننده‌ای که زیر خودرو محبوس بود اما اعتراضی نداشت و می‌دانست که سرانجام نجات خواهد یافت. در نهایت، بعد از چند ساعت، خودرو شکاف خورد و حالا ما می‌توانستیم راننده را از زیر خودرو نجات دهیم. سریع علایم حیاتی و آسیب راننده را بررسی کردیم. پایش به شدت زخمی شده بود و از چند جا شکسته بود. بدنش را روی برانکار دسکت (برانکار حمل مصدوم که به شکل سبد است) گذاشتیم و او را محکم ثابت کردیم تا در زمان انتقال، تکان نخورد و به همراه تیم، او را به بالای جاده بردیم. مسیر سخت و طولانی بود. یخ و برف هنوز وجود داشت و راه رفتن را کند کرده بود. پس از ۵ ساعت تلاش نفس گیر، مصدوم را از زیر خودرو بیرون کشیدیم و به بیمارستان منتقل کردیم. گویی بار سنگینی از روی دوشمان برداشته شده بود. لیخن رضایت او، خستگی را از تنمان بیرون کرد. ساعت ۲۰ دقیقه بامداد روز گذشته، جمعه ۲۹ اسفندماه بود که به پایگاه رسیدیم. آن زمان که به پایگاه رسیدم، به این فکر می‌کردم که عشق و علاقه یک امدادگر به کارش، زمانی که باعث نجات جان دیگران و یا کاستن از آلام آنها می‌شود، به اوج خود می‌رسد. آن شب حس خوبی داشتم، درست مانند همه عملیات‌هایی که با نجات یک نفر همراه است؛ سبک بال و رها...

صعب‌العبور و یخ‌بندان که هر قدم در آن، به مثابه یک امتحان نفسگیر بود. قدم زدن در دل شب، سخت بود. اگر پایمان را در جای اشتباهی می‌گذاشتیم، خودمان به ته دره سقوط می‌کردیم. هدایت (چراغ قوه‌ای که به سر بسته می‌شود) به سختی چند قدم جلوی پایمان را روشن کرده بود. هر چه می‌رفتیم، نمی‌رسیدیم. ما اما امید داشتیم به رسیدن، در طول مسیر من و اعضای تیم، چند بار به زمین خوردیم، خدا به ما یار بود، ممکن بود، لیز بخوریم و به ته دره سقوط کنیم. پس از ۲ ساعت تلاش بی‌وقفه، بعد از راهپیمایی طولانی، سرانجام به خودرو رسیدیم. راننده در زیر خودرو محبوس شده بود. با وجود شرایط بحرانی، امید در چشمانش موج می‌زد. گویی می‌دانست که نجاتگران هلال احمر، هرگز او را رها نخواهند کرد. سریع دست به کار شدیم و با استفاده از تجهیزات تخصصی، عملیات رهاسازی را آغاز کردیم. هر حرکت، با دقت و ظرافت تمام انجام می‌شد تا آسیبی به او وارد نشود. آرام تیغه دستگاه را در تن سرد و آهنین خودرو فرو کردیم و خودرو را برش زدیم. تلاش می‌کردیم، آرام عمل کنیم به طوری که برخورد شدید خودرو شدت جراحتش را بیشتر نکند. به خاطر همین، عملیات با کندی همراه شده بود.

روایت بابک عرفانی آرانجاتگر راننده استان البرز از زبان خودش شنیدنی است: ساعت ۱۹ و ۴۱ دقیقه، ۲۸ دی ماه ۱۴۰۲ بود که زنگ گوشی‌ام به صدا درآمد. گزارشی از سقوط یک خودرو به داخل دره در روستای سرهه، دهستان برغان، بخش چنار، شهرستان ساوجبلاغ به من گزارش شد. نیروهای آتش‌نشانی شهرستان کوهسار، با ۱۱۲ تماس گرفته بودند و گزارش حادثه را به بخش دفتر هماهنگی و پشتیبانی اعلام کرده بودند. یک خودرو با یک سرنشین به ته دره سقوط کرده بود. ۲۲ سال کار داوطلبانه در جمعیت هلال احمر، به من آموخته بود که در چنین شرایطی، ثانیه‌ها به مثابه طلا هستند؛ به خاطر همین، سریع و بدون معطلی وسایلم را جمع کردم و با ۲ تیم امدادی همراه شدم تا خودرو را از دل دره نجات دهیم. یک تیم امداد کوهستان هم با ما همراه بود. برف و یخ، جاده را به کابوسی تبدیل کرده بود. سرمای طاقت‌فرسا و تاریکی شب، چالش‌های عملیاتی را دوچندان کرده بود؛ اما هیچ چیز نمی‌توانست مانع از عزم راسخ ما برای نجات جان یک انسان باشد. همراه تیم نجات، راهی سفری به اعماق دره شدیم. مسیری



امسال جمعیت هلال احمر عملیات برون مرزی زیادی انجام داده است

درخشش بین‌المللی

سجاد صفری

امسال سال عجیبی بود، چند کشور همسایه لرزید و همین شد تا جمعیت هلال احمر، در راستای اهداف بشردوستانه خودش، برای کمک‌رسانی راهی شود، ترکیه و سوریه در ۱۷ اسفندماه، با زلزله ۷٫۸ ریشتری لرزید و افغانستان هم در ۲۳ مهرماه ۶٫۳ ریشتر لرزید، جمعیت هلال احمر پر توان برای کمک‌رسانی آماده شد. در اواخر شهریورماه، سیلی آمد و نیمی از لیبی را با خود برد تا هلال احمر برای خدمات‌رسانی آماده به خدمت باشد.

در میانه اشک و لبخند

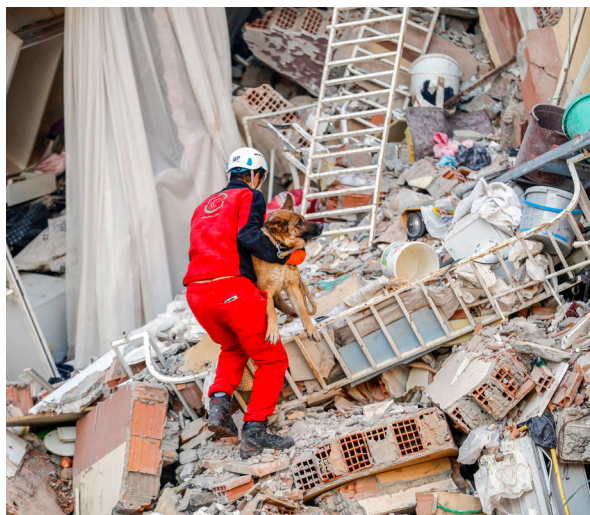
محمد شبیانی | امدادگر اعزامی به منطقه زلزله‌زده افغانستان



من همراه با تیم اول اعزامی امدادگران بودم و ۴ روز در منطقه زلزله‌زده حضور داشتم. روز اول، بعد از پایان عملیات جستجو و نجات، در روستای نایب رفیع، زمانی که خورشید در حال غروب بود، به محل اسکان خودمان، به هرات برگشتیم. تقریباً هیچ راه آسفالت شده‌ای در آن منطقه وجود نداشت و راه مالرو، با توجه به گذر خودروهای کمکرسان که در چند روز از آنجا عبور کرده بودند، ایجاد شده بود. در راه شاهد روستاهایی بودم که برخی از آنها سالم بودند. روستایی که در آنجا کار می‌کردیم، روستای نایب رفیع، هیچ آب آشامیدنی نداشت اما در راه، روستایی را دیدیم که چاه لوله‌کشی دارد و اهالی روستا می‌توانستند با تلمبه‌ای قدیمی، آب شرب مورد نیاز خود را تامین کنند. آن روستا سالم بود و کودکان در آنجا در حال بازی بودند. ما هم به همراه امدادگران دیگر، از خودروها پیاده شدیم، تا آبی به سروصورت بزنیم. بعد از آب نوشیدن، با بچه‌های روستا بازی کردیم و روز را با خنده و شادی بچه‌ها تمام کردیم. دو روز بعد، زلزله دیگری به قدرت ۶٫۴ ریشتری، در هرات رخ داد. به رسم اتفاقات هر روزه ماموریت در افغانستان، از روستاهایی که در آنجا در حال امداد رسانی بودیم، در حال بازگشت بودیم و مانند روزهای دیگر از جاده مالرو عبور کردیم و در راه به همان روستای دو روز قبل رسیدیم. روستا اما وجود نداشت. با زلزله‌ای که همان روز به وقوع پیوسته بود، با خاک یکسان شده و همه خانه‌ها ویران بود. هیچ کدام از اهالی روستا، آسیب جدی ندیده بودند اما دیگر خبری از خنده بچه‌هایی که دو روز قبل با آنها بازی کرده بودیم، هم نبود؛ همه غمگین و افسرده، با چشم‌مانی گریان، خانه‌هایی را می‌دیدند که دیگر سقفی نداشت. آن روز به این فکر می‌کردم که فاصله خنده و شادی بچه‌های افغانستان چه قدر کوتاه است.

روایتی از فداکاری و صبر

مهدی خدایی نجاتگر هلال احمر آذربایجان شرقی با ۲۷ سال سابقه داوطلبی، روایتگر آنچه که در زلزله ترکیه رخ داده، است: تلخی زلزله از دست دادن جان انسان‌ها بود. دیدن چهره‌های غم‌زده و ماتم‌زده، آوارگی و بی‌خانمانی، درد و رنجی بود که هر انسانی را متاثر می‌کرد، اما شیرینی زلزله، همدلی و فداکاری بود. همدلی مردم ترکیه که با وجود غم و اندوه، با صبر و شکیبایی در کنار هم بودند و به هم کمک می‌کردند. فداکاری نجاتگران و امدادگران از کشورهای مختلف، از جمله ایران، که برای نجات جان انسان‌ها و کمک به زلزله‌زدگان از جان و دل تلاش می‌کردند. همکاری بین ارگان‌ها و مردم در ترکیه بسیار خوب بود. تیم‌های هلال احمر ایران نیز سنگ تمام گذاشتند و به همین دلیل تنها کشوری بودند که نشان فداکاری ترکیه را در بین ۱۰۰ کشور حاضر در زلزله ترکیه کسب کردند. صبر و شکیبایی مردم زلزله‌زده ترکیه ستودنی بود. با وجود شرایط بحرانی، مردم ترکیه با آرامش و صبر با ارگان‌های امدادی و تیم‌های خارجی همکاری می‌کردند؛ اما در ایران، وضعیت مدیریت بحران در شرایط بحرانی، خود دچار بحران می‌شود. فرماندهی واحد فقط روی کاغذ و در جلسات وجود دارد. در شرایط بحرانی، هیچ ارگان دولتی و نظامی از دستورات میدانی و فرماندهی واحد تمکین نمی‌کند و هر کس برای خود کار می‌کند. این است که مدیریت بحران دچار بحران می‌شود؛ در ترکیه، امدادگران داوطلب جمعیت AKUT بسیار قوی و مجهز بود. آفاد، مدیریت بحران کشور ترکیه، آن را می‌پذیرفت و مسئولیت‌های مستقلی را به آن محول می‌کرد. تیم ما آنقدر قوی و باکیفیت کار کرد که تیم AKUT بعد از ۴ روز گفتند که تیم شما واقعا قوی، کاری و فنی است و نیازی به حضور ما نیست.





بازی با مرگ، روایت امدادگری که ۲ کوهنورد را نجات داد

گاوکشان، معرکه مرگ و زندگی

درست زمانی که برف، سرما و خطر سقوط بهمن دست به دست یکدیگر داده بودند تا زندگی کوهنوردان را در قله گاوکشان بستانند، امدادگران با اراده‌ای از جنس ایمان به جنگ طبیعت رفتند و زندگی دوباره به ارمغان آورد و جوانه امید را دل کوهنوردان گرفتار دره قله گاوکشان استان گلستان نشانند و از مرگ حتمی نجاتشان داد.



عصر جمعه بود و بردیا صدیقی، قهرمان این روایت، بعد از یک کوهپیمایی از کوه برگشته بود و به خدا خدا می‌کرد تا او و برادر دوقلویش، عرشیا را به عملیاتی نفرستند. غافل از این که اتفاقاتی در پیش است؛ آرامش قبل از طوفان با به صدا درآمدن زنگ تلفن برهم خورد. مرکز کنترل عملیات به آن‌ها گفتند: «دو نفر در قله گاوکشان گم شدند، به گمشده‌ها مشاوره و راهنمایی بده...» صدای خسته مردی جوانی که توان صحبت نداشت، در گوشم بردیا پیچید: «آقا تو را خدا کمک کنید... آقا ما جونیم... خواهش می‌کنم...»

بردیا می‌گوید که خشکش زد، آب دهانش را قورت داد، گوشی را روی بلندگو گذاشت، عرشیا نقشه را باز کرد. از آن‌ها اطلاعات گرفت و بردیا توضیح داد که چه طور نقطه جی‌پی‌اس خود را برای دوقلوها بفرستند. دوقلوهای امدادگر تقریباً جایشان را متوجه شده بودند، اما اوضاع بد بود. کوهنوردان وسط یک دره پر از برف گرفتار شده بودند. هماهنگی‌ها با شیفت کشیک انجام شد و بردیا و عرشیا با ۲ نجاتگر تیم واکنش سریع گرگان به منطقه حادثه اعزام شدند.

در طول مسیر به کوهنوردان گمشده زنگ زدند و دوباره اطلاعات گرفتند. برف می‌بارید و باد هم شروع شده و زمین یخ زده بود. قدم برداشتن سخت بود، امدادگران اما با کلنگ و کرامپون (یخ‌شکن) جای پا درست می‌کردند. مسیر زیادی را طی کردند، هنوز مسیر زیادی باقی مانده بود. دهانه‌های کوه را بررسی می‌کردند تا اگر راه بد شد، از دهانه بالا بروند. امدادگران مجبور شدند راه هلالی شکلی درست کنند و مسیر ۱۰ دقیقه‌ای را یک ساعت و نیم طی کنند.

بعد از چند ساعت، هوا بهم ریخت، نمی‌توانستند قدم از قدم بردارند؛ هیچ صدا، نور و ارتباطی نداشتند، گوشی

کوهنوردان خاموش بود و سرما از چند لایه لباس‌شان عبور می‌کرد.

هوا امان نمی‌داد به کشیک اعلام کردند: «با توجه به پروتکل‌ها و شرایط هوایی عملیات را تعلیق کنیم؟!» اما دل امدادگران رضا نمی‌داد. بردیا در اوج ناامیدی با عرشیا از تیم جدا شد و جستجو را ادامه داد؛ با طناب خودشان را به هم وصل کردند تا باد پرتشان نکند. بالای دهانه که رسیدند. داد زدند: «صدای ما رو می‌شنوید؟!!!» در صدای شدید باد، صدایی ضعیف به گوش رسید: «ما اینجایم... کمک...»

بردیا به بقیه تیم اطلاع داد. اعضای تیم به دوقلوها پیوستند. در فاصله چند دقیقه، هوا صاف شد! انگار خدا می‌خواست همه را امتحان کند.

صدا می‌زدند: «کمککمکمکم... جون هر کسی دوست دارید کمک کنید...»

مسیر ناهموار و پوشیده از یخ و برف بود امکان پایین رفتن هم وجود نداشت. بردیا از کوهنوردان خواست از همان مسیری که رفتن، برگردند. آن‌ها اما توانی نداشتند. راهی نبود، باید صبح می‌شد، امکان سقوط خود امدادگران هم بود.

بردیا ناله‌ها را می‌شنید اما توان انجام هیچ کاری را نداشت. کشیک گفت: «بگذارید صبح شود...» اما نمی‌شود به کسی که در حال یخ زدن است، گفت منتظر بمانید.

کوهنوردان گفتند: «داریم می‌میریم، تا صبح زنده نمی‌مونیم» بدن این امدادگر جوان گلستانی، لرزید، نمی‌توانست شاهد مرگشان باشند. طناب را جمع کرد و از یک مسیر پر شیب حرکت کرد.

عرشیا مانع بردیا شد، گفت: «ترو، خطر زیاده...» بردیا سعی کرد با تمام ایمنی برم پایین و قدم‌هایش را محکم

برداشت برای کمک.

صدایی از کوهنوردان نمی‌آمد، بردیا دعا می‌کرد، زنده باشند. مسیر یاری نمی‌کرد. پاهای این کوهنورد می‌لرزید، چند بار نزدیک بود، سقوط کند. نزدیک که شد، صدا زد؛ یک دفعه صدا آمد: «آمدی؟؟؟ واقعا آمدی؟!»

بردیا با مرکز بی‌سیم ارتباط گرفت و لحظه‌لحظه را گزارش داد. پاهایش از خستگی و سرما می‌لرزید، دیگر جان نداشت. ناگهان، زمین لرزید، بوممممم. صدای ترک خوردن برف بود، یعنی هر لحظه امکان بهمن وجود داشت. اگر بهمن می‌آمد هر ۳ با هم می‌رفتند پایین، بهمن یعنی مرگ. نفس بردیا بالا نمی‌آمد. بردیا بی‌سیم را محکم گرفته بود که اگر بهمن آمد، جملات پایانی عمرش را به برادر دوقلویش بگوید.

آرام کارگاه را جمع کرد تا از زیر ترک دور شود، بعد از مدتی به کوهنوردان رسید؛ می‌لرزیدند. دیگر جانی نداشتند. خودشان هم می‌دانستند، پیدا شدن‌شان معجزه بوده است.

ساعت ۳ صبح بود، بردیا بلافاصله با بی‌سیم خبر داد که کوهنوردان سلامت‌اند، بعد از یک ساعت با کوهنوردان به تیم رسید.

شرایط مصدومان اصلاً خوب نبود، انگشتان‌شان تا مرز سیاه شدن پیش رفته بود. بردیا یک نفر را کول کرد و به سمت پایین قله حرکت کرد. هوا روشن شده بود که به تیم نجات، به خودروهای امدادی رسیدند.

شیرین‌ترین لحظه عمر بردیا زمانی بود که صدای بی‌رقم کوهنوردان را از دور شنید.

فاصله بین مرگ و زندگی این دو نفر فقط پنج دقیقه بود، اگر بردیا می‌گشت، این حادثه تا آخر عمر برای او به عنوان یک تراژدی باقی می‌ماند.



یک هفته عملیات سخت

فاطمه پاک سرشت

بهار اولین فصل سال همیشه شور و شوقی وصف نشدنی در روح و روان آدم‌ها به ارمغان می‌آورد و رودخانه‌های پر خروش یا باران‌های گاه و بی‌گاه در فصل بهار و رنگین‌کمانی که بعد از باران پیدا می‌شود، لذت قدم زدن در کنار درختان جنگل و رودخانه را چند برابر می‌کند. بهار؛ زیبا و سرشار از آرامش است چه برای بشر و چه غیر آن. آب بازی کودکان، رقص پرنده‌ها در آسمان آبی و از این شاخه به آن شاخه کردنشان بر روی درخت و... همگی از نعمت وجود تابستان است؛ و گاهی اوقات در دل یک روز خوش و خرم بهاری در یک چشم به هم زدن بارانی ببارد، سیلابی رخ دهد، کوهی ریزش کند و در یک چشم به هم زدن حادثه‌ای باورنکردنی رخ دهد و این همان هشدار معروف حادثه خبر نمی‌کند؟! بعضی وقتی‌ها تنها چند دقیقه زندگی تو را زیر و رو می‌کند. این چند دقیقه در زندگی برخی آدم‌ها همان حادثه سیل است. خانه، وسایل زندگی، کوچه‌هایی که در آن بازی می‌کردند، محله‌ای که از آن خاطره داشتند. درخت روبه‌روی خانه، گل فروشی سر خیابان، ساندویچی ته کوچه، مسجد محل، سالن ورزشی شهر و...



تخلیه مسافرین در مسیر سیل، انتقال و نجات جان آن‌ها بپردازند.

یادی از گذشته

بعد از مصاحبه با امیربهادر اسماعیلی یاد سیل ۱۳۹۸ افتادم، دقیقاً در روزهای اول عید بود که همه قصد مسافرت داشتند اما اخبار اعلام می‌کرد که مردم مراقب باشند و وارد جاده‌ها نشوند تا از خطر سیل دور بمانند، متأسفانه بعضی از افراد از چند روز پیش، مسافرت خود را آغاز کرده و برخی نیز خطر را خیلی جدی نگرفتند و به مسافرت رفتند.

بارش باران در بیش‌تر شهرهای کشورمان شدید و متوالی بود و همین باعث شده بود بسیاری از شهرها دچار سیل شوند، از شمال تا جنوب کشور مردم درگیر سیل بودند و خسارات جدی به خانه‌ها و اموال‌شان وارد شده بود.

متأسفانه تعداد زیادی از مردم نیز در همین سیل جان خود را از دست دادند، حتی آن‌هایی که فکر می‌کردند در مکان مناسبی هستند نیز یک دفعه دچار سیل شدند، مثلاً در یکی از خیابان‌های شیراز که محل چادر زدن و ایستادن بسیاری از مسافران بود در چند دقیقه سیل شدیدی راه افتاد و باعث مرگ چندین نفر شد.

کمترین زمان ۳ نفر که دچار حادثه شده بودند و در سیل گیر کرده بودند، نجات دادیم.

اسماعیلی ادامه می‌دهد که این حادثه روز پنجشنبه اتفاق افتاد و چون جاده کرج به کندوان مسیر تفریحی و خوش آب و هوایی است افراد زیادی در این مکان برای چند ساعتی ساکن شده بودند که متأسفانه ۵ نفر دچار حادثه شدند؛ اما هنوز ۲ نفر مفقود شده بودند و امدادگران همچنان در جستجوی آن‌ها بودند. در ادامه عملیات جست‌وجو و نجات ارگان‌های دیگری مثل آتش نشانی، اورژانس و راهداری به جمع هلال‌احمری‌ها اضافه شدند.

او می‌گوید: «مهمترین چالش ما در این عملیات مسدود شدن جاده در محور کرج به کندوان بود که عملیات ما را سخت‌تر کرده بود. در این عملیات به تنایب نیروهای هلال‌احمر زیادتر و جا به جا می‌شدند که کار جست‌وجو با کیفیت و با سرعت به نسبت روزهای اول پیش رود.

این امدادگر در ادامه تعریف می‌کند که این عملیات حدوداً ۳۰ روز طول کشید و متأسفانه ۲ مفقودی را نتوانستیم پیدا کنیم و می‌توان گفت مهم‌ترین بخش عملیات ما همان ۲۴ ساعت اول بود که نتوانستند به

سیل همه کودکی و خاطرات این افراد را در چند دقیقه می‌شوید و با خود می‌برد؛ اما داستان قصه ما مربوط می‌شود به سیلی که بچه‌های هلال‌احمر بیش‌ترین روز عملیات را در آن سپری کردند. عملیاتی که ۳۰ روز به طول انجامید.

۱۸ خردادماه ۱۴۰۲ در عرض چند ساعت حدود ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر از مسیر محور کرج تا کندوان به علت بارش باران و سیل مسدود شد و به مرکز کنترل و هماهنگی عملیات جمعیت هلال‌احمر استان البرز اطلاع دادند که چندین نفر در محدوده مذکور دچار حادثه شدند.

این‌ها را امیر بهادر اسماعیلی نجات‌گر یکم پایگاه امدادونجات شهرستانک از توابع شهرستان کرج می‌گوید: با توجه به بارش‌هایی که به وقوع پیوسته بود، پایگاه محور کرج کندوان در حالت آماده باش کامل قرار داشت، حدود ساعت ۱۷:۳۰ عصر بود که از طریق مرکز EOC به ما اطلاع دادند که چند نفر در محدوده مسیر جاده کرج به کندوان دچار حادثه شدند.

سریعاً با بچه‌ها آماده شدیم و خودمان را به همان نقطه‌ای که اعلام کرده بودند، رساندیم و از همان‌جا عملیات جست‌وجو را آغاز کردیم، خوشبختانه در



امدادگران جمعیت هلال احمر امسال افراد زیادی را نجات دادند

از حج تا روستای سرخه دیزج

لیلی تهرانی

فرقی ندارد، نجات هر فردی، شیرین است و خاطره انگیز، برای تعریف کردن شیرین ترین روایت، اصلاً باید همه امدادرسانی‌های نجاتگران را گفت؛ همه عملیات‌های هر روزه و هر ساعتی را که جانی را نجات می‌دهد. در ادامه اما به یادماندنی‌ترین را آورده‌ایم، روایت‌هایی که شیرینی‌شان، کام ما را هم شیرین کرده است. روایت نجات حسن و روژین را که نفسشان با کمک امدادگران دوباره به جریان افتاد.

نجات جان پیرمرد مرندی در حج



مسئولان کاروان کم خود را آماده می‌کردند تا خبری ناگوار را به خانواده حسن گوشه‌شنسندی حاجی اعزامی از آذربایجان شرقی، صحرای مشعر را به سوی منا ترک کرده بودند، حاج حسن در صحرا مانده بود، تک و تنها. مسئولان کاروان، همه جا را گشته بودند تا حاج حسن را پیدا کنند، اثری اما از او نبود و تلاش‌ها برای یافتنش بی‌نتیجه. مسئولان کاروان موضوع را سریع به مسئولان ایران در عربستان، اطلاع دادند؛ همه بسیج شده بودند تا حاج حسن را پیدا کنند، نتایج اما امیدبخش نبود. سایه یاس و ناامیدی روی سر مسئولان کاروان و نهادهای مربوطه، افتاده و قرار بود، نام حاج حسن، در فهرست جان باختگان حج قرار بگیرد. حوالی عصر اما ورق به شکل دیگری تغییر کرد؛ امدادگران و نجاتگران هلال احمر در دل صحرای مشعر، زیر تن داغ آفتاب صحرا، نویدبخش خبری خوش برای کاروان آذربایجان شرقی و خانواده گوشه‌شنسندی بودند. یکی از امدادگران، حاج حسن را تک و تنها، بی‌حال و در شرایط سخت بدنی، در صحرا، یافت و با اقدامات امدادی، او را نجات داد. حاج حسن یکی از چند هزار زائر حج ابراهیمی امسال بود که سنی بالا از ۷۵ سال دارد.

نجات جان روژین ۵ ساله



جواد جعفری و امیررضا عمارلو هم دخترک را سوار آمبولانس کردند. خلخالی تعریف می‌کند که تا درمانگاه فاصله زیادی بود و او هم سریع، کلاچ گاز آمبولانس را فشرد تا جان روژین را نجات دهد.

پشت آمبولانس اما روایت دیگری در جریان بود، جواد جعفری داوطلب هلال احمر که حالا ۱۲ سالی می‌شود، امدادگر است، در حال بررسی علائم حیاتی روژین بود. او می‌گوید که روژین نفس نمی‌کشید و اولین کاری هم که او کرد، بررسی راه‌های هوایی بود. جواد همان موقع متوجه شد که دخترک استفراغ کرده و راه هوایی‌اش هم برای همین بسته است. باز کردن راه هوایی اولین کاری بود که این داوطلب باتجربه، انجام داد. بعد از باز شدن راه هوایی، جعفری، تنفس مصنوعی را شروع کرد و در یکی از ماساژهای قلبی بود که نفس دوباره به جان بی‌جان، روژین برگشت. رنگ روژین برگشت و مادر که در حال گریه بود، دخترش را که جان گرفته، در آغوش گرفت.

طاووسی، پدر روژین، حالا که به دخترش نگاه می‌کند، لبخند می‌نشیند روی لبش. او می‌گوید: «اگر امدادگران نبودند، دخترم را از دست داده بودم.» روژین حالا سرحال و سلامت است و با دوستانش و برادر کوچکترش، رادین، بازی می‌کند و حتماً به فکر این می‌کند، زمانی که بزرگ شد، مانند امدادگران، زندگی‌بخش شود.

رامین طاووسی، پدر روژین هر زمان که هلال ماه را ببیند، یاد آن روز می‌افتد؛ یاد ۲۴ شهریورماه که دختر ۵ ساله‌اش یک بار مرد و دوباره جان گرفت. روژین چند روزی بود که حال خوشی نداشت، استفراغ، بی‌حالی و ضعف داشت و هیچ کدام از داروهای پزشک هم چاره درد تن نحیف این دختر نبود. تا زمانی که روز جمعه شب، اتفاق ناگواری افتاد. ساعت ۲۳ و ۷ دقیقه شب، مادر این دخترچه دید که روژین با رنگ پریده در تخت افتاده است، چند بار صدایش زد اما جواب نداد. بعد دید که نفس هم نمی‌کشد. مادر سراسیمه دخترش را بغل کرد و از خانه خارج شد. همسایه اما حال و روز نگران و درمانده مادر را دید، سریع او را سوار خودرو کرد تا او را به نزدیک‌ترین درمانگاه برساند. چاره کار اما به دست امدادگران باز می‌شد. امدادگران پایگاه جاده‌ای شهید احمدی فردمقدم روستای سرخه دیزج، مانند همیشه، آماده به خدمت و منتظر برای امدادرسانی بودند که کسی با شدت، در پایگاه را به صدا درآورد. محمدطاها خلخالی، رئیس پایگاه سریع خود را به بیرون پایگاه رساند و دید، مادری، مضطرب، دختر بی‌جان را بغل کرده است. محمدطاها تعریف می‌کند سریع، پشت آمبولانس نشست و ۲ امدادگر دیگر،



روایت داستانی از گم شدن کوهنوردان در کوه رندوله اشنویه که می‌توانست به شکل دیگری باشد

پایان غم انگیز یک عملیات



فاطمه سادات موسوی تبار

کوه رندوله سربلند، با قدی ۳۹۰۰ متری، باشکوه و پوشیده از برف ایستاده است در شهرستان اشنویه. کوه چنان دلربایی می‌کند که حتی فرقی ندارد در روزهای برفی، زمانی که برف و کولاک بی‌امان می‌بارد، دل هوس می‌کند به بار و بنه برداشتن و زدن به پای کوه و فتح کردن قد سروش. خطر را باید به جان خرید و زد به طبیعت. کاری که ۵ کوهنورد انجام دادند تا در روزهای برفی دی ماه، در بهمن اسیر شوند و ۲ نفرشان، شانس بارشان باشد و نجات پیدا کنند و ۳ نفر دیگر، خسته از جنگ با طبیعت، جانشان را تقدیم کنند به سحر و جادوی زیبایی که رندوله در برف و کولاک ایجاد کرده است. این تلاش ۶ روزه امدادگران و داوطلبانی است که سعی داشتند، کوهنوردان را نجات دهند.

شب، در تلاش بودند تا کوهنوردان را پیدا کنند، پیکر ۳ کوهنورد از زیر حجم عظیمی از برف، پیدا شد.

روایتی از دیدی دیگر

این روایت داستانی از یک واقعه تلخ می‌توانست خوش آیند تمام شود. اگر ۵ کوهنوردی که قصد فتح قله را دارند، ورزش را به زمان دیگری موکول می‌کردند؛ به زمانی که بارش برف تمام شده بود. شما هم باید به این نکته توجه کنید، می‌دانیم که خشکسالی است و دیدن اندک قطرات برف می‌تواند هیجان انگیز باشد، ایرادی ندارد به بیرون هم بروید، اما در نزدیک شهر بمانید و حتی به ارتفاعات نزدیک نشوید. بهترین کار این است که بعد از ثبات بارش‌ها، از خانه خارج شوید، زنجیر چرخ، لباس گرم اضافی و خوراکی (خرما، انجیر خشک، فلاکس چایف بیسکویت و...) به همراه داشته باشید. قبل از سفر درون شهری و حتی بیرون شهری، بهتر بستن زنجیر چرخ را امتحان کنید و از سلامت چرخ‌ها و دیفرانسیل آن‌ها مطمئن شوید. اگر لباس‌تان خیس شد، حتماً لباس‌هایتان را عوض کنید و هیچ وقت در کنار رودخانه‌ها و لبه پرتگاه، نروید، شما نمی‌دانید که در آنجا چه حجمی از برف قرار دارد و بهتر است که بعد از ظهر و ظهر را برای برف‌بازی انتخاب کنید.

شانس شاید با امدادگران همراه بود که ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه همان روز، زمانی که آسمان آرام گرفته و برف نمی‌بارید، ۲ نفر از کوهنوردان مفقودی، محبوس بین سیل عظیمی از برف، پیدا شدند. حال جسمی کوهنوردان مساعد بود و آن‌ها خیلی سریع برای مداوا، به مراکز درمانی منتقل شدند. ۳ نفر از کوهنوردان اما هنوز در کوه، زیر بهمن اسیر بودند. عملیات جست‌وجو ادامه داشت. روز جمعه که تمام شد، عملیات با گروه‌های تازه نفس از تهران و با تجهیزات بیشتری، ادامه پیدا کرد؛ آسمان گاهی روی خوش نشان می‌داد و گاهی، خشمگین و عصبانی، کولاک و برفش را روانه می‌کرد تا در عملیات جست‌وجو اختلال ایجاد کند. روز یکشنبه، دومین روزی که جست‌وجو ادامه داشت، رئیس سازمان امداد و نجات، محمودی، راهی اشنویه شد، تا نجات با جدیت بیشتری ادامه پیدا کند. هم‌زمان تیم‌های جست‌وجو از شهرهای دیگر، از اردبیل، تهران و آذربایجان غربی، به محل حادثه اعزام شدند. خیلی زود، کوهنوردان حرفه‌ای، افرادی که قله‌های بلندی مانند قله هیمالیا را فتح کرده بودند، برای کمک به قله اشنویه رفتند. اثری از کوهنوردان مفقود شده، نبود. روز ششم عملیات جست‌وجو بعد از این که ۳۰۰ امدادگر، صبح و

نیمه دی ماه، ۱۵ دی ماه، برف زمستانی، در استان آذربایجان غربی، شروع به باریدن کرد. برف این قدر باریده بود که ۳۵ خودروی گرفتار در برف در جاده‌ها گیر کردند تا راهداری و امدادگران جمعیت هلال احمر، به کمک آن‌ها بروند. بارش برف اما در محورهای مهاباد - سردشت، میانداوب - شاهیندژ، شاهین‌دژ - تکاب، اشنویه، شاهیندژ - بوکان، خوی - رازی، خوی، چالدران و ماکو ادامه داشت. با وجود شن پاشی، بیش از ۳۰۰ تن ماسه و شن، اما راه‌ها همچنان بسته بود تا زمانی که بارش‌ها در روزهای بیست و یکم و بیست و دوم، ادامه پیدا کرد.

وقتی حادثه خبر کرد

ساعت ۱۲ و ۵ دقیقه روز جمعه ۲۲ دی ماه بود که گزارش گرفتار شدن ۵ کوهنورد در بهمن «ارتفاعات رندوله اشنویه» به مرکز هماهنگی و اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر استان، اعلام شد. پس از اعلام گزارش، ۵ تیم امداد کوهستان از شهرستان اشنویه برای نجات کوهنوردان، راهی کوهستان شدند. تیم‌های جست‌وجو خیلی زود وارد عمل شدند و منطقه‌ای را که بهمن در آنجا اتفاق افتاده بود، تقسیم‌بندی کردند و هر تیم، مسئول جست‌وجو و نجات در منطقه‌ای شدند.

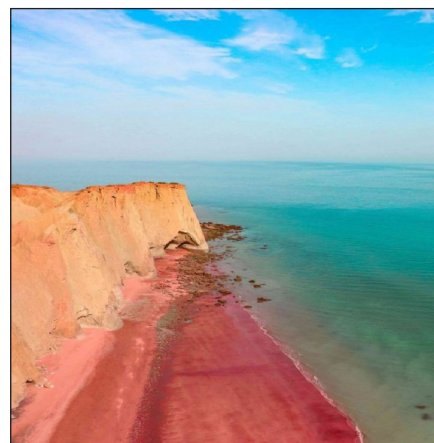
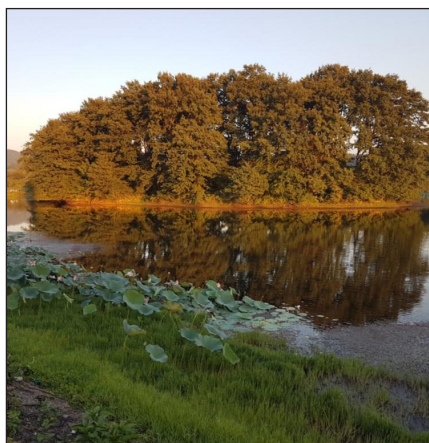
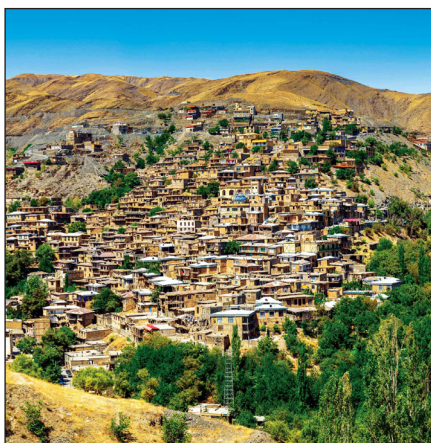


پرگردشگرترین شهرهای مناسب سفر در نوروز کدام‌اند، ما پیشنهادی به مناطق بکر داریم

سفری به طبیعت و تمدن ایرانی

عاطفه محمدی

عید نوروز یکی از بهترین فرصت‌ها برای سفر و زدن به دل جاده است. انتخاب مقصد برای سفر نوروزی اما همیشه یکی از دغدغه‌های خانواده‌های ایرانی است. در ایام نوروز و فصل بهار که بیشتر شهرهای ایران طبیعتی زیبا و سرسبز دارند، بهترین زمان برای سفر به ایران چهار فصل است. بیشتر استان‌های کشور مان نیز جاذبه‌های گردشگری شناخته شده‌ای دارند که فرصت بازدیدشان را نباید از دست داد؛ با این حال اما در ادامه درباره پرگردشگرترین استان‌هایی که در سال گذشته، ایرانی‌ها به سراغش رفته‌اند، گفتیم. طبق اعلام دبیر ستاد مرکزی هماهنگی خدمات سفر کشور در تعطیلات نوروز ۱۴۰۲، بیشترین سفرها به مقصد استان‌های مازندران، گیلان، هرمزگان، خراسان رضوی، فارس، خوزستان، بوشهر، اصفهان و آذربایجان شرقی اتفاق افتاده است؛ همچنین بیشترین اقامت رسمی به ترتیب در استان‌های خراسان رضوی، هرمزگان، گیلان، مازندران، فارس، اصفهان و آذربایجان شرقی بوده است. ایران زیبایی‌های کمتر شناخته شده فراوانی در گوشه گوشه خود دارد. جاذبه‌های بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ ایران که بسیاری از آن‌ها حتی برای خود ایرانی‌ها هم ناشناخته است. اگر دوست دارید سفری خاطره‌انگیز و به یاد ماندنی را در عید امسال تجربه کنید، شاید بهتر باشد این مناطق بکر را هم در لیست سفرهای آینده خود قرار دهید..



پلکانی به تاریخ رضوی

شهر مشهد، جواهری در شمال شرق ایران است که هر سال، میلیون‌ها زائر و گردشگر از سراسر جهان را پذیراست. این شهر با موقعیت مکانی استثنایی خود در استان خراسان رضوی، در دل طبیعتی سرسبز و با فرهنگ و تاریخی بی‌نظیر، تعدادی از بهترین جاهای دیدنی خراسان رضوی را در خود جای داده است. خارج از گنج معنوی ایران، حرم امام رضا (ع) که روح را جلا دهنده است، یکی از جاذبه‌های طبیعی و گردشگری استان خراسان رضوی، روستای کنگ است که معماری پلکانی آن یادآور ماسوله است. طبیعت بکر و بی‌نظیر این روستا به همراه معماری خاص آن، توجه گردشگران بسیاری را به خود جلب می‌کند. با حضور در این روستا از جاذبه‌های دیدنی دیگری مانند آبشار زیبای حمام گبر، قلعه حصار و رباط شاه عباسی دیدن کنید و لذت ببرید. گسترش زندگی مدرنیته و غرق شدن انسان‌ها در دنیای تکنولوژی با خود رخوت و خستگی مضاعفی به همراه دارد، از این رو تعطیلات عید وقت مناسبی است که به ذهن‌تان مرخصی بدهید و خودتان را مهمان متفاوت‌ترین شهرهای ایران کنید. پس بهتر است در این روزهای پایانی سال مقصد سفرهای خود را مشخص و با فراغ خاطر سراغ‌شان بروید تا تعطیلاتی متفاوت را برای خود و خانواده‌تان رقم بزنید.

گوهر پنهان استان سبز

استان گیلان یکی از مقاصد گردشگری پرطرفدار ایران است که به لطف آب‌وهوای متعادل، طبیعت بکر و دیدنی و جاذبه‌های متعدد، هیچ وقت برای سفر تکراری نمی‌شود. جاهای دیدنی گیلان شامل طیف وسیعی از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، روستاهای بی‌یالقی، موزه، امامزاده و ... می‌شود. تالاب سوسان واقع در استان دلبای گیلان، اما گوهر پنهانی است که با زیبایی مسحورکننده، مسافران را به خود جذب می‌کند. این شگفتی طبیعی مسحورکننده، بهشتی است برای کسانی که به دنبال آرامش در میان مناظر خیره‌کننده هستند. با پا گذاشتن به تالاب سوسان، رنگ‌های جذاب طبیعت بیش از هر چیزی شما را جذب خود می‌کنند. آب‌های فیروزه‌ای شفاف تالاب، آسمان آبی را منعکس و منظره‌ای بی‌نظیر ایجاد می‌کند. فضای سرسبزی که تالاب سوسان را احاطه کرده، به جذابیت آن می‌افزاید. درختان سربلک کشیده اطراف، سایه‌بانی ایجاد می‌کنند تا بتوانید به راحتی زیر آن‌ها بنشینید و از فضای اطراف لذت ببرید. اگر به لاهیجان سفر کردید، حتما سری به تالاب سوسان بزنید.

جزیره اسرار آمیز

شهرهای جنوب ایران، به دلیل قرار گرفتن در کنار سواحل خلیج فارس در ایام نوروز، میزبان مهمانان بسیاری است؛ یکی از بهترین اماکن دیدنی ایران برای یک سفر نوروزی خاطره‌انگیز، جزیره هرمز است. جزیره هرمز یکی از اماکن تاریخی استان هرمزگان است که اتفاقاً تاریخی و تمدنی قدیمی و غنی دارد. جزیره هرمز در شرق جزیره قشم و در جنوب بندرعباس قرار دارد. این جزیره را به نام بهشت زمین‌شناسان هم می‌شناسند؛ چون انواع خاک‌های این جزیره، با رنگ‌های گوناگون که محصول رویدادهای زمین‌شناسی متفاوت است و رنگ و زیبایی خاصی به جزیره داده. ساحل سرخ که به ساحل گلی هم مشهور است، به سبب خاک سرخ این ساحل به این نام مشهور شده است. این ساحل محیطی شگفت‌آور دارد؛ نه تنها خاک آن سرخ رنگ است، بلکه جایی که آب دریا به ساحل هم برخورد می‌کند، رنگی سرخ به خود می‌گیرد. الهه نمک، دره تندیس‌ها، دره رنگین‌کمان، جنگل حرا هرمز، خانه تاریخی جری پولاک و قلعه پرتغالی‌های هرمز از جمله اماکن دیدنی و شگفت‌انگیز این جزیره است که دیدن آن در ایام نوروز خالی از لطف نیست و البته راضی‌کننده هر گردشگری.



برخی از جاده‌های کشور، شاهد حوادث رانندگی پرتکرار در نوروز است

جاده‌های مرگ



مرجان یعقوبیان

بیا باید قبول کنیم که پذیرفتن حقیقت شجاعت می‌خواهد و چه خوب می‌شود اگر در هر مسئله‌ای حقیقت را بپذیریم؛ نمی‌شود منکر خطای انسانی، به خواب رفتن بعضی از رانندگان کامیون و اتوبوس ناشی از ساعات طولانی رانندگی در جاده‌ها، شد. علت بیشترین تصادفات عدم توجه به جلو است، درست زمانی که رانندگان در زمان رانندگی مشغول خوردن، آشامیدن، استفاده از تلفن همراه و یا مصرف دخانیات بودند که به دلیل حواس پرتی شاهد بروز تصادفات جاده‌ای شده‌ایم. در نوروز سال گذشته، ۵۱۳ میلیون تردد در طرح نوروزی ۱۴۰۲، اتفاق افتاده است که فقط ۸۷۱ تن در صحنه حادثه جانشان را از دست داده‌اند. طبق آمارها مرگ‌بارترین جاده، جاده‌های استان سیستان و بلوچستان بوده است.

مرگ‌بارترین جاده

بیشتر تصادفاتی که منجر به مرگ و میر می‌شود و اصطلاحاً به آن تصادف شاخ به شاخ می‌گویند، اغلب در جاده‌هایی رخ می‌دهد که به دلیل باریک بودن گذرگاه فقط ۲ اتومبیل می‌توانند در مسیر مخالف از کنار یکدیگر عبور کنند. آمار بررسی‌های ۵ ساله می‌گوید که استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان، فارس و استان‌های شمالی در صدر مناطق حادثه‌خیز و همچنین پرتلفات جاده‌ای قرار دارند. در سال ۱۴۰۱ استان‌های سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، خراسان رضوی، اصفهان، خوزستان، هرمزگان، مرکزی و بوشهر از لحاظ وقوع تصادفات وضعیت قرمز را به خود اختصاص داده بودند که امسال نیز تقریباً همان الگو در تعطیلات نوروزی وجود داشته است. طبق آمارهای پلیس راهور کشور، امسال بیشترین آمار تصادفات به استان سیستان و بلوچستان اختصاص دارد، زمانی که در تعطیلات نوروز، تنها ۷۳ نفر، در جاده‌های این استان جان خودشان را از دست دادند.

تا ساعت ۲۴ روز چهاردهم فروردین‌ماه، مجموعاً ۵۱۳ میلیون تردد بین شهری در جاده‌های کشور انجام شده که این آماری توسط سامانه‌های ترددشمار به ثبت رسیده است.

از زمان اجرای طرح نوروز، ۲۵ اسفندماه تا پایان روز چهاردهم فروردین‌ماه ۸۷۱ نفر در صحنه تصادفات در شهرها و جاده‌ها جان خود را از دست دادند. ۲۸ درصد از این افراد زیر ۱۸ سال، ۳ درصد عابرین پیاده، ۱۰ درصد موتورسواران و ۳۳ درصد رانندگان وسایل نقلیه بوده‌اند.

تهران پرحادثه

تهران دارای بیشترین جانباخته درون شهری با ۲۱ نفر کشته در صحنه تصادفات در ایام اجرای طرح نوروزی است اما در استان‌های خراسان شمالی، سمنان، مرکزی، همدان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه بویر احمد، شرق استان تهران، قزوین و کردستان نیز هیچ تصادف منجر به فوتی در معابر درون شهری گزارش نشده است.

دوم فروردین ۱۴۰۲، پرحادثه و تلفات‌ترین روز در طول اجرای طرح نوروزی بوده است که در این روز، ۶۳ تن در صحنه تصادفات رانندگی جان خود را از دست داده‌اند. طبق آمارها روز هشتم فروردین نیز کم حادثه‌ترین روز با ۳۰ مورد فوتی گزارش شده است.

سالانه بیش از ۳۵ هزار میلیارد تومان خسارت تصادفات گزارش می‌شود که اگر بخشی از این مبلغ برای آگاهی و اثربخشی اطلاع‌رسانی‌ها به مردم و نیز بهبود جاده‌های کشور سرمایه‌گذاری شود، در نهایت با پیشگیری از وقوع تصادفات، میزان پرداختی به مراتب کاهش پیدا می‌کند. چالش‌های پیش‌روی حوزه

ایمنی و حمل‌ونقل با دلایل بسیار مهمی می‌تواند نقش تأثیرگذاری در این حوزه را ایفا کنند که می‌توان به مواردی مانند شناسایی نقاط حادثه‌خیز، ساماندهی ۳۰ کیلومتری شهرها، وسایل نقلیه فرسوده و توقف کامل اسقاط خودروها با سن بالا، وجود راه‌های دوطرفه و ظرفیت پایین محورها، و فرهنگ‌سازی بیشتر در میان شهروندان اشاره کرد.

اگر بدانیم

شاید اگر بدانیم که در ۳۰ کیلومتری شهرها، بیشترین تصادفات رخ می‌دهد و در این مکان مراقبت بیشتری داشته باشیم، ۶۰ درصد تصادفات کاهش پیدا می‌کند؛ چرا می‌گوییم ۳۰ کیلومتری باعث کاهش ۶۰ درصدی می‌شود؟ چون راننده با تصور این که دیگر به مقصد رسیده و نیازی به استراحت ندارد، با نزدیک شدن به مقصد تلاش می‌کند تا با سرعت بیشتری به محل اقامت خود برسد. از طرف دیگر راننده به این نکته هم توجهی نمی‌کند که جمعیت زیادی از روستائینان و حاشیه نشینان در فاصله ۳۰ کیلومتری شهرها زندگی و تردد می‌کنند که بخشی از آنها زمان عبور از عرض جاده دچار سانحه و حادثه می‌شوند.





تهران پایتخت پر از مناطق دیدنی است که کمتر کسی آن‌ها را می‌شناسد

تهران ناشناخته

ایام تعطیلات نوروز را باید ایام تهران نامید؛ هم تهران خلوت است و آسمانش، آبی و دل‌انگیز، هم میزبان بسیاری از مسافران و هم این که بیش از ۲۳۰ سال قبل، آقامحمدخان قاجار، درست در ایام نوروز، تهران را پایتخت کرد تا به امروز که تهران شلوغ و پرترافیک، شناخته‌شده‌ترین شهر ایران در جهان باشد. ایام نوروز، جان می‌دهد برای تهران گردی، چه شما که مسافرید و چه تهرانی‌ها، نوروز را انتخاب می‌کنند تا رمز و راز این شهر را که پر از مناطق دیدنی است، ببینند، در ادامه اما نه کاخ گلستان، پل طبیعت، برج میلاد و آزادی، کوه‌ها و پارک‌های شناخته شده تهران که مناطقی را معرفی می‌کنیم که حتی کمتر تهرانی به سراغ آنجا رفته است.

گران‌ترین خانه جهان



این عجیب است که شما ندانید، یکی از گران‌قیمت‌ترین خانه‌های جهان در تهران قرار دارد؟ درست در میدان حسن‌آباد، خیابان امام‌خمینی (ره)، خیابان شیخ هادی، جنب بانک ملت، پلاک ۲۵۱؛ در جایی که پشت خانه‌های قدیمی، خانه‌ای دل‌ربا و زیبا وجود دارد، باغ موزه مقدم. خانه مقدم از دارایی‌های محمدتقی‌خان احتساب‌الملک، از صاحب‌منصبان دربار قاجار است که پس از اقامت فرزندش محسن مقدم در آن به شکل امروزی درآمد. محسن مقدم استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و از بنیان‌گذاران دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و ساخت سردر دانشگاه هنر، یکی از مشهورترین کارهای اوست. این خانه درواقع هدیه محسن به همسر بلغاری‌اش است که پر از اشیای هنری - تاریخی، مثل کاشی‌های قدیمی، قطعات سنگی، سفالینه، شیشه، تابلو نقاشی، اسناد تاریخی و مهر که البته در خانه نگهداری می‌شود. حوض خانه، کتابخانه، برج، ایوان قاجار، گلخانه، زیرزمین، ایوان، اتاق قاجار، اتاق نشیمن، حوض ژاپنی و ... از قسمت‌های دیدنی این عمارت است که وقف دانشگاه تهران شده.

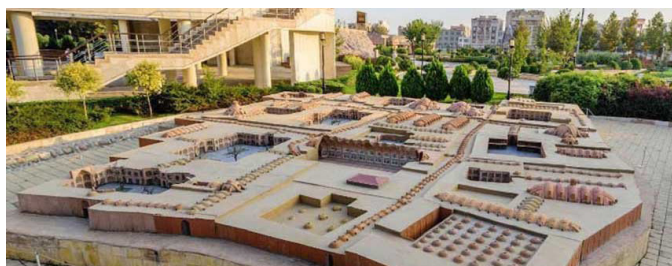
توقف زمانی



خانه حسین خداداد، بازرگان، صنعتگر و کارآفرین ایرانی است که شهر صنعتی قزوین را راه‌اندازی کرد. او مالک بزرگترین کارخانه ریسندگی و بافندگی در کشور است و خانه او که حالا به نام تماشگاه زمان شناخته می‌شود، در زعفرانیه تبدیل به موزه‌ای برای نگهداری ساعت‌های اهدایی از زمان قاجار و پهلوی شده است اما شاید یکی از ویژگی‌های این موزه، به جز ساعت‌های گران‌بها و ارزشمندی که

در آن است، معماری خاص و گچ‌کاری ناب و بکر این خانه است. خداداد عاشق گچ‌کاری بود و به همین دلیل هم فضای زیبایی با گچ‌بری‌های دل‌انگیز و ناب ایجاد کرد. محوطه خانه هم زیباست و جان می‌دهد برای عکاسی. کافه موزه اما شهرت زیادی برخوردار است و صبحانه‌هایش معروف، هرچند که در ایام ماه رمضان، خالی از لطف نیست تا افطاری در این کافه باز شود.

ایران مینیاتوری



اشتباه نگیرید، نه تنها در مشهد که در تهران پایتخت هم یک باغ موزه به نام باغ موزه مینیاتوری وجود دارد. عمر این باغ زیاد نیست و به اوایل دهه ۹۰ برمی‌گردد، اما شما می‌توانید در ایام نوروز با حضور در این باغ، به همه جای ایران سفر کنید؛ به جایی که همه آثار باستانی ایران، کوچک شده، در دل این باغ، درست در شرق تهران، خیابان جانبازان غربی، حد فاصل بزرگراه امام علی (ع) و خیابان کرمان، جنب بوستان تمدن با مساحت ۳ هکتاری جای گرفته است. در این پارک است که شما به دیدار، تخت جمشید، ارگ بیه، گنبد قابوس و بازار تبریز می‌روید.

آتشکده‌ای در دل تهران



آتشکده‌ای در تهران؟ شاید برایتان عجیب باشد که در پایتخت آتشکده‌ای وجود داشته باشد، آن هم در خیابان جمهوری. یک قرن پیش، آتشکده آدریان به عنوان تنها محل عبادت زرتشتیان در تهران بنا شد. در زمان ورود، شما حتما متوجه آجرکاری خاص این بنا خواهید شد. پس از گذر از دهلیز، به حیاط می‌رسید تا چشم‌تان، ساختمان سفیدرنگ بنا را ببیند. در نظر داشته باشید این جاذبه در نزدیکی دبیرستان تاریخی و زرتشتی فیروز بهرام قرار دارد. این آتشکده در خیابان جمهوری، خیابان میرزا کوچک خان، پلاک ۴ آدرس دارد. البته که آتشکده در خیابان ادیان واقع شده است، در جایی که یک کلیسا، یک کنیسه و یک مسجد در آن قرار دارد، تا یکی از خاص‌ترین و عجیب‌ترین خیابان‌های تهران را شاهد باشید.

گفت و شنود هنرمندان

تادلتان بخواهد هنرمند، ورزشکار، مجری و خواننده داریم که عضو دایر جمعیت هلال احمرند. بسیاری از آن‌ها در مناسبات و بحران‌ها همراه و همیار جمعیت هلال احمر بودند. آن‌ها خود را عضوی از خانواده جمعیت هلال احمر می‌دانند و به گفته خودشان، با علاقه عضویت در این خانه را انتخاب کردند؛ به خاطر همین هم با فرهاد قائمیان، محمد جواد سلوکی، سید جواد هاشمی، سید علی صالحی و هومن جوادی گفت و گو کردیم و از حس و حالشان در هلال احمر پرسیدیم.



**گفت و گوی دوستانه با فرهاد قائمیان،
هنرمند کشورمان که سفیر صلح جمعیت
هلال احمر هم است**

مشوق کار داوطلبی ام

این رسم جمعیت هلال احمر است، این که برای همه باشد، درست مانند شعار همیشگی جمعیت هلال احمر که همه با هم، برای بهتر شدن شرایط زندگی، در راستای اهداف جمعیت، در راستای کاهش آلام بشری، فعالیت کنند. همه برای هم، برای زیر پرچم سرخ و سفید جمعیت هلال احمر. حالا ۷ سالی می شود که فرهاد قائمیان، بازیگر سرشناس کشور، عضو داوطلب و سفیر صلح جمعیت است. او بسیاری از هنرمندان را تشویق کرده است برای عضو داوطلب شدن، نمونه آن، کارگردان به نام کشور، پدالله صمدی است. قائمیان در بین بسیاری از امدادگران شناخته شده است، چرا که او خود را عضوی از جمعیت می داند و در سفرهای زمینی چند ساعته را با امدادگران وقت می گذراند. با این که قائمیان خود رئیس هیات مدیره یک بنیاد خیریه است اما در جمعیت هم فعالیت می کند تا دغدغه مند و مردم دوست، به شکل مثبتی در راه خدمت به مردم، فعالیت کند.

صمدی، کارگردان به نام که خدایش بیامرز تشویق کردم تا ایشان عضو جمعیت شوند و بعد با هم به سازمان داوطلبان رفتیم و ایشان حتی فرم داوطلبی را امضا کردند و عضو شدند.

■ از خدمات جمعیت هلال احمر هم استفاده کردید؟

نه تا به حال نشده است که استفاده کنم؛ اما اگر در زمان نوروز، سفر زمینی داشته باشیم، حتما یک ساعتی را در پایگاه های امدادی با امدادگران می گذرانم. آن اوایل بچه ها تعجب می کردند که من در پایگاه حاضر شدم، بعد اما امدادگران زمانی که کسرت مراجعه به پایگاه را دیدند، عادت کردند و با من هم رفیق شدند.

■ و پیام شما برای عید امسال امدادگران؟

به همه عزیزان، خسته نباشید می گویم. تعهد کاری امدادگران خیلی ارزشمند است و به عنوان عضو کوچک این جمعیت، باید بگویم که در کنار شما دوستان هستم. امیدوارم که همه مردم در آرامش باشند و هیچ بحرانی وجود نداشته باشد و امدادگران، در فشار کار کمتری داشته باشند و بی کارترین باشند.

باشد و در شرایط متنوع بتوانم کار بیشتری انجام دهم و بسته به جنس فعالیت های میدانی هلال احمر، تصمیم گرفتم که داوطلب شوم.

■ به عنوان سفیر صلح جمعیت، چه کار می کنید؟
من همیشه دوست داشتم که لقب و وظایف سفیر صلح بودن، در حد یک عنوان و عبارت نباشد. دوست داشتم که برای این اتفاق تبلیغات گسترده ای انجام شود، چه در حوزه کاری و چه در حوزه رسانه ای، این لقب و وظایف جا بیفتد که همه، این برند را بشناسند تا هر کسی، در هر حوزه ای که کار می کند، فعالیتش روشن باشد. ما هم که در حوزه هنری فعال هستیم، می توانیم برای جذب هنرمندان اقدام کنیم و در شرایط بحرانی هم جذب نیرو کنیم و هم جذب سرمایه داشته باشیم. اتفاقی که بارها افتاده است و در هر مناسبت اقدامی انجام دادیم؛ مثلا در جزیره قشم، همین چند ماه قبل، در پروژه آب رسانی این جزیره بودیم و به مناطق محروم تانکر آب رساندیم.

■ از همکاران آن کسی را تشویق کردید تا عضو داوطلب شود؟

بله، تعداد زیادی از همکاران را تشویق کردیم تا عضو داوطلب جمعیت هلال احمر شوند؛ مثلا آقای پدالله

■ چرا سفیر صلح جمعیت هلال احمر شدید؟
هر کسی که دغدغه مند باشد و دلش با مردم باشد؛ در شرایط سخت با مردم است و چون وظیفه خود می دانستم که کمک کنم و کاری انجام دهم، سال هاست که در خدمت جمعیت هلال احمر و داوطلب هستم.

■ از چه زمانی، داوطلب شدید؟
از سال ۹۵، داوطلب شدم و از همان زمان هم به عنوان سفیر صلح فعالیت می کنم.

■ موسسات و خیریه های زیادی در کشور وجود دارد، شما چرا جمعیت هلال احمر را انتخاب کردید؟

من با جمعی از دوستان و هنرمندان، بنیاد خیریه ای را به نام بنیاد هنرمندان مهرآفرین تأسیس کردیم و در این بنیاد به عنوان نایب رئیس و عضو هیات مدیره فعالیت می کنم. در این بنیاد خیریه، هنرمندان زیادی از جمله محمدحسین لطیفی به عنوان رئیس هیات مدیره، آقای زارع به عنوان مدیرعامل، بابک زرین، حامد عنقا، نسرین مقانلو و حسین مسافرآستانه، به عنوان اعضای هیات مدیره فعالیت می کنند اما دوست داشتم که حوزه فعالیت هایم گسترده تر و میدانی تر



گفت و گو صمیمانه و عیدانه با سید جواد هاشمی، بازیگر توانای کشور یک بار هم شهید نشدم و امدادگر شدم



سید جواد هاشمی را همه با نقش‌هایش می‌شناسند، با این که او در جبهه حق علیه باطل، به مقام بالای شهادت می‌رسد، او اما می‌گوید که در یکی از نقش‌هایش، نقش یک امدادگر را ایفا کرده است و اتفاقاً برای این بازیگری هم جایزه‌ای گرفته که برایش ارزشمند است. هاشمی از زلزله رودبار همراه و هم‌داستان شده است با جمعیت و از آن زمان تاکنون، در مناسبات مختلف لباس سرخ و سفید داوطلبی‌اش را می‌پوشد و برای خدمات‌رسانی به شکل خودش، در حوزه فرهنگی و هنری آماده است. او البته که بسیاری از دوستان و همکارانش را تشویق به حضور کرده است.

خاطرات که زیاد دارم؛ در واقع من در سفرهای زیادی با جمعیت هلال احمر همراه بودم. یکی از طرح‌های که همراه بودم و این اواخر هم بود، نذر آب و سفر به سیستان و بلوچستان بود و خاطرات تلخ و شیرینی برای من به وجود آمد. در این سفر به مناطق محروم، به مناطقی که با معضل جدی آب مواجه است، سفر کردم. این برای من خیلی لحظات غم‌انگیزی بود، این که مناطقی از کشور، دچار کم‌آبی باشد و برای آب شرب مجبور به استفاده از آب آلوده باشند اما در کنارش، خاطره شیرینی هم به وجود آمد، زمانی که جمعیت هلال احمر با تلاش و پشتکار در این مناطق آب‌رسانی می‌کرد و تانکر آب به آنجا می‌رساند.

پیام شما برای امدادگران چیست؟

وظیفه خود می‌دانم که به عنوان یک داوطلب از همه مردم بخوایم، آن دسته از دوستانی که در هلال احمر هستند که با قدرت و توان به وظایف خود عمل کنند و برای آن دسته از مردم که عضو هلال احمر نیستند هم پیامی دارم، این که انشالله روزی برسد که حداقل ۵۰ میلیون هلال احمری داوطلب داشته باشیم و همین تعداد هم زیر پرچم سرخ و سفید برای کمک به مردم، برای کمک به خودشان حاضر و آماده باشند.

تا به امروز، یکی دو بار در جاده‌ها از خدمات هلال استفاده کردم؛ مثلاً یک بار در سفری که در جاده چالوس داشتم، یکی از همراهانم بیمار شد و به پایگاه هلال احمری که در نزدیکی بود مراجعه کردم تا ایشان را مداوا کردند.

چرا در همه فیلم‌ها یثان شهید می‌شوید اما امدادگر نیستید؟

اتفاقاً من ۷، ۸ سال قبل، نقش امدادگر را هم بازی کردم. در فیلمی به کارگردانی آقای فلاح که با کاور هلال احمر نقش امدادگر را داشتم و در برج میلاد هم جمعیت هلال احمر به من جایزه دادند.

به جز نقش امدادی، دوستان و آشنایان را تشویق به عضویت در جمعیت کردید؟

فراوان. این قدر تعدادشان زیاد است که خاطر نمی‌آید، اما در هر جایی، چه بازیگران و چه افرادی دیگر، در هر برنامه و مناسبتی، عموم مردم را به داوطلبی در جمعیت هلال احمر تشویق می‌کنم. مثلاً تعداد زیادی از پزشکان را تشویق کردم تا در جمعیت کار کنند و یا یادم است که در یکی از برنامه‌ها و پشت صحنه برنامه، با یکی از عوامل به شعبه مراجعه کردیم و ایشان فرم داوطلبی پر کردند و داوطلب شدند.

خاطره‌ای از فعالیت‌هایتان در هلال احمر دارید؟

چه شد که عضو جمعیت هلال احمر شدید؟

من از زلزله رودبار عضو افتخاری جمعیت هلال احمر هستم. بعد از این که دیدم، امدادگران در اتفاقات غیرمترقبه تلاش می‌کنند، عضو شدم و از همان زمان هم فعالیت‌های فرهنگی و هنری را با جمعیت هلال احمر شروع کردم.

عضو جمعیت شدن از زلزله رودبار به اصالت شما و گیلان مربوط است؟

نه واقعاً... درست است که والدین من هر دو اهل گیلان هستند اما من در گیلان به دنیا نیامدم. قاعدتاً نگاه ناسیونالیستی و احساس هم‌وطنی بر هم غالب بوده است تا از نظر عاطفی درگیر ناهنجاری اجتماعی باشم.

چرا جمعیت هلال احمر را برای فعالیت انتخاب کردید؟

با توجه به گستردگی و بزرگی فعالیت‌های جمعیت، اقدامات بین‌المللی و مهم‌تر این که در امور سیاسی دخالت نمی‌کند و افق انسانی و نگرش انسانی به همه اقشار جامعه دارد، چه افراد منتقد، دوست، دشمن و همه در کنار هم، در قالب یک جمعیت، فعالیت می‌کنند، جمعیت هلال احمر را انتخاب کردم.

تا به حال از خدمات هلال احمر استفاده کردید؟



گفت و گوی صمیمانه پیام هلال
با هومن جوادی، خواننده و موسیقی دان
داوطلب جمعیت هلال احمر

دخترم هم داوطلب است

پرسپولیسی ها هومن جوادی را خوب می شناسند؛ خواننده ای که ۲ آهنگ خاص برای تیم محبوبش، پرسپولیس ساخته است و به ورزشکار بودن و فوتبال بازی کردن در بین هنرمندان معروف است. او اما سال هاست داوطلب جمعیت هلال احمر هم است و این را به عنوان نقطه قوت زندگی اش می داند. برای جوادی داوطلب جمعیت هلال احمر بودن این قدر مهم است که حتی خانواده اش، برادر هنرمند و حتی هر ۲ دخترش را تشویق کرده تا داوطلب جمعیت شوند.

جمعیت داریم و در مجموعه ستارگان هنر ایران که ۲۵ سال است، همه با هم هستیم، داوطلب زیاد داریم. ■ پیش آمده در مناسبات هلال احمر آهنگی را

اجرا کنید؟

بله، من ۲ تا کار دارم؛ مثلا یادم است که در زلزله بم ما در برنامه ای موسیقی اجرا کردیم و این خاطره خیلی عجیب است؛ این اتفاق برای ۲۰ روز قبل از زلزله است و ما برای بچه های بی سرپرست، اجرا داشتیم و به بچه ها دفترچه هدیه دادیم که بعد از زلزله، زمانی که دوباره به بم برگشتیم، فقط دفترچه ها باقی مانده بود و اثری از بچه ها نبود، این خاطره بد من است. در زلزله کرمانشاه هم با جمعیت همراه بودم و یادم است که برنامه اجرا کردیم.

■ پیامی برای امدادگرانی که در طرح نوروزی حاضرند، دارید؟

اولا که خداوند، به امدادگران قوت دهد که با پشتکار و اراده قوی خدمت می کنند. همه مردم در صنف های مختلف، در کنار خانواده هستند اما امدادگران از همه چیز می گذرند و در جاده کنار مردم هستند. از مردم هم می خواهیم که یک ذره به خودشان فکر کنند و در جاده ها برای خودشان و برای دیگران خطر ساز رانندگی نکنند تا دیگران را به زحمت نیندازند. به عنوان خانواده کوچک هلال احمر، دعا می کنم که در سال آینده حوادث کمتری به وقوع بپیوندد و ذهن امدادگران آرام باشد.

را بگیریم باید دست به کار شویم. این در ذات همه ماست و از طرف خداوند هم این اتفاق، بری ما در نظر گرفته شده است. خودم و دوستانم فارغ از نگاه سیاسی و جناحی، با هر دید مثبت و منفی که نسبت به دولت و مسئولین داریم، در خدمت مردم هستیم. برداشتن یک قدم کوچک اول از هر چیزی خود من را خوشحال می کند و باید بدانید که کسانی که به مردم کمک می کنند، اول از همه خداوند نگاه ویژه به آن ها کرده است اگر نگاه ویژه خداوند نباشد، حتی یک قدم هم حتی برای نزدیکانمان نمی توانیم برداریم.

■ خاطره ای با هلال احمر دارید؟

آخرین خاطره ام، برای سال گذشته و زلزله خوی است. ما دعوت شدیم و برای کمک پیشنهاد دادم که مسابقه ای داشته باشیم و در این مسابقه بزرگ که با پیشکسوتان ملی و تیم هنر ایران برگزار شد، اتفاقات خوبی افتاد. بزرگان ورزش و هنرمندان کنار هم آمدند و هنر، ورزش و جمعیت هلال احمر یک قدم کوچک در سیل عظیم مردم برداشتیم و کمک کردیم. این یک کار و خاطره خوب برای من است و برایم خیلی شیرین است.

■ از اعضای خانواده تان کسی هم عضو داوطلب است؟

برادر هوتن که او هم خواننده است و دختر بزرگم هم داوطلب هستند. در خانواده، تعداد زیادی داوطلب

■ از کی داوطلب جمعیت هلال احمر شدید؟ فکر می کنم که ۱۰ سال است که داوطلبم و افتخار می کنم به این موضوع.

■ چه شد که داوطلب شدید؟

سال های سال است که ما هنرمندان، سعی کردیم که هنر و ورزش را با هم ترکیب کنیم و یک هنر دیگری از آن دریاوریم تا با انجام آن اجتماع خودمان را بهتر کنیم. هلال احمر هم با انجام کارهای عام المنفعه، جز مراکز و سازمان هایی است که در این حوزه فعالیت می کند؛ ما پیش از این با دوستانی که داشتیم و به درخواست خودمان عضو جمعیت شدیم و اگر اتفاقی افتاد که حضور ما نیاز به حضور داشته باشیم، یک قدم برای مردم و در کنار جمعیت هلال احمر داشته باشیم؛ آن زمان ما گفتیم که هستیم و واقعا هم هستیم.

■ ما در کشور موسسه و خیریه زیاد داریم، چرا جمعیت را انتخاب کردید؟

هلال احمر بین المللی است و به جایی وابسته نیست؛ مهم تر اما این است که سیاسی نیست و چپ و راست ندارد. کاملا مردمی است و مخصوصا سازمان داوطلب، کاملا مردمی است. ما هم از جنس مردم هستیم. ما نسبت به مردم وظایفی داریم و نمی توانیم بی تفاوت باشیم. باید قبول کنیم که دیگر نباید بپرسیم که چرا فلان جا سیل آمده، دولت همراه نشد؟ و یا در بحران ها و حوادث، باید دولت امداد رسانی کند. هر جا می توانیم دست هم



سید علی صالحی

چادرهای اسکان هلال احمر خاطره مادر است

سید علی صالحی بازیگر شناخته شده سینما و تلویزیون است که همانند خیلی از چهره های شناخته شده در کشور عضوی از خانواده بزرگ قرمز پوشان است، خانواده ای که در کنار هم هر اقدامی را انجام می دهند برای آسایش، رفاه و آرامش مردم در زمینه های مختلف. این بازیگر نیز در حوادث مختلف مثل سیل و زلزله و در طرح های مختلف مثل نذر آب و... کنار مردم و در زیر پرچم هلال احمر بوده است تا بهترین خدمات را به آنها ارائه شود.

■ سابقه آشنایی شما با هلال احمر به چه تاریخی برمی گردد؟

تقریباً ۲۰ سال؛ یعنی از زمان وقوع زلزله بم با هلال احمر و فعالیت هایش آشنا و عضو داوطلب هلال احمر شدم. دلیل این عضویت در هلال احمر این بوده که تلاش داشتیم از موقعیتی که دارم به نفع مردم و برای وقوع اتفاقات خوب استفاده کنم. در این چندین سال همواره تلاش کرده ام که در مواقع حساس و بروز بحران که هلال احمر به کمک مردم می آید نقشی برای کمک به مردم داشته باشم و به همین دلیل در بیشتر سیل و زلزله هایی که هلال احمر حضور داشته تلاش داشته ام که حضور فیزیکی داشته باشم. وقتی زلزله بم رخ داد با ماشین به سمت این منطقه حرکت کردیم و ۱۸ ساعت در راه بودیم و یک هفته هم در آنجا حضور داشتیم.

به عنوان مثال در سیل چابهار و زلزله کرمانشاه نیز حضور داشتیم. دلیل این حضورم این است که هر کس در هر جایی که هست باید اقداماتی تاثیر گذار داشته باشد.

■ چرا به عضویت هلال احمر درآمدید؟

در زلزله سال ۱۳۴۱ بوئین زهرا روستای ما کاملاً از بین رفت و هلال احمر که آن زمان شیر و خورشید بود به خانواده و دوستان ما کمک خیلی زیادی کرده بود و این کمک همیشه ورد زبان مادر بود و مخصوصاً اسکانی که در چادر برای ما فراهم کرده بودند. این خاطره و ذهنیت خوب که من با آن بزرگ شدم عاملی

اعتماد کنند.

■ آیا کسی را تشویق به عضویت در هلال احمر کرده اید؟

بله هنرمندان زیادی را به عضویت در هلال احمر تشویق کرده ام و مخصوصاً در اجرای پروژه نذر آب هم تعداد زیادی از بازیگران را تشویق به همراهی با هلال احمر کرده ام. سعی کرده ام با انتقال درست واقعیت در هلال احمر دوستانم را با خودم همراه کنم.

■ تاکنون افراد نیازمندی را که به شما برای کمک مراجعه کرده اند را به هلال احمر معرفی کرده اید؟

تا به این لحظه انسان های نیازمند زیادی به من برای دریافت کمک مراجعه کرده اند و با توجه به جنس کار در هلال احمر تلاش کرده ام که آنها را برای دریافت خدمات دارویی، درمانی و یا دریافت بسته های معیشتی معرفی کنم تا گره ای از کار آنها هم باز شود. در زمان کرونا هم برای خیلی از دوستان و آشنایان از طریق هلال احمر دارو تهیه کرده ام.

■ پیام شما به امدادگران و داوطلبان که در جاده ها حضور دارند و مشغول امداد رسانی هستند، چیست؟

به این امدادگران خدا قوت می گویم چرا که آنها در ایام عید که خیلی از مردم در حال مسافرت هستند، برای داشتن سفری ایمن در کنار مردم هستند و از آرامش و استراحت خود می گذرنند برای اینکه مردم در آرامش سفر کنند. این امدادگران باعث می شوند که حادثه دیدگان آسیب کمتری ببینند.

مهم بود برای اینکه به عضویت جمعیت هلال احمر دربیایم.

■ در همکاری هایی که با هلال احمر داشته اید معتقدید که در چه حوزه هایی نیازمند تقویت هستیم؟

در زلزله کرمانشاه شکافی بین مردم و مسئولین رخ داد و به همین دلیل از هلال احمر درخواست دارم تا جایی که می توانند و با تمام قوا تلاش کنند که اعتماد مردم را به خودشان حفظ کنند و با رفتار و اقدامات خود همدلی و دلسوزی بین هلال احمر و مردم را انعکاس دهند. از مردم هم درخواست دارم که گله ها و انتقاداتی که از شرایط موجود دارند در شرایطی مثل سیل و زلزله را کنار بگذارند و با این ارگان ها همکاری کنند و مردم هم تلاش کنند که در شرایط خاص به داد مردم برسند و چون کار ویژه هلال احمر این است و کارشناسان زیادی دارند و بلد کار هستند و دلسوز هستند به آنها اعتماد کنیم و سعی کنیم که در تمام مواقع با آنها همراه شویم. این همدلی را در دوران جنگ شاهد بودیم و این تجربه نشان می دهد که ما می توانیم هنوز هم این همراهی را داشته باشیم.

در این ۲ دهه گذشته از فعالیت هلال احمر شاهد این همراهی و همدلی در هلال احمر با مردم بوده ام، البته گاهی مواقع برای مردم هم شبهه ایجاد می شود و باید به مردم هم حق بدهیم که اندکی در این اعتماد تردید داشته باشند، اما از مردم تقاضا داریم که به هلال احمر



گفت و گوی پیام هلال
با محمد جواد سلوکی، مجری تلویزیون و رادیو
که داوطلب جمعیت هلال احمر است

در راستای مسئولیت اجتماعی

محمد جواد سلوکی و مهدی سلوکی، ۲ برادر هنرمند را بسیاری از مردم می‌شناسند؛ محمد جواد سلوکی، حالا سال‌هاست که عضو داوطلب جمعیت هلال احمر است و در کنار دیگر همکارانش، ۲۰۰ نفر مجری دیگر، در کانون فرهنگی هنری مجریان رسانه‌های دیداری، عضو داوطلب است. او به یاد دارد، از فعالیت‌ها و اقدامات امدادگران که در همه بحران‌ها از زلزله‌بم که با جمعیت آشنا شد و در سیل‌های سال ۹۸ و در زلزله‌های اخیر، همیشه امدادگران حاضر و آماده بودند؛ به خاطر همین در راستای مسئولیت اجتماعی، عضو داوطلب جمعیت شد.

■ چند سال است که عضو جمعیت هستید؟

سال‌هاست، به خاطر ندارم که از چه زمانی دقیقاً عضو شدم اما دغدغه‌ام بود که عضو جمعیت باشم.

■ چه شد که عضو جمعیت شدید؟

من برای اولین بار در زلزله‌بم، با اقدامات و فعالیت‌های جمعیت هلال احمر آشنا شدم و فهمیدم که در جمعیت چه اتفاقاتی می‌افتد اما بعد زمانی که در حوزه رسانه فعالیت می‌کردم، اسم جمعیت را زیاد می‌شنیدم و با اقدامات آن، این که در امدادگران چه کارهایی انجام می‌دهند، بیشتر آشنا شدم و همین شد که من در راستای وظایف اجتماعی، برای این که به مردم کمک کنم، داوطلب شدم.

■ چرا جمعیت هلال احمر را انتخاب کردید زمانی که در ایران تعداد موسسات و خیریه‌های زیادی فعالیت می‌کنند؟

من با موسسات و خیریه‌های عام المنفعه زیادی در ارتباطم و با آن‌ها هم همکاری دارم اما با جمعیت هلال احمر همراه شدم چون گستردگی فعالیت‌های جمعیت خیلی زیاد است و من و دوستان دیگر

مردم که برای خودمان کار کنیم.

■ تا به حال از خدمات امدادی استفاده کردید؟

من به صورت مستقیم تا به حال از خدمات امدادی استفاده نکردم اما همه مردم، در بحران‌ها، در سیل و زلزله، در زلزله کرمانشاه و در سیل‌های سال ۹۸، از خدمات امدادی استفاده کردند. در این بحران‌ها در کنار مردم و امدادگران بودم و شاهد خدمات ارزنده‌ای که به مردم ارائه می‌شود، بودم.

■ پیام شما به امدادگرانی که در پایگاه‌های

امدادی در نوروز، حضور دارند، چیست؟

اول از همه، تشکر و خسته نباشید، می‌گویم به امدادگران که در شرایط سخت، در کنار مردم هستند و مهم‌تر این که از مردم درخواست دارم تا زمان نوروز، به شکلی عمل کنند که نه کام خودشان با تصادفات تلخ شود و نه زحمت مضاعفی را برای سرمایه‌های انسانی امدادگران داشته باشند. امیدوارم که امسال سال خوبی برای همه مردم ایران و مخصوصاً امدادگرانی باشد که با همت و پشتکار، بدون ادعا، در کنار مردم هستند و خدمات‌رسانی می‌کنند.

در هر حوزه‌ای که دوست داشته باشیم، می‌توانیم فعالیت کنیم. به اضافه این که در این جمعیت، آموزش‌های مفیدی داده می‌شود که درواقع به درد خودمان می‌خورد؛ همین که کمک‌های اولیه یاد می‌گیریم و می‌توانیم، در مواقع اضطراری، به هم‌وطنان و مردم کمک کنیم، اتفاق خجسته و فرخنده‌ای است.

■ کسی از دوستان تان را هم تشویق کردید تا عضو جمعیت شود؟

در کانون مجریان رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۲۰۰ نفر عضو هستند که همه آن‌ها هم عضو داوطلب جمعیت هلال احمرند. همه اعضای این کانون که از دوستان من هم هستند، آموزش کمک‌های اولیه را گذرانده‌اند و کارت عضویت هم دارند؛ این اتفاق هم به خاطر این روی داد که ما مجریان کشور و اعضای این کانون، عضویت در جمعیت را رسالت خودمان می‌دانستیم، این که در کنار امدادگران، مربیان و در مجموع در کنار جمعیت هلال احمر، بسته به رسالت اجتماعی‌مان، فعالیت کنیم و درواقع نه تنها برای

خوش بگذرونیم

عید باشد، شیفت کاری هم داشته
باشیم و بعد پیشنهادی برای سرگرمی
خوش گذرانی نداشته باشیم؟ به خاطر
همین است که هم طنز داریم و هم
پیشنهادهای فیلم، سریال، کتاب و بازی
تا شما، از تعطیلات و شیفت کاری تان
لذت ببرید...



اپلیکیشن ها و نرم افزارهای کاربردی برای امدادگران و داوطلبان:

همه اپ های هلالی

لیلی تهرانی

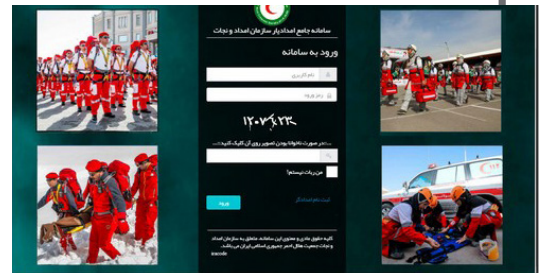
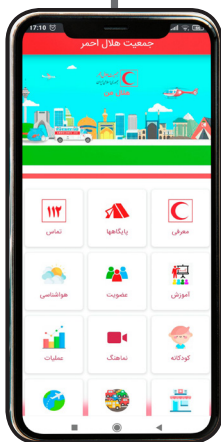
روزی نیست که از نرم افزارها و اپلیکیشن ها استفاده نکنیم. اصلا اپلیکیشن ها زندگی مان را راحت تر کرده است. راحتی و کاربردی بودن باعث شده است که اپلیکیشن ها را باز کنند به مشاغل و البته که ورود اپلیکیشن ها به دنیای داوطلبی و امدادگری هم عجیب نیست. در ادامه اپلیکیشن هایی برای شما که داوطلب و امدادگر هلال احمر هستید، داریم.

کشیک: یک اپ درون سازمانی هلال احمر است. جایی که شیفت های امدادی شما در آنجا مشخص می شود. با این اپلیکیشن است که شما با رئیس شعبه در ارتباطید. البته که این اپلیکیشن هم مانند بسیاری از اپ های هلال احمر، سامانه دارد و برای راحتی کار و در دسترس بودن است که اپی برای گوشی های همراه دارد. کشیکی که برای روسای شعب است، امکانات بیشتری دارد. جمع بندی شیفت های امدادگران شعب و امکان تصحیح و ویرایش تا در پایان ماه، جمع شیفت هایی که شما در ماه در پایگاه امدادی می گذرانید، به مرکز و امور امدادگران منتقل شود.

سپیدان: اسمش سامانه پرداخت یکپارچه امدادگران جمعیت هلال احمر است. حق الزحمه شما برای گذراندن هر شیفت کاری در این سامانه قابل مشاهده است. این تاپ تنها شکل نمایشی و اطلاع رسانی دارد و شما نمی توانید دخل و تصرفی در داده های آن داشته باشید. با این اپ اما می توانید متوجه شوید که حساب و کتاب شیفت هایتان عادلانه و درست انجام شده است و یا نه در پرداختی هایتان مشکلاتی وجود دارد؟ اگر مغایرتی در حساب و کتاب دیدید، می توانید به مسئول سپیدان هر شهر، استان و یا حتی سازمان امداد و نجات در میان بگذارید تا حق و حقوقتان، تمام و کمال پرداخت شود.

هلال من: این اپلیکیشن کاربردی جمعیت

هلال احمر است و همه افراد جامعه، همه آن هایی که تمایل به انجام کار داوطلبانه دارند، با هر تخصص و سنی برای بدو ورود به جمعیت هلال احمر باید در این سامانه ثبت نام کنند. هلال من که هم سامانه و هم اپلیکیشن دارد، مخصوص داوطلبان جمعیت هلال احمر است و بعد از ثبت نام در این سامانه است که شما به عنوان داوطلب می توانید، در کلاس های آموزشی، کمک های اولیه و امدادگری شرکت کنید. در واقع درگاه ورودی به جمعیت با عضویت در این سامانه و یا اپلیکیشن اتفاق می افتد که بیش از ۳ میلیون نفر در آن عضو هستند. در این سامانه است که بسته به سن، تخصص و علائق، افراد داوطلب دسته بندی می شوند. افراد زیر سن ۴ تا ۲۴ سال عضو این سامانه به سازمان جوانان معرفی می شوند تا فعالیت داوطلب خود را انجام دهند و شما که سن بالاتری دارید، به سازمان امداد و نجات معرفی می شوید تا تحت آموزش قرار گیرید.



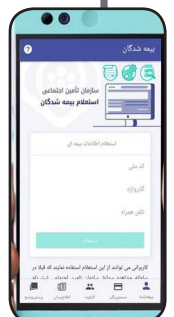
امداد یار: شما که امدادگر و نجاتگر هستید، این اپلیکیشن راست دستتان است. اپی که هم سایت دارد و هم می تواند در گوشی موبالتان نصب شود. شما با کاربری خودتان، کد ملی و شناسه خودتان، وارد پنل این اپلیکیشن می شوید، جایی که برای خودتان یک صفحه از تمام مشخصاتتان دارید، از زمانی که به صورت رسمی به عنوان یک امدادگر وارد جمعیت هلال احمر شدید و بعد، مدارج علمی و دوره ها را سپری کرده اید. در امداد یار است که شما می توانید مشخصاتتان را اصلاح کنید، مدارک مربی گری، درجات امدادگری تان و همه افتخاراتی را که در حوزه های مختلف فرهنگی، ورزشی، علمی و ... کسب کردید، روی صفحه، بارگذاری کنید. در این اپلیکیشن است که شما می توانید حتی تعداد روز هایی را که شیفت هستید، ببینید. در واقع این اپلیکیشن، یک شناسنامه برای شماست، برای شما یی که امدادگر و نجاتگر هستید. نکته مهم اما این است که با امداد یار شما می توانید با امور امدادگران، شهرستان، استان و حتی سازمان امداد و نجات در ارتباط باشید و اگر مشکلی برای شیفت ها و یا مدارک و ارتقای شما وجود داشته باشد، آن را پیگیری کنید. آمار و ارقام می گوید که بیش از ۶۴ هزار امدادگر و نجاتگر در این سامانه عضوند.

ساجد: این سامانه هم برای سازمان داوطلبان است اما یک رده بندی

سنی، در آن اتفاق افتاده است؛ سامانه ساجد، تنها برای داوطلبان بالای ۳۵ سال است. افرادی که می توانند علائق و مشخصاتشان را در آن وارد و برای فعالیت دسته بندی شوند.

تامین من: این اپلیکیشن نه برای هیچ کدام از سازمان ها و یا

جمعیت هلال احمر که برای سازمان تامین اجتماعی است و دلیل معرفی در اینجا، راحتی فعالیت های شماست. با این اپلیکیشن شما می توانید به یکی از مهم ترین دغدغه هایتان جواب دهید، این که بسته به شیفت های کاری که در پایگاه های گذرانید، بیمه برایتان رد شده است یا نه. فقط کافی است که رمز و کاربری داشته باشید و یک هر ماه وارد داشبوردهای شخصی تان شوید، جایی که می توانید سابقه بیمه خود را ببینید. البته باید توجه داشته باشید که بیمه ها در همه سازمان ها و ادارات یک ماه دیرتر پرداخت می شود و شاید اگر امروز سابقه بیمه خود را بررسی کنید، سابقه بیمه ای برای دی ماه نبینید، اسفندماه حتما سابقه بیمه دی را خواهید دید.





فرهنگ اصطلاحات بچه‌های هلال احمر

زلزله: حرکات موزون کره زمین، بندری اتوماتیک، آنچه شهرداری به لوزالمعده‌اش هم حساب نمی‌کند، شوخی طبیعت با کاخ نشین‌ها، غول آخر آموزش‌های هلال احمر، پرسپولیسش محبوب هر چی دله، مانورش می‌چسبد، ماموریت غیرممکن، ویران می‌آبی، رقیب گردن کلفت بچه‌های هلال احمر...

آسانسور: سانسور با الف دسته‌دار، آنچه جمعیت هلال احمر هوشمندش را دارد، اکازیون، دارای لژ خانوادگی، زیبا، جادار، مطمئن، اتوبوس بی‌آرتی، معادل فارسی‌اش احتمالا آسان بالابر بزرگ است، فقط روزی که حقوق بگیري سواری‌اش حال می‌دهد.

عیدی کارمندان: جفت شیش کارمندان، پله‌پله تا ملاقات رئیس، حماسه مدیران، آجیلانه، خرج پوشک بچه، لباس عیال، اداره نمونه، همینه همینه، بچه‌ها متشکریم، ابر و باد و مه و خورشید و فلک یاری کنند تا به دستمان برسد، اگر هم برسد به شوهر خانواده چیزی نمی‌رسد، الهی گوشت بشه به تن...

کمک‌های اولیه: درمان سرپایی بدون دخالت دست، استتارت آموزش‌های



هلال احمر، کمک کن، واسه صبحونه، جعبه‌اش معروف است، دومی‌اش به بازار نیامده، موقع انجامش باید خونسردی را مثل شعرهای کتاب درسی حفظ کرد، طاقت بیار رفیق، کاش بودی و می‌دیدي کبوتر بچه کرده...

ذکر مصیبت پیرامون سرکار رفتن بعد از تعطیلات

کارشناسان روزهای بعد از تعطیلات عید را بدترین و سخت‌ترین روزهای سال برای کارمندان می‌دانند؛ چون به طور طبیعی با آمدن فصل بهار، سندروم تنبلی کل جنبندگان عالم عود می‌کند و اساسا بعد از چند روز تعطیلی سرکار رفتن خیلی زور دارد. در همین راستا شاعر نیکو سخن می‌فرماید:

«بهاره بهاره/ دلم آروم نداره

اداره اداره/ الان خیلی زور داره»

اما بعضی از کارمنداها هم هستند که لحظه‌شماری می‌کنند تعطیلات تمام شود و دوباره به اداره بازگردند تا برای رئیس بخوانند:

«رئیس آقا/ سیبیل سیاه/ چشم عسلی

می‌خوام پیام دم اتاقتون/ حرف بزئم باهاتون

بگم مخلص اون سیبیلتون/ می‌خوام بشم من نوکرتون

بابا می‌خوام پیام پاچه‌خواری نگو نه، نگو نمیشه/ ریشات اگر بلند بشه قشنگ‌تر هم میشه

من میشم فدات/ قربون صدات/ میارم برات/ چای اگر بخوای»

بعضی از کارمنداها که با شعرهای خواننده‌های دوزاری‌خوان مشکل دارند و هنوز دل در گرو قدیمی‌ها دارند، همین که چشمشان به رئیس می‌افتد سرشان را بالا می‌گیرند و می‌خوانند:

«سلام من به تو یار قدیمی/ منم همون هوادار قدیمی

هنوز یه کم خراباتی و خستم/ ولی خونه بمونم من شکستم

تو محراب دل ما تویی مرشد و پیر/ اگر میشه یه وامی از صندوق برامون بگیر

منم وسط اداره با عرض ارادت/ می‌میرم و می‌خونم سر رئیس سلامت»

تجربه نشان داده افرادی که به این صورت سال جدید را شروع می‌کنند تا پایان سال از انواع تسهیلات و امکانات بهره‌مند می‌شوند.

سرخط خبرها

■ نیروهای صلیب سرخ جهانی به حقوق بچه‌های هلال احمر ایران حسودی کردند

■ بارش برف امدادگران را مجبور به برف‌بازی کرد

■ پرايد از عوامل انقراض نسل بشر معرفی شد

■ اعلام جزئیات دریافت وام ۲ میلیون تومانی، با ۵ میلیون تومان سپرده اولیه

■ مصدومان پیست اسکی توسط نیروهای هلال احمر ماساژ داده شدند

■ وقوع زلزله توسط نیروهای هلال احمر پیشگیری شد
با سلام و درود بر شما هم‌میهنان عزیز، به مشروط اخبار توجه نمائید: «با بسته بودن پیست اسکی ابعلی به دلیل آلودگی هوای تهران، هزاران شهروند برف ندیده در ارتفاعات مجاور به برف‌بازی پرداختند، در پی این اقدام خود جوش بیش از صد مصدوم به جا ماند که واکنش سریع نیروهای هلال احمر این توطئه شوم را خنثی کرد. گفته می‌شود این مصدومان به جرم برهم زدن آرامش امدادگران به ۳۰ سال محرومیت از برف بازی محکوم شده‌اند.

به علت سرمای شدید هوا در اوکراین دست کم ۸۳ نفر کشته شدند. کارشناسان بر این باورند بحران شدید اقتصادی و سیاستهای خصمانه غرب علت اصلی این ماجراست. هفته گذشته هم در اعتراض به سیاستهای ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا یک هواپیمای نظامی در قزاقستان خود را به سقوط زد. سرنشینان این هواپیما پیش از این هم اعلام کرده بودند تا اطلاع ثانوی دست به اعتصاب استفاده از پیژامه می‌زنند.

یک محقق نروژی اخیرا اعلام کرده، می‌تواند رانش زمین را با استفاده از نخ و سوزن کنترل کند. این محقق پیش از این گفته بود می‌تواند سونامی ژاپن را به خارج از کره زمین هدایت کند.»





امین محمدی

تقدیم به خانم‌های کارمند و همسران آقایان کارمند

قشری همیشه مظلوم، همواره بی‌قراران
از صبح تا خود شب، آسایشی نداشتن
صبحونه از گلوشون، پایین نرفته اما
فوراً تو فکر پخت محموله‌ی ناهارن
بعدش هم احتمالاً، باید برن پیاده
تا بچه‌شون رو تنها از مدرسه بیارن
بعد از ناهار هم که، مشغول ظرف شستن
تا که میان یه ساعت چشمی رو هم بذارن
باید برن به بازار واسه خرید کردن
دنبال ماست و نون و هندونه و خیارن
آقا خلاصه اینکه تا آخرای شب هم
درگیر صد مکافات، یا صد نمونه کارن
حتی اگر به شدت، هم پشتشون بخاره
تنها با انگشت خود، پشتشون رو میخارن
گرچه همیشه بیرون اینور میرن یا اونور
اما همیشه هرجا سنگین و با وقارن
گر مایه‌دار هستی، واسه زکات پولت
دریاب مردمی را، که مفلس یا ندارن
ای صاحب کرامت، شکرانه ی سلامت
کمتر بگیر از اونا که پابند اداره ن
یک عمره کارمندن، جون می‌کنن شب و روز
دردا که بعد سی سال، تو خونه ی اجاره ن
کوتاه قصه اینکه، این خانمای خونه
هم در کنار شوهر، درگیر کار و بارن
زندگی رو دوتایی می‌چرخونن مشترک
این گونه شیرزنه‌ها، بسیار و بیشمارن
الگوی من، تو غیرت، از این جماعتن که
تو هفت تا آسمونم، بدون یک ستاره ن
راستش از این قبیله من مردتر ندیدم
شیران سرزمینم، زن‌های کارمندن



شبکه تلویزیونی هلال احمر!

تصور کنید هلال احمر قرار باشد یک شبکه تلویزیونی راه‌اندازی کند، در این صورت شما فکر می‌کنید چه جور برنامه‌هایی از این شبکه پخش خواهد شد؟

جنگ هلال با اجرای کاظم احمدزاده و محمود شهریار: در این برنامه بین کارمندان هلال احمر مسابقه تقلید صدای مدیران و روسا برگزار می‌شود و برندگان مسابقه ضمن دریافت جوایز نفیسی، حکم اخراج خود را از هلال احمر دریافت می‌کنند.

۹۰ در هلال: برنامه‌ای با اجرای عادل فردوسی‌پور که با دید انتقادی به مسائل و مشکلات هلال احمر می‌پردازد. به زبان عامیانه یعنی در این برنامه شلوار کسانی که به وظایفشان عمل نکنند پشت و رو می‌شود.

مستند امدادگران: اکشن‌ترین مستند تاریخ، اصلاً کبری ۱۳، صحنه‌هایی کاملاً واقعی از سیل، زلزله، تصادف، آتش‌فشان، گودزیلا، گیدورا، مثلث برمودا، صد هزار فرسنگ زیر دریا، جزیره گولاپاگوس و فراتر از آن.

سریال تکیه بر هلال: یک سریال عامه‌پسند و جذاب که آخر داستان دو نفر از جوانان هلال احمر با هم ازدواج و عروسی‌شان را در ساختمان صلح برگزار می‌کنند.

تخت گاز مرگ: در این برنامه با ماشین‌های ایران خودرو و سایپا راننده‌ها دستی می‌کشند، چپ می‌کنند و هر امدادگری بتواند یک نفر را زنده بیرون بکشد یک میلیارد تومان جایزه می‌گیرد.

همسفر: این برنامه قرار است درباره خدمات هلال احمر در جاده‌ها به مسافران اطلاع‌رسانی کند؛ دنبال «بهروز» هم در آن نگردد.

از پاکستان با عشق: سفرنامه بچه‌های هلال احمر از پاکستان در حال انجام ورزش‌هایی مثل واترپلو، شتا، شیرجه، قایق‌سواری و اسکی روی آب، همراه با مصاحبه با طالبان و کاپیتان جک اسپارو.

بازتاب‌های یک خبر خیالی

ما فکر می‌کنیم اگر روزی هلال احمر در یک کشور مثلاً موزامبیک یک پایگاه امداد و نجات یا مرکز بهداشت درمانی افتتاح کند و روزنامه‌های مطرح کشور بخواهند این اتفاق را پوشش خبری بدهند احتمالاً این تیتراژها را انتخاب خواهند کرد.

کیهان: نقش پشت‌پرده موساد در افتتاح مرکز درمانی در موزامبیک
همشهری: بررسی تاسیس خط بی‌آرتی از تهران به موزامبیک
اعتماد: افتتاح مرکز درمانی در موزامبیک باعث بالا رفت قیمت مرغ شد
شرق: هم زمان با سفر امدادگران به موزامبیک نرخ دلار بالا رفت
جوان: احتمال مخفی شدن بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چمدان امدادگران هلال احمر

هفت صبح: خودروی آرگو هلال احمر بخریم یا «بی‌ام و ۷۴۰»
خبر ورزشی: صفر فوتبالیست‌ها با مسئولان هلال احمر به سودان (با تعدادی غلط املائی در تیتراژ)

جام جم: حمایت‌های نامحسوس رسانه ملی باعث افتتاح موفقیت آمیز این مرکز درمانی شد

سایت مشرق نبوز: رابطه مشکوک برهنگی گلشیفته فراهانی با افتتاح مرکز درمانی در موزامبیک + عکس

خبرگزاری آنا (دانشگاه آزاد): افتتاح شعبه جدید دانشگاه آزاد در موزامبیک

پیام هلال: ما خوبیم



من و بابام امدادگر می شویم...

داشت به همین خاطر از این جمله بابام خیلی خوشم اومد. البته من همینطوری به طور اتوماتیک هم ستم کش منزل بودم؛ تهیه نان و مایحتاج خونه، گذاشتن آشغال‌ها دم در، آوردن خواهرم از مدرسه و ... شرح وظایف هر روز من بود. این ماجرای مرد خونه شدن باعث شد احساس کنم وقتی وقتش شده ازدواج کنم اما خب چه فایده؟ حالا من جوانی بودم در آستانه ازدواج که جزئیات کمک‌های اولیه را حفظ بودم اما این آموزش‌ها هیچ جایی به جز تنفس مصنوعی دادن به اصغر آقا قصاب هنوز به دردم نخورده بود و کاملاً ناامید شده بودم. تا اینکه یک روز در صف نان سنگک ایستاده بودم که یک اتفاق عجیب رخ داد. البته این ماجرا مربوط به چند سال پیش بود و گرچه حالا کسی پول نان سنگک خریدن ندارد که بخواهد صفی جلوی نانوائی تشکیل شود. آن روز داخل صف ایستاده بودم و این پا و اون پا می‌کرم تا نوبتم بشود که یک دفعه یک پیرمرد جلوی من از حال رفت. مردم سریع جمع شدند تا کمک کنند. من هم که کل آموزش‌های کمک‌های اولیه را بلد بودم، سرم را بالا گرفتم و جلو رفتم تا کمک کنم اما ته دلم به شانس فحش می‌دادم که این دفعه هم مجبورم به یک پیرمرد سیبیلوی ۱۰۰ کیلویی کمک کنم. خلاصه از مهارت‌هایی که یاد گرفته بودم استفاده کردم تا حال پیرمرد جا بیاید. طرف تا چشم‌هایش را باز کرد، داد زد: «آقا صفو به هم نریزید، من نفر دوم بودم... نون منو بدین برم...» مردم سه تا نون دست به دست کردند و دادند دست من بخت برگشته. یکی از ته صف در آمد که این بنده خدا که نمیتونه تنها تا خونه بره یکی باید برسوش. در این شرایط طبعاً اولین کسی که باید این وظیفه

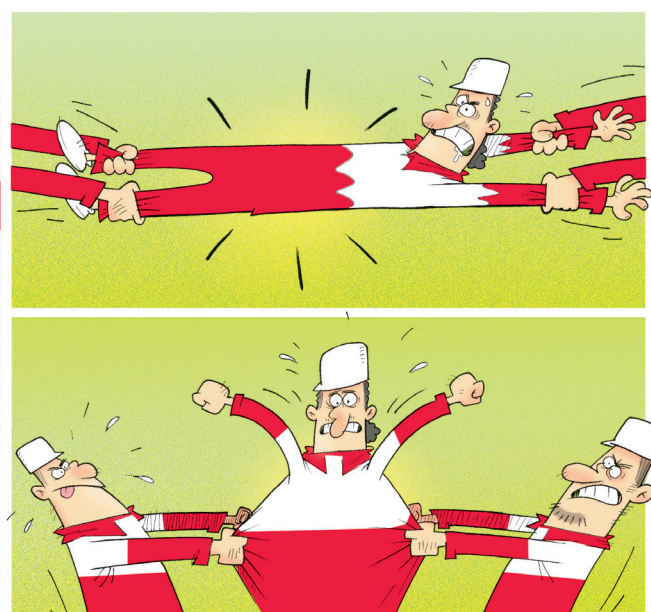
کاغذ پاره‌ای بیش‌تر نیست و اهمیتی ندادم اما وقتی صبح روز بعد پدرم با لگد در اتاق را باز کرد و از خواب پریدم، ترجیح دادم خودم عین بچه آدم از فردا ساعت کوک کنم و فوج فوج و دسته دسته، به پدرمهربانم بپیوندم. روز اول خیلی سخت گذشت؛ چون مجبور بودم به پدرم درباره تفاوت‌های گاز شهری و گاز استریل توضیح بدهم. روز دوم اوضاع بهتر شد و پدرم با وسایل پزشکی آشنایی پیدا کرد؛ اما روز سوم برای من روز پر تنش بود؛ چون پدرم احساس می‌کرد، پزشک حاذقی شده است و سر تا پای من را سه بار پشت و رو معاینه کرد تا مبادا عیب و ایرادی داشته باشم. روزها همینطور گذشت، چه صبح‌هایی که من از خواب اول صبحم گذشتم تا اینکه بعد از چند روز با پدرم توانستیم یک دوره آموزشی کوتاه را تمام کنیم. آن روز پدرم اشک توی چشم‌هایش جمع شد و گفت: «پسرم اگه من برای کمک به مردم قحطی‌زده سوماتالی اعزام شدم مراقب مادرت باش دیگه تو مرد خونه‌ای.»

تصور اینکه روزی من مرد خونه باشم حس خوشایندی



صبح خودمو پیچیده بودم لای پتو و تخت خوابیده بودم، دنیا هم می‌ترکید من باکم نبود. ناگهان صدای پدرم تمام خانه را پر کرد. چند وقتی می‌شد پدرم به «صبح به خیر» گفتن با صدای بلند علاقه‌مند شده بود. زلزله ۸ ریشتری تن آدم را اینجوری نمی‌لرزوند. از حرص گوشه پتو را گاز گرفتم و خودم را به خواب زدم. تازگی‌ها انگار صدایش رساتر هم شده بود. بعد هم برنامه قابل پیش‌بینی بود، اول تلویزیون را روشن می‌کرد و بعد هم با گرمکن آبی‌رنگش سر میز می‌نشست و برای خودش با نون بربری تازه، کره و عسل لقمه می‌گرفت و می‌خورد.

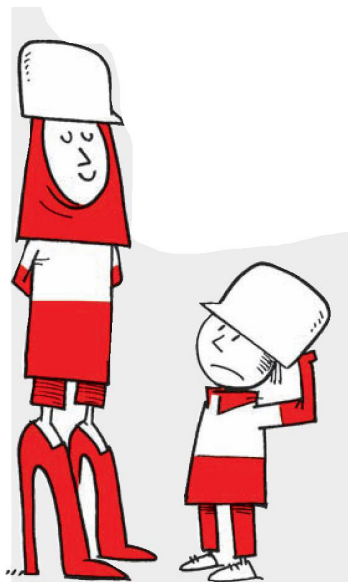
این شده بود قصه هر روز صبح خانه ما. کل این ماجرا از روزی شروع شد که پدر من تصمیم گرفت در کلاس‌های آموزش کمک‌های اولیه ثبت‌نام کند. می‌گفت: «بابا جون آدم باید این چیزا رو بلد باشه یه موقع لازم می‌شه.» راست هم می‌گفت. بعداً لازم می‌شد؛ اما من بلد بودم، مثلاً اون دفعه که به اصغر آقا قصاب مجبور شدم تنفس مصنوعی بدهم، آموزش‌های دوره مدرسه خیلی به دردم خورد. حالا تا اینجا ماجرا همه چیز قابل تحمل بود؛ اما پدر تصمیم گرفته بود من هم در دوره‌های آموزشی ثبت‌نام کنم؛ تا فردا وقتی تشکیل خانواده دادم، در مواقع ضروری زن و بچه‌هایم را نجات بدهم. خلاصه پدرم که خیلی اصرار داشت من باید «مرد» بار بیایم، قطعنامه مهمی در خانه صادر کرد. پدرم مقرر کرد من هر روز صبح زود، بیدار شوم تا همراه هم در کلاس‌های آموزشی کمک‌های اولیه شرکت کنیم؛ البته با علاقه‌ای که من در پدرم می‌دیدم اگر کار به ثانویه و ثالثیه کشیده می‌شد، او کم نمی‌آورد. اول گفتم این قطعنامه‌ها که





چشم عروس کاشته، بین زمین و آسمان مانده بودم. دنیا روی سرم آوار شد، نمی توانستم تکان بخورم، شلوارم از پا می افتاد و از طرف دیگر، پوزیشن جذابی هم نداشت. بابای عروس غائله را ختم به خیر کرد. داد زد: «مبارک است... داماد هزار ماشالله دکتره...» همه دست و هورا کشیدند و شیرینی پخش کردند، وسط شلوغی خانواده ها دست به کمر، شلوارم را جمع کردم تا هنر دست مامان بیشتر از این جلوی چشم خانواده زن آینده ام نباشد.

درست است که عروسی ام شبیه به خیالبافی هایم نشد، نه من و نه زنم، هیچ کدام کاور هلال نپوشیدیم و خودروی امدادی را هم به عنوان ماشین عروس استفاده نکردیم اما من همچنان با کمک های اولیه ای که یاد گرفتم، جان پدر زنم را نجات می دهم اما بشنوید از بابام که هنوز منتظر است تا برای کمک به مردم قحطی زده سوماتی اعزام شود...



ماشین عروسی هم خودروی نجات آرگور را گل بزخم. اینطوری هم جلوی فامیل عروس پرچم مان بالا می رفت و هم بعدا بچه هایمان فیلم عروسی را که می دیدند به داشتن همچین پدر خفنی افتخار می کردند.

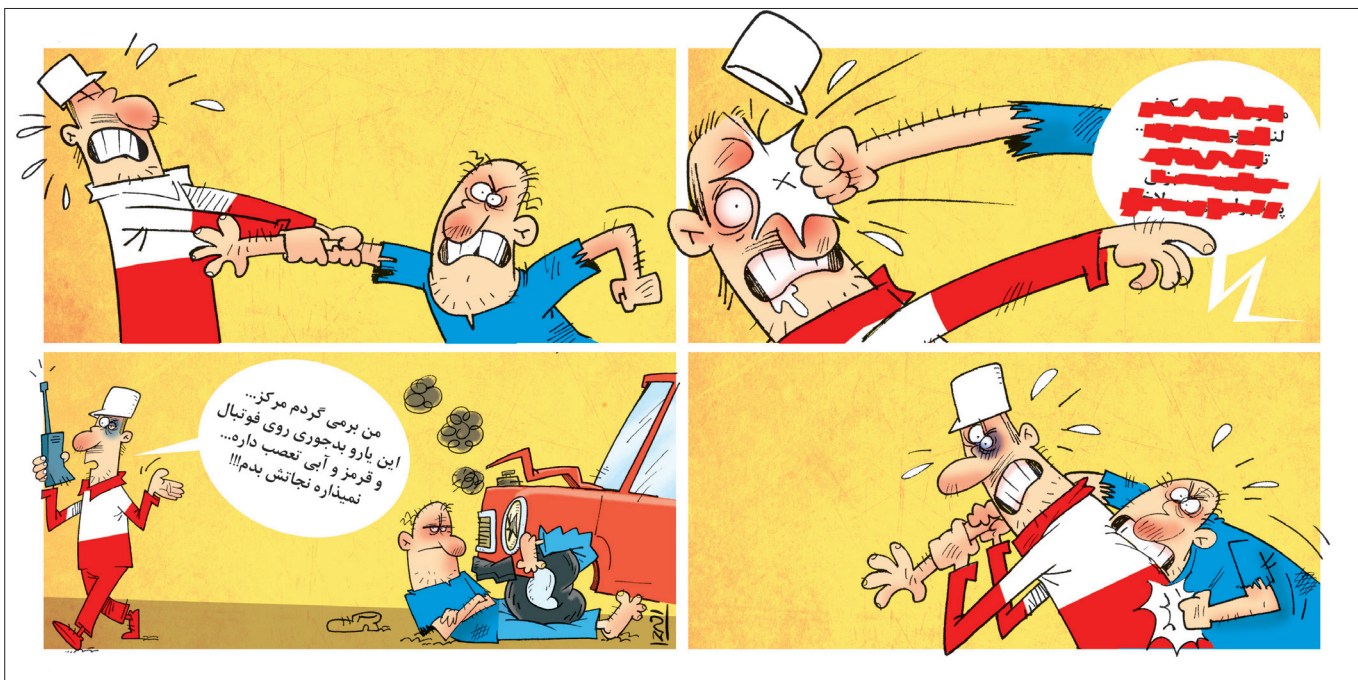
مادرم برای آخر هفته از خانواده دختر وقت گرفت. حالا که قضیه جدی شده بود من داشتم فکر می کردم شب خواستگاری اگر گفتند دختر و پسر با هم تنها حرفشان را بزنند من چه بگویم؟ من تا شب خواستگاری حرف هایم را توی ذهنم مرور می کردم. کت و شلوار خواستگاری بابام تنگ بود، برای منی که شغلی نداشتم این کت و شلوار غنیمت بود. تمام زمان خواستگاری شکمم را داده بودم تو تا کمر شلوار اندازه ام شود. نفسم را آرام می دادم تو و بعد به همان آرامی می دادم بیرون تا مبدا دکمه شلوار در برود و بخورد در چشم و چال کسی. من معذب نشسته بودم و همه حرف های معمول را می زدنند که یک دفعه بابای عروس شروع کرد به سرفه کردن. یکی دو تا سرفه اول خیلی سبک بود، بعد اما یواش یواش، سرفه ها عمیق تر شد تا این که بابای عروس صورتش سرخ شد و سرفه اش ادامه پیدا کرد و از روی مبل افتاد روی زمین. بابا که کنار دستش نشسته بود، مات نگاهش کرد. به تته پته افتاده بود. عروس گریه و شیون کرد که کسی به داد پدرم برسد. من به خودم آمدم و پریدم روی زمین. دستم را قلاب کردم و نفس مصنوعی را شروع کردم. عمیق نفس کشیدم و دوباره از نو. بعد از چند دقیقه نفس پدر عروس بالا آمد و سر حال شد؛ اما این حیثیت من بود که بر باد رفته بود. اصلا حواس شلوار تنگ نبودم، در حین تنفس مصنوعی، دکمه شلوار در رفته و خورده بود به چشم عروس. پای چشم عروس، به خاطر شدت ضربه قرمز شده بود. من با شلواری که کمرش افتاده و لباس زیر مامان دوزم را برای همه هویدا کرده بود، با بادمجان گرد و کوچکی که پای

مهم را به دوش می کشید، من بودم. زیر شانه پیرمرد را گرفتم و سلاته سلاته دو نفری رفتیم. وقتی که رسیدیم زنگ را زدم تا یکی از اعضای خانواده پائین بیایند و من هم بروم پی بدبختی خودم. در خانه را دختر خانم جوانی باز کرد که تا چشمم به او افتاد یک دل نه صد دل عاشقش شدم.

دختر خانمی که اسمش را هم نمی دانستم از من تشکر کرد و دست پدرش را گرفت و رفت. من ماندم و یک دل عاشق.

حالا من روزها و شبها به زندگی خوب آینده فکر می کردم، ماه عسلمان را در جاده شمال تصور می کردم. خیالبافی هایم اینقدر زیاد شد که تصمیم گرفتم با خانواده مسئله خواستگاری را مطرح کنم. یک شب با کلی خجالت مسئله را مطرح کردم. بابام قندون طرفم پرت کرد؛ اما مادرم منطقی سعی کرد منصرفم کند و گفت: «پسرم تو آخه هیچی نداری می خوای با کدوم پول زن بگیری؟ می خوای شبها با زنت تو چادر امدادونجات بخوابی؟» به مادرم گفتم که نه من مطمئنم از طرف هلال یک جواری حمایت می شوم. مادر پرسید: «چه جواری؟» من جوابی نداشتم اما مادر را مطمئن کردم که می توانم کاری کنم. مادر اصرار من را که دید، روز بعد برای قرار خواستگاری راهی خانه دختر مورد علاقه ام، فکر و خیال ریخت روی سرم.

تمام این مدت با خیالبافی در مورد عروسی روزهایم را می گذراندم، حتی تصمیم گرفتم شب عروسی ام هر دو کاور هلال احمر بپوشیم، اینطوری هم از خرج لباس عروسی و کت شلوار راحت می شدیم و هم لازم نبود پول تو جیبم بگذارم برای شاپاش. برای صرفه جویی در مخارج عروسی هم تصمیم گرفتم به جای ماشین عروس یکی از ماشینهای هلال احمر را قرض بگیرم، دلم می خواست یکی از هلی کوپترهای امداد به جای ماشین فیلمبردار، از بالا از ما فیلم بگیرد و به عنوان





معرفی بسته فرهنگی تاریخی و مستند، برای شیفت‌های کاری نوروز و ماه رمضان

داستان‌هایی از وقایع تاریخی

لیلا شوقی

شیفت کاری در نوروز جان می‌دهد برای کنار خانواده بودن و فیلم دیدن. برای این که داستان بکر و جالبی از زندگی یک دانشمند ببینید و یا با، زیر و بم یک واقعه تاریخی آشنا شوید خودتان داستان تاریخی خودتان را با یک بازی بسازید. در روزهایی که شیفت‌های سخت کاری در پایگاه‌های امدادی می‌گذرانید، بهترین زمان است که بسته به علاقه‌تان کتاب بخوانید و یا نه، یک سریال و فیلم ببینید.

جزئیات پرحاشیه‌ترین پرونده قبل از انقلاب



«می‌توانی مرا بکشی» عنوان کتابی است که در اردیبهشت‌ماه امسال منتشر شد. کتابی که روایت‌گر یکی از پربحث‌ترین و پرحاشیه‌ترین پرونده‌های کشور بوده است، ماجرای قتلی که در نیمه شب نهم بهمن سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاده است زمانی که مردی پیکر نیمه جان زنی جوان را به بیمارستان می‌آورد. مرد ادعا می‌کند که زن نامزدش است و تصادف کرده‌اند. شکل جراحات اما به گونه‌ای است که پرستار بیمارستان به گفته‌های جوان شیک‌پوش شک می‌کند. بدن و صورت زن پر از کوفتگی و جراحت است و فکش خرد شده. زن در حالت نیمه اغماست. با دستور رئیس بیمارستان، پلیس حاضر می‌شود و در نهایت، مرد بازداشت می‌شود. مرد شیک‌پوش، انوشیروان رزاق‌منش است، یکی از ثروتمندترین افراد تهران و از معاونین بلندپایه وزارت خارجه. در بازپرسی مشخص می‌شود زن، منیژه حجازی نام دارد. دختر ارتشبد حجازی، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش و برگزاری جزئیات دادگاه رزاق‌منش، در این کتاب آمده است، زمانی که «حمیده جمالی هنجنی» نویسنده کتاب، مانند نمایش نویسی، جزئیات اتفاقات دادگاه را پیش چشم می‌آورد.

زندگی واقعی یک آدم معمولی



تا همین دو سال قبل، همه فیلم‌بین‌ها و غیرفیلم‌بین‌ها درباره مینی سریال «خدمتکار» صحبت می‌کردند، سریالی که درباره خاطرات «استفانی لند» نویسنده کتاب «خدمتکار: کار سخت، دستمزد کم و اراده مادر برای زنده ماندن» است و درباره تلاش‌ها و از خودگذشتگی‌های او برای مستقل

شدن است. سریال اما پر از بدبختی، نداری و غم نیست بلکه نیمه پر لیوان زندگی خدمتکار را که با بازی مارگارت کوالی، درخشان‌تر هم شده است، نشان می‌دهد. مارگارت تنها بازیگری نیست که در این سریال خوش درخشیده است، اندی مک‌داول هم بازی خیره‌کننده‌ای دارد و توانسته است، نقش مادر مجنون و افسرده را به بهترین شکل ممکن ایفا کند و رابطه جذاب مادر و دختری با مارگارت بسازد، البته ایت اتفاق از این دو بازیگر غیرمنتظره هم نیست زمانی که مارگارت و اندی، در دنیای واقعی واقعا مادر و دخترند.

زاویه جدیدی از زندگی دانشمندی‌ها

این حرف بی‌جایی نیست، این که فیلم «اوپنهاইمر»، پرکاندیدترین فیلم امسال بوده است؛ زمانی که بیشترین نامزدی را در جایزه اسکار دارد (تا نگارش این گزارش نتایج نهایی اسکار منتشر نشده است) و پیش از این هم بیشترین جوایز را در جایزه گلدن گلوب گرفته است. این اما همه آنچه که درباره فیلم باید گفت، نیست. «کیلین مورفی» بازیگر نقش «جی رابرت اوپنهاইمر» است و عشاق سریال «پیکر بلایندرز» حتما از بازی این بازیگر توانمند در این فیلم ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه لذت خواهند برد. داستان فیلم از سال ۱۹۲۶ شروع می‌شود، زمانی که مخترع بمب اتمی، ۲۲ ساله و دانشجوی دکترای رشته فیزیک است. بعد اما ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که رابرت مدیر «پروژه منهتن» می‌شود تا ۴ سال برای ساخت بمب اتمی تلاش کند. از حاشیه‌های فیلم است که اوپنهاইمر، در ژاپن و بسیاری از کشورهای آسیایی اکران عمومی نشد چراکه سیاستمداران اعتقاد داشتند، فیلم زخم‌های کهنه مردم ناشی از انفجار بمب هسته‌ای را باز می‌کند. در این فیلم، کریستوفر نولان (کارگران فیلم) از جلوه‌های کامپیوتری استفاده نکرده و همه صحنه‌های تصورات پدر هسته‌ای، ساخته شده



از شگردهای سینمایی است و نه کامپیوتری معمول این روزها. فیلم امتیاز ۸،۶ از ۱۰ گرفته است و به نظر بسیاری از منتقدان هم ساخت اوپنهاইمر، ادای دینی به دانشمندی‌ها هسته‌ای است، زمانی که در زمان حیاتش آن طور که باید و شاید، بعد از ساخت بمب اتمی و حتی بمب هیدروژنی فعالیت‌هایش ارج نهاده شد، هرچند که از نظر بسیاری دیگر، فیلم آنچنان که باید، او را قهرمان نشان نداده و دانشمند علم فیزیک را با تمام ضعف‌ها و حساسیت‌های انسانی، آن طور که لایق رفتار است، نشان داده، حتی اگر با ساخت بمبش، جنگ بین ژاپن و آمریکا پایان داد، اما باعث تخریب دو شهر بزرگ ناکازاکی و هیروشیما شد.

یک بازی غم‌انگیز اما واقعی

رایان و امی گرین، پدر و مادر جوئل، می‌توانستند در فراغ فرزندشان، تا آخر عمرشان، عزادار و غمگین باشند، آن‌ها اما دست به نوآوری زدند و بعد از از دست دادن فرزندشان به دلیل سرطان، بازی that dragon, cancer, را با یک گروه کوچک بازی‌سازی ساختند. این بازی درواقع در ماه‌های آخر زندگی جوئل می‌گذرد و به ظرافت تمام، مرز بین رئال و فانتزی را در هم آمیخته است، بازخوردهای بازی آن قدر خوب بودند که از دو مراسم «بهترین بازی سال» (The Game Awards) و «بفتا» به ترتیب، جوایز تاثیرگذارترین بازی و بهترین نوآوری را کسب کرد.



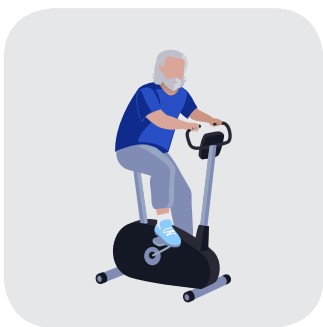
اهدای ۱۴۱ هزار و
۸۶۱ واحد خون



تولید ۵ برابری دارو
و آنتی بیوتیک در کشور

هلال احمر چند منظوره

جمعیت هلال احمر نه تنها در امداد رسانی که در بخش های متنوعی از جمله موقوفات، مراکز درمانی، دارو، سرمایه گذاری و بسیاری دیگری از فعالیت ها برای خدمات رسانی به مردم حاضر و آماده است. در ادامه بخشی از اقدامات جمعیت هلال احمر در سال ۱۴۰۲ آمده است.



توانبخشی
رشد ۱۶ درصدی مراجعه به
درمانگاه ها و مراکز توانبخشی
هلال احمر



آموزش
رشد ۲۶ درصدی آموزش
دوره های تخصصی
رشد ۲۸ درصدی آموزش امدادگران
توسعه هوش مصنوعی و کاربرد آن
در مأموریت های امدادی



موقوفات - نورافشار:
ارائه بیش از ۲۸ هزار خدمت
بهره مندی ۲۰۰ کودک از خدمات
درمانی و توانبخشی در بیمارستان
نورافشار
انجام ۱۲ هزار عمل جراحی



**خرید ۹۰۰ دستگاه
خودرو امداد**
تدوین سند راهبردی
جمعیت هلال احمر
جذب ۸ هزار نیروی
متخصص امدادی



**برگزاری کنگره اشغال
فلسطین**
برگزاری کنفرانس
بین المللی بشردوستانه
حمایت از فلسطین (غزه)



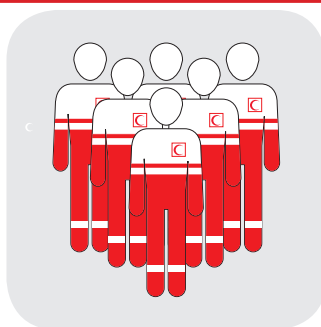
اهدای لوح و نشان فداکاری
به جمعیت هلال احمر در
زلزله ترکیه



اقدامات بین المللی
ارسال ۳۳ تریلر شامل
محموله کمک های
بشردوستانه در زلزله
افغانستان



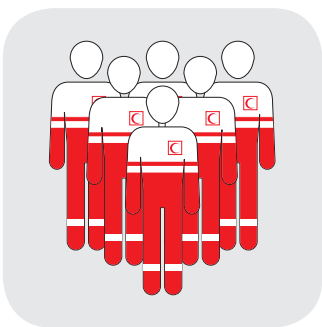
حضور در
۱۱۰ هزار
عملیات امدادی



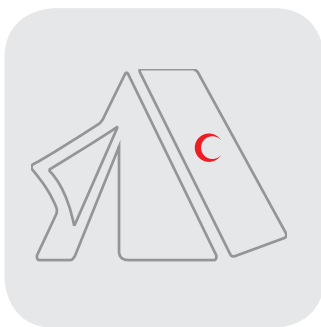
افزایش تعداد اعضا و
داوطلبان هلال احمر
به حدود **۳ میلیون نفر**



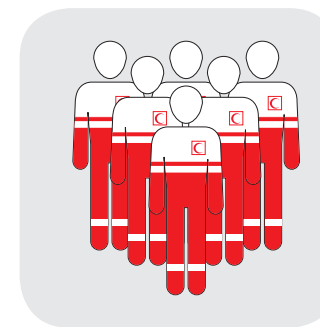
تاسیس
۷ هزار خانه هلال



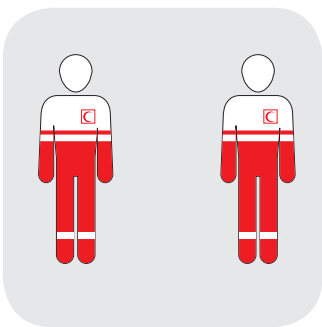
افزایش تعداد تیم های
عملیاتی از **۶۱۰۰** تیم به
۸۲۳۴ تیم عملیاتی در
۱۳ رشته عملیاتی در
سطح کشور



افزایش پایگاه های
امداد و نجات
در طی **۲ سال گذشته**
از **۵۴۸** پایگاه
به **۶۱۰** پایگاه



امداد رسانی به بیش از
۴ میلیون نفر



افزایش تعداد تیم های سحر
از **۵۰** تیم به **۴۵۰** تیم
رشد **۱۵۰ درصدی**
امدادگران مناطق
حاشیه نشین



رشد **۹۰۰ درصدی** طرح
ساماندهی حمایت روانی
بازماندگان حوادث طبیعی



افزایش انبارهای امدادی
در دو سال گذشته از تعداد
۵۲۲ سوله به متر اژ **۱۲۳**
هزار متر مربع به تعداد
۵۷۲ سوله و متر اژ **۳۶۱**
متر مربع



جمعیت‌های هلال‌احمر کشورهای دیگر، در ماه رمضان چه کار می‌کنند؟ ماه نور و نعمت و نوع دوستی

حالا سال هاست ماه رمضان که می‌آید، طرحی در سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر ایران، اجرا می‌شود به نام «هلال رحمت»: این طرح اما تنها در ایران برگزار نمی‌شود که در جمعیت‌های هلال‌احمر کشورهای دیگر هم برگزار می‌شود؛ در قطر، ترکیه و امارات هر سال، طرح‌های متنوعی برای ماه رمضان برگزار می‌شود؛ بخش عمده‌ای از کارهایی که در این کشورها برگزار می‌شود اقدامات بشردوستانه برای مسلمانان کشورهای دیگر است، کشورهایی مانند ترکیه، سوریه که در آنجا زلزله آمده و یا در کشورهای دیگری مانند نیجریه، سودان و افغانستان که شرایط زندگی در آنجا کیفیت بدی دارد. در ادامه اقدامات هلال‌احمر ۳ کشور را در ماه رمضان سال گذشته، مرور کرده‌ایم.



زهره توکلی ادیب

کمک ترک‌ها به کوزوو

هلال‌احمر ترکیه کمک‌های ماه مبارک رمضان سال گذشته را در کوزوو توزیع کرد. هدف بزرگترین سازمان بشردوستانه در ترکیه، هلال‌احمر این کشور، کمک به هزاران خانواده ترک، بوسنیایی و آلبانیایی بوده است. هلال‌احمر ترکیه به عنوان بخشی از کار امدادی خود در ماه مبارک رمضان به صدها نیازمند در کوزوو امدادسانی کرد و بسته‌های غذایی تدارک دیده خود را بین خانواده‌های نیازمند در شهر پریزرن در جنوب غربی کوزوو توزیع کرد. مصطفی توتکون معاون مدیرکل هلال‌احمر ترکیه به خبرگزاری آنادولو گفت که آنها به افراد نیازمند در ۳۸ کشور مختلف دسترسی دارند. توتکون گفت: «ما تلاش خواهیم کرد به هزاران خانواده ترک، بوسنیایی و آلبانیایی که در سرتاسر کوزوو و در ماه رمضان به کمک نیاز دارند، دسترسی

پیدا کنیم.» ایلیم آلتونیا، سرکنسول ترکیه در پریزرن، نیز گفته است که چنین فعالیت‌های بشردوستانه‌ای مکمل سیاست خارجی ترکیه است. به خاطر کمک‌های بشردوستانه این کشور است که هادیه تادوسکا، یکی از ساکنان شهر پریزرن، گفته است: «خداوند هلال‌احمر ترکیه را برکت دهد که هر سال ما را یاد می‌کنند.»



کمک به زلزله زدگان

مانده شکیب

بسته‌های غذایی را توزیع و همچنین دارو و تجهیزات پزشکی را نیز برای بیمارستان‌ها فراهم کرده است ۵۰ چادر که سرپناهی موقت برای زلزله‌زدگان هستند، با کمک هلال احمر این کشور، راه‌اندازی شده است.

مرکز پاسخگویی اضطراری حدود ۱۵۰۰ کیف مدرسه و لوازم تحریر را نیز بین دانش‌آموزان استان لاذقیه در سوریه توزیع کرد تا کام دانش‌آموزان هم با شروع عید ماه رمضان، شیرین شود. پس از زلزله ویرانگر ترکیه و سوریه، امارت متحده عربی یک پل بزرگ بشردوستانه برای دو کشور راه‌اندازی کرد؛ امارات متحده عربی تا به امروز ۲۲۳ پرواز امدادی که شامل ۱۴۵۳ بسته کمکی بوده، به این کشورها، ارسال کرده است. امارات همچنین یک کشتی حامل ۳۷ هزار و ۵۰۰ تن بسته غذایی را به بندر لاذقیه سوریه فرستاده است.

انجام شود. ارزش کمک‌های ارائه شده این جمعیت هلال احمر، ۳ میلیون و ۱۶۸ هزار و ۳۶۵ درهم برآورد شده است. به گفته حمود الجنابی دبیر کل مرکز پاسخگویی اضطراری (ERC) این سازمان برنامه‌های بلند پروازانه‌ای برای تقویت برنامه‌های مخصوص رمضان خود، در مناطق زلزله زده سوریه دارد. او همچنین اعلام کرده است که بخش عمده تمرکز کمپین ماه رمضان کشور امارات، برای تامین غذای مردم سوریه در طول ماه مبارک رمضان معطوف شده است. الجنابی همچنین بیان کرده است که مرکز پاسخگویی اضطراری تلاش خواهد کرد تا برنامه‌های افطاری زکات فطره و لباس عید را در مناطقی که بیشترین آسیب را از زلزله سال گذشته، تجربه کردند، به ویژه برای افرادی که در کمپ‌ها و پناهگاه‌های موقت اسکان داده شده‌اند؛ گسترش دهد. آن طور که این مسئول گفته است، مرکز پاسخگویی اضطراری

تیم‌های هلال احمر امارات، سال گذشته، خیلی زود، اجرای طرح‌های ماه مبارک رمضان خود را شروع کردند؛ جامعه هدف آن‌ها ۱۶۰ هزار خانواده زلزله‌زده بزرگ ترکیه و سوریه و افراد کم‌برخوردار مناطق دیگر این کشور بود. جمعیت هلال احمر این کشور البته به کشورهای دیگر هم کمک کرده است؛ تیم‌های میدانی جمعیت هلال احمر این کشور، در اولین روز ماه مبارک رمضان با هماهنگی هلال احمر سوریه، ۵۰۰۰ سبد غذایی و ۷۵ هزار وعده افطاری را بین خانواده‌های سوری توزیع کردند؛ همچنین هلال احمر چادرهای اختصاصی ماه مبارک رمضان را در ۵ منطقه برپا و ۱۰ هزار بسته پوشاک عید را نیز تهیه کرده است تا به دست نیازمندان برسد. این اما همه آنچه که هلال احمر این کشور انجام داده است، نیست، برنامه زکات فطره نیز برای ۵۰۰ خانواده راه‌اندازی شد تا در پایان ماه رمضان، دستگیری

دستگیری بین المللی

زهره توکلی ادیب

مقامات دولتی و اصحاب رسانه برگزار شد. رمضان ۱۴۰۱ هنوز نیانده بود، اما دفتر جمعیت ملی قطر در این کشور، با هزینه کلی ۱۰۰ هزار دلار با بنیاد نور همکاری و ۱۴۵۰ بسته غذایی را به حداقل تعداد خانواده‌های آسیب‌پذیر در ۵ شهرداری نیامی توزیع کرد. هر کدام از این بسته‌های غذایی، حاوی ۶۱ کیلوگرم مواد غذایی مانند برنج، ارزن، روغن نباتی، شکر و چای بود.

در همسایگی ایران هم، در افغانستان، دفتر جمعیت ملی قطر در افغانستان با همکاری جمعیت هلال احمر افغانستان و با هماهنگی مقامات محلی و رهبران محلی، ۲۰۰ بسته مواد غذایی را بین ۱۴۰۰ ذی‌نفع، از ۴۹۰۰ نفری که از فقیرترین خانواده‌های ایالت کابل‌اند، توزیع کرد. هر بسته شامل ۹۳ کیلوگرم مواد غذایی اساسی بود که در ماه مبارک رمضان برای خانواده‌ها در نظر گرفته شده؛ آرد، برنج، روغن، شکر، حبوبات، خرما، چای و نمک به ارزش ۱۰۰ هزار دلار از محتویات این بسته‌های غذایی ویژه ماه مبارک رمضان بود.

جمعیت ملی قطر با هماهنگی جمعیت هلال احمر بنگلادش و کمیسیون امداد و بازگشت پناهندگان مازاد بر ۸۰۰۰ بسته غذایی هدف ۶۵۰۰ بسته غذایی را به نفع ۳۲ هزار و ۵۰۰ نفر در کمپ‌های پناهندگان در بازار کاکس واقع در جنوب شرقی بنگلادش توزیع کردند.

بسته‌های غذایی ۳۸،۵ کیلوگرمی در ماه رمضان با کمک صلیب سرخ آلبانی به ۵۰۰ خانواده مسلمان فقیر یا ۲۵۰۰ ذی‌نفع در ۱۶ مکان توزیع شد.

نیل سفید، کردوفان شمالی و قسمت‌های شمالی سودان، انجام گرفته که هر بسته غذایی حاوی انواع مواد غذایی اساسی مانند شکر، آرد، خرما، روغن، چای، برنج و عدس بود که بیش از ۲۰ روز ماندگاری داشت.

دکتر صلاح داک رئیس دفتر جمعیت ملی قطر در سودان، برنامه‌هایی را برای توزیع ۳۶۰۰ بسته غذایی اضافی در این ماه برنامه‌ریزی کرده بود. آن طور که او گفته است، تعداد بسته‌های غذایی برای ماه رمضان ۱۴۰۱، به ۶۳۰۰ بسته افزایش داده شده است. با مشارکت احمد بن عبدالله العبدلی، دبیر دوم سفارت قطر در لبنان، پرسنل دفتر جمعیت ملی قطر و صلیب سرخ لبنان پروژه افطار ماه مبارک رمضان، این بار در لبنان و با توزیع ۲۲۰۰ بسته غذایی بین بیش از ۱۱ هزار نفر از پناهندگان انجام شد.

دفتر جمعیت ملی قطر در کرانه باختری و قدس، در فلسطین، ۶۵ درصد از پروژه افطار رمضان را انجام داد؛ این پروژه گسترده، شامل توزیع بسته‌های غذایی متنوع برای ۳۴۰۹ خانواده فقیر فلسطینی یا ۲۰ هزار و ۴۵۴ ذی‌نفع بود تا نیازهای غذایی خود را در ماه مبارک رمضان تامین کنند. پروژه‌ای که در فلسطین اجرا شد، ۲۴۹ هزار و ۴۰۸ دلار قیمت داشت و با همکاری جمعیت هلال احمر فلسطین هم به مرحله اجرا درآمد.

این اما تنها برنامه‌ها و پروژه‌های جمعیت هلال احمر قطر در سال گذشته، نبود؛ مراسم افتتاحیه طرح افطار ماه مبارک رمضان در کشور نیجریه با حضور ۲ وزیر، فرماندار و شهرداران نیامی و تعداد زیادی از

دفتر جمعیت ملی قطر یک پروژه افطاری ماه مبارک رمضان تحت عنوان «اول بشریت: به خبریه بدهید» دارد که در سال گذشته، این طرح، به نفع ۲۴ هزار و ۳۰۴ نفر در ۱۶ استان با هزینه کل ۹۰۹ هزار و ۹۱ ریال قطر، انجام شد. این پروژه گسترده است و شامل توزیع ۳۴۷۲ بسته غذایی یک ماهه است؛ هر بسته حاوی ۶۰ کیلوگرم مواد غذایی اصلی مانند آرد، شکر، برنج، خرما، کنسرو لوبیا، روغن نباتی و نمک است. البته که قطر نه تنها به نیازمندان کشور خود که به نیازمندان کشورهای دیگر هم کمک می‌کند؛ با مشارکت جمعیت هلال احمر یمن، جمعیت هلال احمر قطر، ۲۲۵۰ بسته غذایی بین خانواده‌های آواره/آسیب‌پذیر و زنان سرپرست خانوار در استان‌های لاهیج، آب و در رمضان سال قبل، توزیع کرده است. مقدمات نهایی برای توزیع ۷۵۰ بسته غذایی در فرمانداری استان عمران کشور یمن نیز انجام شد تا قبل از شروع ماه رمضان ۱۴۰۱، جمعیت ملی قطر، ۴۷۲ بسته غذایی را برای بیماران روانی، بیماران مبتلا به نارسایی کلیه و کودکان بی‌سرپرست در چندین بیمارستان و سازمان مراقبت اجتماعی این استان، اختصاص دهد.

در سودان، دفتر جمعیت ملی قطر پروژه افطاری ماه مبارک رمضان را با حضور محمد ابن ابراهیم السادات، سفیر دولت قطر در سودان و نمایندگان جمعیت هلال احمر سودان و کمیسیون کمک‌های بشردوستانه افتتاح کرد.

این پروژه با هدف توزیع ۳۰۰۰ بسته غذایی بین خانواده‌های آسیب‌پذیر و فقیر در ایالت‌های خارطوم،



بعد از تداوم ۴ ماه درگیری در نوار غزه، زندگی کودکان فلسطینی همچنان در خطر است؛

از رنج کودکان در خاک خفته

زهرا قاسمی | زهرا توکلی ادیب

شعله‌های جنگ در غزه از ۱۵ مهر ماه برافروخته شده است و تاکنون مردم غیر نظامی از این درگیری آسیب‌های زیادی دیده‌اند، اما در بین این افراد تأثیر پذیرفته از جنگ، کودکان بیش از هر گروه دیگری دچار آسیب شده‌اند. این کودکان عمدتاً خانواده خود را از دست داده‌اند و کسی برای مراقبت از آن‌ها وجود ندارد. در کنار هزاران کودک بی‌سرپرست در غزه، تاکنون نتیجه این درگیری شهید شدن بیش از ۷ هزار کودک و معلولیت شدن بسیاری دیگر از این کودکان بوده است. آژانس‌های سازمان ملل هشدار می‌دهند که زنان و نوزادان، بیشترین بار درگیری در غزه را متحمل می‌شوند. آژانس امداد رسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی (آنروا)، اعلام کرده است که در سایه بمباران بی‌سابقه و مستمر رژیم صهیونیستی به نوار غزه به طور میانگین هر ۱۰ دقیقه در نوار غزه، یک کودک فلسطینی به شهادت می‌رسد و دو کودک دیگر مجروح می‌شوند. بر اساس داده‌های وزارت بهداشت تا سوم نوامبر، ۳۳۲۶ زن و ۳۷۶۰ کودک در نوار غزه کشته شده‌اند که این آمار ۶۷ درصد از کل تلفات را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که هزاران نفر دیگر نیز مجروح شده‌اند. این بدان معناست که روزانه ۴۲۰ کودک کشته یا زخمی می‌شوند که برخی از آن‌ها تنها چند ماه سن دارند.



تهدید برای زنان

قبل از تشدید حملات به نوار غزه، سوء تغذیه در بین زنان باردار بالا بوده است و بر بقا و رشد دوران کودکی تأثیر داشته. با بدتر شدن دسترسی به غذا و آب، مادران برای تغذیه و مراقبت از خانواده خود با مشکل مواجه می‌شوند و این خطر سوء تغذیه، بیماری و مرگ را افزایش داده است. بمباران تأسیسات بهداشتی آسیب‌دیده یا ناکارآمد،

این زنان نمی‌توانند به خدمات اورژانسی مامایی که برای زایمان ایمن و مراقبت از نوزاد خود نیاز دارند، دسترسی داشته باشند. با بسته شدن ۱۴ بیمارستان و ۴۵ مرکز مراقبت‌های بهداشتی اولیه، برخی از زنان مجبور به زایمان در پناهگاه‌ها، در خانه‌های خود، در خیابان‌ها در میان آوار یا در مراکز مراقبت بهداشتی تحت فشار هستند. زندگی نوزادان نیز به رشته مویی وابسته است. اگر

سطوح عظیم جابه‌جایی، فروپاشی منابع آب و برق و همچنین دسترسی محدود به غذا و دارو، خدمات بهداشتی مادران، نوزادان و کودکان را به شدت مختل کرده است. تخمین زده می‌شود که ۵ هزار زن باردار در غزه زندگی می‌کنند که روزانه بیش از ۱۸۰ نفر آنها زایمان می‌کنند؛ و این احتمال وجود دارد که ۱۵ درصد از آنها عوارض مربوط به زایمان و یا حاملگی را تجربه کنند و نیازمند مراقبت‌های پزشکی اضافی باشند.



سوخت بیمارستان‌ها تمام شود، زندگی حدود ۱۳۰ نوزاد نارس که به خدمات مراقبت‌های ویژه نوزادان و مراقبت‌های ویژه وابسته هستند، به خطر می‌افتد، زیرا انکوباتورها (وسایله‌ای برای زنده نگه‌داشتن کودکان نارس) و سایر تجهیزات پزشکی دیگر از کار خواهند افتاد.

اکنون بیش از نیمی از جمعیت غزه در شرایط وخیم و با کمبود آب و غذا در تاسیسات یوان آر دابلیوای پناه گرفته‌اند که باعث گرسنگی و سوء تغذیه، کم‌آبی و گسترش بیماری‌های ناشی از آب می‌شوند. بر اساس ارزیابی‌های اولیه یوان آر دابلیوای، ۴۶۰۰ زن باردار آواره و حدود ۳۸۰ نوزاد تازه متولد شده در این مراکز به مراقبت‌های پزشکی نیاز دارند.

وضعیت وخیم کودکان

یونس العجله، یک پزشک که در مراقبت از کودکان خردسال در نوار غزه نقش دارد درباره شرایط کودکان در غزه گفت که بسیاری از کودکان به تنهایی به بیمارستان منتقل می‌شوند. بسیاری از کودکانی که به بیمارستان شهدای الاقصی می‌آیند، نام آن‌ها را نمی‌دانیم؛ تا زمانی که یکی از بستگانشان بیاید و آن‌ها را بباشد، روی پرونده‌های ورودی آن‌ها «ناشناس» می‌نویسیم، بسیاری از آن‌ها همه اقوام خود را از دست داده‌اند.

جیمز الدر، سخنگوی ارشد یونیسف در آژانس کودکان سازمان ملل نیز در این رابطه گفته است که به دلیل تعداد زیادی از افراد کشته شده و شرایط ناامیدکننده، تعیین تعداد کودکان یتیم غزه که کسی برای مراقبت از آن‌ها وجود ندارد، دشوار است.

جیمز الدر گفته است: «من با کودکانی ملاقات کرده‌ام، معمولاً در بیمارستان‌ها، چون وقتی خانه‌شان آسیب دیده بود، مادر، پدر، پدربزرگ و مادربزرگ‌شان، خاله‌ها، عمه‌ها، خواهر و برادرها، همه را از دست داده بودند؛ وقتی یک کودک آخرین عضو خانواده است که بازمانده است، آنگاه شما یک مشکل واقعی دارید.» علیرغم اینکه دبیرکل سازمان ملل در ۱۳۱ اکتبر گفته است که غزه به «قبرستان کودکان و جهنم زندگی برای دیگران تبدیل شده است»، تهاجم و حمله زمینی رژیم صهیونیستی ادامه یافته و هیچ نشانه‌ای از کاهش آن دیده نمی‌شود.

یونیسف ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت کودکان در غزه، اظهار کرده است که این منطقه به گورستان هزاران کودک تبدیل شده و به طرز شگفت‌انگیزی شمار کودکان کشته شده در غزه در حال افزایش است. صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، سازمان امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی در خاور نزدیک، آژانس بهداشت باروری سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی هشدار داده است که زنان، کودکان و نوزادان در غزه به طور نامتناسبی بار تشدید خصومت‌ها در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را هم به عنوان مصدوم و هم در کاهش دسترسی به خدمات بهداشتی، به دوش می‌کشند.

نقض حقوق بشر

اقدامات صورت گرفته توسط رژیم صهیونیستی به کودکان در غزه به طور کامل نقض کلیه قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است. هم‌اکنون شرایط کودکان فلسطینی در منازعه اخیر، روایتی تلخ و تکان‌دهنده است که باید تدبیری جدی از طرف دولت‌های طرف خصامه و جامعه جهانی علی‌الخصوص سازمان ملل متحد صورت بگیرد تا بتوان راهی برای یک زندگی تاحدودی آرام برای کودکان غزه ایجاد کرد.

یک آتش‌بس فوری بشردوستانه، برای کاهش رنج و جلوگیری از فاجعه‌بار شدن این وضعیت ناامیدکننده لازم است.

از آنجایی که در هر جنگی عمده‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌ها کودکان هستند روشن است، کودکان غزه در این خصامه مسلحانه بی‌دفاع‌اند و روزهای خوش کودکی‌شان می‌سوزد و از خاکستر آن آسیب‌های جدی و ماندگاری بر جسم و روح‌شان بر جای می‌ماند. کودکان که حدود نیمی از جمعیت نوار غزه را شکل می‌دهند، همواره در معرض شدیدترین فشارهای روانی بوده‌اند و بیش از ۷۰ سال است که هر روز زندگی خود را با دلهره و وحشت، آوارگی و اضطراب ناشی از جنگ‌افروزی و خشونت از سوی رژیم صهیونیستی سپری می‌کنند.



پدیده نامیمون جنگ حقوق کودکان از جمله حق حیات، حق زندگی در کنار خانواده، حق بهداشت، حق پیشرفت، تحصیل و آموزش کودکان را نقض می‌کند. کودکان بی‌دفاع در جنگ‌ها کشته می‌شوند، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، خانه و خانواده خود را از دست می‌دهند و با فقدان آموزش و بهداشت، با مشکلات عمیق روحی، دست و پنجه نرم می‌کنند.

کودکان به عنوان بخشی از جامعه که به بیشترین حمایت در برابر خشونت، آزار جنسی، سوء تغذیه و شرکت در مخاصمات مسلحانه نیاز دارند، معمولاً در دوران تنش و نزاع مسلحانه به فراموشی سپرده شده و در فضای بی‌کیفیری مورد سوءاستفاده طرفین درگیری قرار می‌گیرند.

کودکان عامل برانگیختن مخاصمات مسلحانه نیستند؛ اما همواره صدمات زیادی را در این رابطه به‌صورت‌های مختلف متحمل شده‌اند. آن‌ها از محروم‌ترین گروه‌های انسانی هستند که همیشه در جنگ، بحران‌های سیاسی و بلایای طبیعی اولین تیر به سمت‌شان نشانه می‌رود، به‌طوری که در بیشتر موارد کودکان آواره و پناهنده در معرض انواع وضعیت‌های بحرانی قرار گرفته و مجبور می‌شوند شهر و دیار خود را ترک کنند.

کمک جهانی

در این راستا و با توجه به شرایط حاکم در غزه جامعه انسانی و مجامع بین‌المللی باید خود را موظف بدانند، بدون لحاظ کردن مسائل سیاسی و بین‌المللی و همچنین دخیل کردن مولفه‌های قومی، نژادی و ملی و تنها با در نظر گرفتن اشتراک در وجه انسانی و تعلقات بشری به این افراد کمک کنند.

اما علی‌رغم اینکه حقوق بین‌الملل کودکان را به‌عنوان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه در جنگ معرفی کرده است اما در عمل و بعد از چند دهه هنوز هم در عصر انقلاب صنعتی چهارم، شاهد قربانی شدن کودکان بی‌گناه در منازعات هستیم.



نکات ایمنی در سیزده بدر

۱ در صورت برپا کردن خیمه و چادر مراقب باشیم که محل استقرار اجاق ها و چراغ های خوراک پزی دورتر از خیمه و باد در نظر گرفتن مسیر باد برپا کنیم

۲ از برپایی چادر در اطراف جاده خودداری کنید

۳ خیمه ها در مسیر باد و آتش قرار نداشته باشند



۵ از روشن کردن والور و پیک نیک و... برای گرم کردن محیط چادر بپرهیزید، چندین مورد مرگ بر اثر مسمومیت با گاز مونواکسید کربن در چادرها در تعطیلات عید نوروز به ثبت رسیده

۴ محل اطراف خود را حداقل تا فاصله ۱۰ متری از شاخ و برگ درختان خشک و خاشاک پاکسازی کنید چون در اثر گرما و کوچکترین حرارت و جرقه، سریعاً آتش سوزی به وجود می آید

۷ در روز طبیعت به خصوص هنگام استراحت در باغ ها و بوستان های شهری، در حفظ درختان، گیاهان و زیبایی های طبیعت کوشا باشیم و از ایجاد آتش در این مکان ها جداً خودداری کنیم



۸ از شکستن شاخ و برگ درختان برای برپایی آتش خودداری کنیم

۶ چنانچه در روز طبیعت می خواهیم به کنار رودخانه ها و نه های پر آب بروید حتماً به اندازه کافی از جریان شدید رودخانه ها فاصله گرفته و مراقب فرزندان خود باشید



۹ به منظور جلوگیری از سقوط اتومبیل از پارک کردن آن در شانه خاکی جاده های کم عرض اطراف سدها و رودخانه ها که معمولاً از شیب تندی نیز برخوردار هستند اکیداً خودداری کنید

۱۰ اگر شناسنامه ای ندارید به امید واتکا به وسایل نامطمئن مانند تویوپ و غیره به داخل آب های عمیق نرفته و اقدام به آبتنی نکنید، در صورتی که شناگر خوبی هم هستید از کناره ساحل یا سد دور نشوید

در اطراف استخرها و هنگام شنا هرگز بایکدیگر شوخی نکنید



۱۲ به تابلوهای هشدار دهنده آموزشی در مناطق پارک های تفریحی و پارک های جنگلی توجه داشته باشید

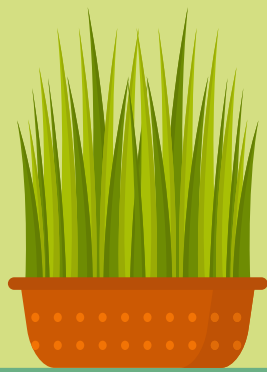
۱۲



۱۱

۱۱ در هنگام رانندگی در جاده، ته سیگار روشن را بر روی شاخ و برگ درختان نیندازید چون باعث آتش سوزی درختان خواهد شد

۱۳ برای نجات افراد از آب، باید از لوازمی مانند طناب چوب های بلند استفاده نمایید و در صورت عدم کسب نتیجه در صورتی که اصول نجات غریق را می دانید وارد آب شوید، وگرنه جان خود شما نیز در معرض خطر خواهد بود



نکات ایمنی در سیزده بدر



در صورت الزام به استفاده از چراغ های نفتی ظروف نفت را به صورت در بسته با گنجایش کم حمل و استفاده کنید

۱۴

۱۵

هیچگاه برای تاب بازی کودکان از دکل های برق استفاده نکنید

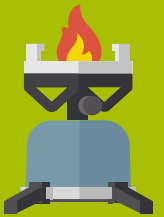


۱۶

از روشن کردن آتش در زیر دکل های فشار قوی برق، کنار پست های برق و گاز خودداری کنید که عدم رعایت این موارد می تواند فاجعه بزرگی به دنبال داشته باشد

۱۷

روشنایی های گازی و شعله ای و مشابه را در نقطه ای مصون از برخورد افراد، به خصوص بچه ها مستقر کنید



۱۸

به خاطر داشته باشید ته سیگار روشن، چوب نیم سوخته و ذغال روشن داخل اجاق ها را کاملاً خاموش کرده و باریختن آب یا خاک روی آن ها از خاموش شدن آن اطمینان کامل حاصل کنید



۱۹

به همراه داشتن یک دستگاه خاموش کننده پودر و گاز آتش نشانی و کیف محتوی لوازم کمک های اولیه جهت استفاده در مواقع ضروری الزامی است



۲۰



در زمان صاعقه خود را به محل امن برسانید و اگر داخل خودرو هستید توقف کرده و از آن خارج نشوید. ضمناً از لوله های آب، دکل های برق، اسکلت های فلزی، دودکش ها، پست های فشار قوی برق، ساختمان های نیمه کاره و تک درخت فاصله بگیرید

محل امن

نقاط پست تر و پایین دست، داخل گودال ها، زیر درختان با ارتفاع کم در حالی پناه بگیرید که بدن کمترین تماس و اتصال با زمین داشته باشد از بلندی ها، درختان بلند و تک درخت ها دور شوید

۲۱

هر اتومبیل برای تعداد محدودی سرنشین ساخته و برنامه ریزی فنی شده است لذا از سوار کردن سرنشین اضافه به بهانه های مختلف اکیدا خودداری کنید و با سوار کردن اطفال در صندوق عقب اتومبیل به بهانه نزدیکی راه و غیره جان خود و همراهان را به خطر نیندازید



۲۲

توصیه می شود هنگام ترک محل، ضایعات و زباله ها را داخل کیسه مخصوص ریخته و در محل های مشخص شده توسط عوامل خدمات شهری بریزید

۲۳



کیسه زباله همراه داشته باشید زباله ها را تفکیک کنید و در طبیعت رها نکنید

۲۴



موقع بازگشت از طبیعت هنگامی که وسایل خود را جمع می کنید حواسمان به مهمان های ناخوانده ایی (حیواناتی مانند مار و....) که میان وسایل پنهان می شوند باشید

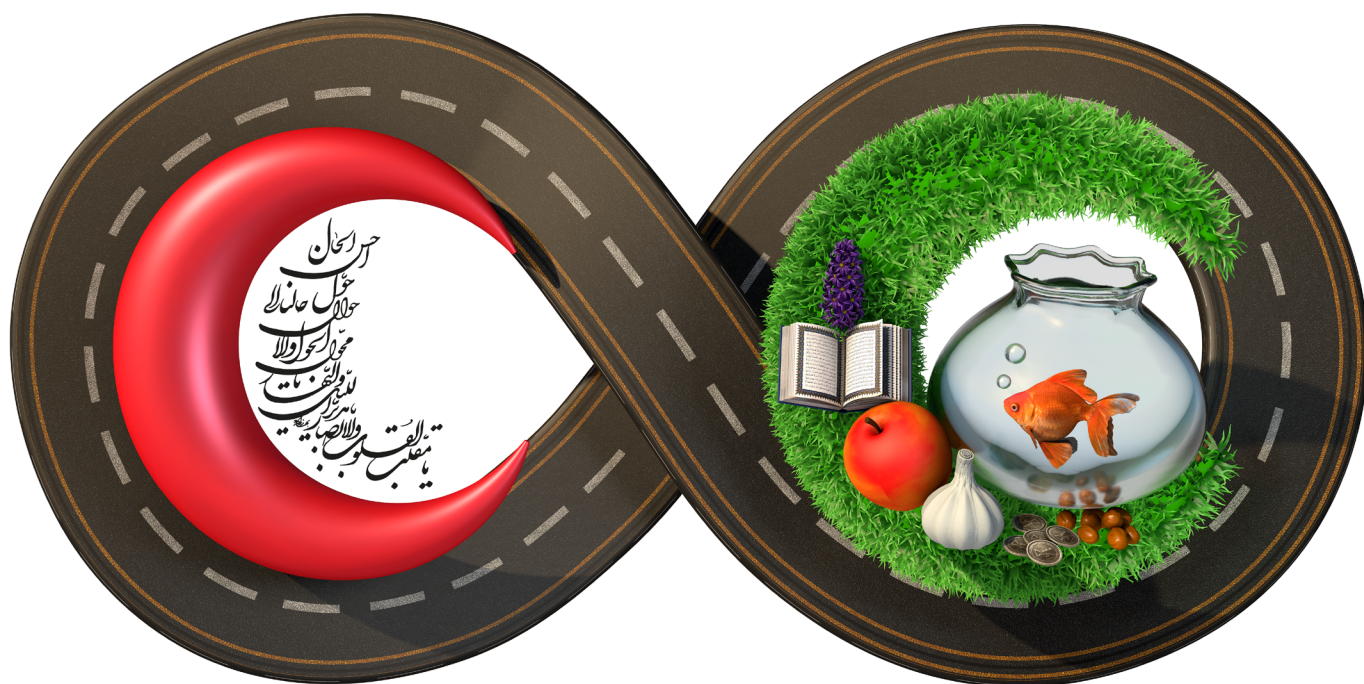
۲۵

ورود ناگهانی زنبور و حشرات دیگر به داخل اتومبیل و شلوغ کردن سرنشینان جهت بیرون راندن آن به محدود کردن دید راننده و اختلال تمرکز و ایجاد سانحه می گردد

۲۶

مواظب مارگزیدگی باشید به هیچ وجه کودکان را برای گرفتن عکس در میان علفزارها رها نکنید





تاب‌ی‌نهایت همراهتان هستیم

طرح ملی خدمات نوروزی جمعیت هلال احمر #همراهتان_هستیم

امداد و نجات نوروزی ■ خدمات بشردوستانه به مسافران نوروزی ■ پوشش هلال رحمت

 www.rcs.ir ۲۴ اسفند ۱۴۰۱ تا ۱۵ فروردین ۱۴۰۳  Iranian_Rcs

جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران

